

— روح الله شهیدی
استادیار دانشگاه پردیس فارابی دانشگاه تهران.

— رهاوردی از دیار امیر — علیه السلام —

بازخوانی اندیشه‌های رجالی سید محمد رضا سیستانی
در کتاب «قبسات من علم الرجال»

۱۲۴-۷۹

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

روح الله شهیدی

چکیده: کتاب قیسات من علم الرجال اثر محمدرضا سیستانی را می توان در زمره کتب تحقیقی رجال به شمار آورد. درون مایه این کتاب از نگاهشته های فقهی و مقالات جسته گریخته سیستانی توسط محمد بکاء فراهم آمده است. کتاب مذکور، درده فصل، نکات و قواعد کلی رجالی را مطرح می کند. برخی از مطالب کتاب، به راوی شناسی مربوط است و شناخت عناوین صحیح راویان و راهکارهای مواجهه با آسیب تصحیف و تحریف، قواعد شناخت هویت راویان (به ویژه تمییز مشترکات و توحید مختلفات) و مبانی شناخت حال راویان را زیر چتر خویش دارد. قسمتی دیگر از درون مایه کتاب به راهکارهای ارائه شده در تصحیح سندها مانند تعویض سند، ارزیابی کتاب محور و استفاده از حساب احتمالات می پردازد. بخش هایی از کتاب هم از اعتبارسنجی منابع حدیثی سخن می گوید و درباره قرائن و شواهد اثبات انتساب آنها به چند و چون می پردازد. نویسنده در مقاله پیش رو، تلاش دارد کتاب قیسات من علم الرجال را به تفصیل معرفی کرده و در خورتوان خویش، مبانی و روش های رجالی نویسنده را واکاود و به صورتی منسجم عرضه دارد. وی در راستای هدف مذکور، ابتدا مروری بر فصول ده گانه کتاب داشته و سپس، مبانی و روش های نویسنده را بررسی می نماید.

کلیدواژه: محمدرضا سیستانی، کتاب قیسات من علم الرجال، معرفی کتاب، علم رجال، کتب تحقیق رجالی.

— هدایا من دیار الامیر علیه السلام مراجعة للآراء الرجالیة للسید محمد رضا السیستانی فی کتابه قیسات من علم الرجال

روح الله شهیدی

یعدّ کتاب قیسات من علم الرجال للسید محمد رضا السیستانی واحداً من الكتب التي تندرج ضمن مجموعة كتب التحقيق الرجالیة.

وقد تمّ استخلاص المضمون الأصلي لهذا الكتاب من قبّل السید محمد البکاء، وذلك من ثنایا کتابات الفقھیة والمقالات المتفرقة للسید السیستانی.

تتوزّع موادّ الكتاب ضمن عشرة فصول، احتوت عدداً من النقاط والقواعد الرجالیة العامّة. وقد تناولت بعض مطالب الكتاب علم الرواة، وتعیین العناوین الصحیحة للرواة وسبل معالجة أخطاء التصحیف والتحریف، وتعیین هویة الرواة (أی تمییز المشترکات وتوحید المختلفات علی وجه الخصوص)، ومبانی تقویم الرواة.

واختصّ قسم آخر من الكتاب بالبحث فی الطرق المقترحة فی تصحیح الوثائق، كتعویض السند وتقییم الكتب والاستفادة من حساب الاحتمالات.

أما الأقسام الأخری من الكتاب فقد ورد الحدیث فیها عن تقییم المصادر الحدیثیة، والقرائن والشواهد فی إثبات صحّة انتسابها.

یسعی الكاتب فی مقاله الحالي إلى التعریف التفصیلی بكتاب قیسات من علم الرجال، باذلاً ما فی وسعه لتقدیم استعراض منسجم لمبانی المؤلف ومناهجه فی علم الرجال. وفی سباق هدفه هذا یبتدئ بمرور سریع علی فصول الكتاب العشرة، ثمّ یبحث فی مبانی المؤلف ومناهجه.

المفردات الأساسیة: محمد رضا السیستانی، کتاب قیسات من علم الرجال، تعریف الكتاب، علم الرجال، کتب التحقيق الرجالیة.

— A Souvenir from Amir al-Mu'minin's Land
(Rereading Seyyed Muhammad Reza Sīstāni's
Rijāli Thoughts in *Qabasāt min Elm er-Rijāl*)

By: Ruhollah Shahidi

Abstract: *Qabasāt min Elm er-Rijāl*, by Muhammad Reza Sīstāni, can be considered as one of the books on Rijāl studies (biographical evaluation). This book, compiled by Muhammad Boka, contains Sīstāni's jurisprudential writings, and his scattered papers.

It has ten chapters in which the general points and rules of *Ilm-e Rijāl* (biographical evaluation) are presented. Some parts of the book are related to the recognition of the narrators, so they are dealing with the identification of the correct names of the narrators, the strategies which help address the damages of mispronunciation (tashif) and distortion (tahrif), the rules of discovering the identity of the narrators, and the basics of finding out about the trustworthiness of the narrators. Another part of the book is presenting some strategies of correcting the documents such as changing of document, book-based assessment, and the use of probability calculation. Some other parts of the book are also talking about the authentication of the hadith sources, and discuss the evidences of proving their attribution. The author of the following article is going to introduce the mentioned book in detail, and study the book writer's rijāli principles and methods, and then present them coherently. Regarding this, he, first of all, review the chapters of the book, and afterwards examines the writer's principles and methods.

Key words: *Qabasāt min Elm er-Rijāl*, Muhammad Reza Sīstāni, book report, *Ilm-e Rijāl* (biographical evaluation), books on rijāl studies.

رهاوردی از دیارِ امیر علی‌السلام

بازخوانی اندیشه‌های رجالی سید محمد رضا سیستانی در کتاب «قبسات من علم الرجال»

درآمد

محتوای بیشتر کتاب‌های رجالی یادکرد نام راویان و شرح حال آنهاست، اما از روزگار علامه حلی و ابن داود حلی قواعد و فواید کلی رجالی در انتها و خاتمه نگاشته‌های رجالی آورده شد و به تدریج در قالب کتاب‌های مستقل که می‌توان آنها را «کتاب تحقیقی رجالی» نامید، خودنمایی کرد.

جامع‌المقال فیما يتعلق بأحوال الحديث و الرجال از فخرالدین طریحی (م ۱۰۸۵ هـ)، هدایة المحدثین إلى طريقة المحمدين اثر محمد امین کاظمی، الفوائد الرجالية نگاشته وحید بهبهانی (۱۲۰۶ هـ)، الفوائد الرجالية یارجال السید بحر العلوم از سید محمد مهدی بحر العلوم (۱۲۱۲ هـ)، عدّة الرجال اثر سید محسن أعرجی (۱۲۲۷ هـ)، توضیح‌المقال فی علم الرجال ملاعلی کنی (۱۳۰۶ هـ)، الفوائد الرجالية من تنقیح‌المقال از عبدالله مامقانی (۱۳۵۱ هـ)، الرسائل الرجالية نگاشته ابوالعالی کلباسی (۱۳۱۵ هـ)، خاتمة مستدرک الوسائل محدث نوری (م ۱۳۲۰ هـ)، سماء‌المقال فی علم الرجال تألیف ابوالهدی کلباسی (۱۳۵۶ هـ) و... از مهم‌ترین در این زمینه‌اند. نگاشته‌هایی از این دست، نگاه جامع و فراگیر به شرح حال تک‌تک راویان را فروخته‌اند و هم‌و غم خویش را به معضلات و چالش‌های فراروی رجال پژوهان مصرف داشته‌اند. این چالش‌ها در گستره‌های گونه‌گونی رخ‌نمایی می‌کند. گاه اشتراک در عناوین راویان موجود در اسانید احادیث به‌ویژه اسانید کتب اربعه دانشی مردی را به نگارش کتابی برای حلّ این مسئله می‌کشاند. گاه اختلاف دیدگاه‌ها در شرح حال یا جرح و تعدیل راوی‌ای اثرگذار و پروایت، پژوهشگر را وامی‌دارد تا رساله مستقل درباره وی نگاشته، تمامی اقوال را گرد آورد و به بررسی و ارزیابی آنها همت کند. باری هم‌معنا و مدلول واژگانی که رجالیان در توصیف راویان به کار بسته‌اند، آرا و دیدگاه‌ها مختلف پدید می‌آورد و دیده‌وران رجالی را به چاره‌اندیشی وامی‌دارد. گاه هم مباحث از این حدود فراتر رفته و بر مبانی و بنیادهای دانش رجال متمرکز می‌شود که چیستی علم رجال، چرایی نیاز بدان، پاسخ به شبهات انگیزنده فراروی نیاز به علم رجال، چرایی حجیت و اعتبار اقوال رجالیان و قواعد راوی‌شناسی و توثیقات عام، راهکارهای حلّ تعارض جرح و تعدیل در این شمارند. نگاهی بدین نگاشته‌ها و دغدغه‌های آنها نشان می‌دهد که اینان با اتخاذ رویکردی تخصصی و جزء‌نگر به مباحثی که پیش از این به صورتی اجمالی و گذرا در دل اصول و جوامع رجالی مطرح می‌گردید، عمق و ژرفایی ویژه بخشیده‌اند و با زاویه نگاه‌های جدید خویش رجال پژوهی را گام‌هایی به پیش برده‌اند. در کنار این حُسن ستودنی و در خور توجه، این کتاب‌ها به دلیل پرداختن به مسائل، شبهات و دغدغه‌های پراکنده و جست‌گریخته، صورت یک نگاشته اندام‌وار با طرحواره‌ای منسجم و از پیش تعیین شده را ندارند و نوعاً سرشت و ماهیتی کسکول‌وار به خویش گرفته‌اند.

۱. از حضرت استاد مهدوی‌راد سپاسگزارم که تشویق‌ها و حمایت‌های بی‌دریغ و بی‌چشم‌داشتشان این سیاهه را به فرجام رساند و از حضرت استاد رحمان ستایش قدر دانم که علی‌رغم مشغله‌های فراوان، در طی نگارش رهنمایی و راهبری کرده، بهری از وقت ارجمند خویش را در مطالعه و بررسی نگاشته‌نهایی مصرف داشتند و چون همیشه نکاتی بس بخردانه و دقیق ارزانی داشتند. خداوند وجودشان را بی‌گزند و توفیقشان را مستدام گرداند.

او درباره‌ی اسند عنه،^۷ رساله مستقل او درباره علل فضل بن شاذان^۸ و راهکار تصحیح برخی از طرق تهذیب.^۹ بر این اساس مقاله پیش رو سران دارد که کتاب «قبسات من علم الرجال» را به تفصیل معرفی کند و در خور توش و توان خویش مبانی و روش‌های رجالی نویسنده را واکاود و به صورتی منسجم عرضه دارد. باشد که مقبول اهل نظر افتد.

۱. مروری بر فصول ده‌گانه کتاب فصل نخست

فصل نخست با عنوان «حجیة آراء علماء الرجال» شامل پنج زیربخش است. بخش نخست یعنی «توثیقات الرجالین و تضعیفاتهم» درباره مبانی حجیة آرای رجالیان به بحث و نظر نشسته است. نویسنده بر مبنای «حجیة خبرثه در موضوعات» و «حجیة قول خبره» خرده می‌گیرد و آنها را نمی‌پذیرد و در نهایت خود رأی رجالیان را از این باب که می‌تواند از مبادی حصول یا عدم حصول «اطمینان» به وثاقت راوی یا صدور حدیث از امام باشد می‌پذیرد. بخش دوم بر محور «تضعیفات ابن عقدة» است که بحث آن به فصل چهارم کتاب موکول شده است. در بخش سوم نویسنده به «توثیقات المفید فی کتاب الإرشاد و الرسالة العددیة» می‌پردازد و آنها را راهی معتبر برای اعتماد بر روایان مذکور در این کتاب‌ها نمی‌انگارد. بخش چهارم «تضعیفات ابن الغضائری» است که تفصیل آن به فصول پسین ارجاع داده شده است. عنوان واپسین فصل «توثیقات العلامة و أضرابه من المتأخرین» است. نویسنده معتقد است که حتی بر پایه مبانی «حجیة خبرثه در موضوعات» و «حجیة قول خبره» هم می‌توان اعتبار پاره‌ای از اقوال رجالی علامه و همگنان او را پذیرفت. افزون بر اینکه از آنها به عنوان مبادی برای اطمینان به وثاقت راوی یا صدور خبر از امام بهره جست.

فصل دوم

این فصل به «تفسیر بعض مصطلحات الرجالین» نامبردار است و چنان‌که از عنوان پیداست به بیان مفهوم، حدّ دلالت و نقش آفرینی برخی از تعبیر رجالی در توثیق یا تضعیف روایات می‌پردازد. «الترحم و الترضی»، «روی عن الثقات و روا عنه»، «صاحب المعصوم»، «غال»، «مجهول»، «وکیل»، «أخبرنا بکتابه و روایاته»، «أسند عنه»، «کان أوجه إخوته»، «له کتاب یعدّ من الأصول»، «ثقة ثقة»، «تصحیح ما یصح عنه»، «ضعیف فی الحدیث»، «مختلط الأمر فی حدیثه»،

این نکته عملاً بهره‌وری مداوم و سهل از نگاه‌های چنین سودمند را دشوار ساخته و چنین است که ظرایف و دقایق نهفته در خبایا و زوایای آن نوعاً مغفول مانده است.^۲

چنین می‌نماید که مطالعه آثاری از این دست و عرضه آن بر پایه ساختاری منسجم و درهم‌تنیده بتواند برگوشه‌هایی از تاریخ علم رجال و تلاش‌های رجالیان شیعه پرتوافکند و با در پیش دیدنهادن اندیشه بعضاً نو و بدیع ایشان دریچه‌هایی از لونی دگر در برابر آنانی بگشاید که دیده و دل بر حدیث پژوهی بسته‌اند.

کتاب «قبسات من علم الرجال» اثر آیت‌الله سید محمد رضا سیستانی را می‌توان در زمره کتب تحقیقی رجال به شمار آورد. درونمایه این کتاب از نگاه‌های فقهی و مقالات جسته‌گریخته سیستانی توسط سید محمد بگاء فراهم آمده است و همین باعث شده است که خواننده عملاً با یک کتاب همگن و یکنواخت رجالی روبه‌رو نگردد؛ چرا که هر مبحث رجالی به فراخور مجال و منبعی که در آن مطرح گردیده، قبض و بسط می‌یابد. افزون بر اینکه برخی از قواعد رجالی عملاً در ضمن شرح حال روایی یا بررسی سندی مطرح گردیده و صورت یک بحث منسجم، مشخص و اندام‌وار را ندارد. همچنین کتاب در دسترس از فهارس فقی و موضوعی دقیق تهی است. با این وجود چنین می‌نماید که این کتاب از چندین جهت مهم است. نخست اینکه به صورت مصداقی و مشخص کارکرد رجال را در عرصه حدیث پژوهی و فقه نشان می‌دهد. دیگر آنکه نویسنده با نگاهی تحلیلی و انتقادی به آرا و اندیشه‌های رجالی رایج، به ویژه دیدگاه‌های رجالی استاد خود آیت‌الله العظمی خویی و شاگردان بزرگ وی پرداخته است. وجه اهمیت دیگر این کتاب آن است که گه‌گاه به دیدگاه‌های رجالی آیت‌الله العظمی سیدعلی سیستانی، پدر مؤلف هم اشاراتی شده است، مانند نقل حاشیه او بر مستدرک الوسائل در مسئله توثیق روایان کامل الزیارات،^۳ دیدگاه او درباره مدلول مقدمه ابن قولویه بر کامل الزیارات،^۴ بحث درباره نهج البلاغه و برخی فقرات آن به نقل از کتاب شبهات و ردود فی العقیده و التاریخ،^۵ نامه یکی از شاگردان سیستانی پدر به او درباره زیادت نقل تهذیب از کافی در یک حدیث نسبت به نقل موجود در نسخ کافی و پاسخ آن،^۶ دیدگاه

۲. برای آشنایی بیشتر با این دسته کتاب‌ها رک به: آشنایی با کتب رجالی شیعه، ص ۲۵۱-۲۷۹.

۳. قبسات من علم الرجال، ج ۱، ص ۹۱.

۴. همان، ص ۹۱ به بعد.

۵. همان، ص ۱۴۳-۱۴۸ (پاورقی).

۶. همان، ص ۱۵۷-۱۶۰.

۷. همان، ص ۱۳۷ به بعد.

۸. همان، ص ۱۸۸-۱۹۶.

۹. همان، ج ۲، ص ۲۷۱-۲۷۲، ۲۷۵-۲۷۶.

«مضطرب الحدیث»، «منتحل الحدیث»، «ملتبس الحدیث»، «ملتبس الأمر»، «یعرف حدیث وینکر»، «ینفرد به» و «یونسی» بیست و یک تعبیری هستند که در این بخش بدان پرداخته شده است.

فصل سوم

این فصل عنوان «التوثیقات العامة و ما یلحق بها» را بر خود دارد و در آن به هجده مسئله از مسائل رجالی در پیوند با توثیقات عام پرداخته شده است که عبارتند از: «وثاقة مشایخ ابن ابی عمیر و صفوان و ابن ابی نصر»، «وثاقة رجال کامل الزیارات»، «وثاقة رجال تفسیر علی بن ابراهیم القمی»، «وثاقة مشایخ النجاشی»، «وثاقة مشایخ جعفر بن بشیر»، «وثاقة مشایخ علی بن الحسن الطاطری»، «وثاقة من قال الشیخ إنه اسند عنه»، «وثاقة مشایخ الإجازات»، «حجیة روایات أصحاب الإجماع»، «حجیة روایات بنی فضال»، «اعتبار روایات من ذکرهم الشیخ فی کتاب العدة من العامة و أضرابهم»، «أصالة العدالة فی الراوی الإمامی»، «وثاقة من كان صاحب الأصل»، «جلالة من وصف أنه صاحب المعصوم»، «تصحیح جملة وافرة من أسانید التهذیبین»، «وثاقة من ترجم له النجاشی من غیر طعن فيه»، «اعتبار روایات من كان من المعارف مع عدم ورود القدح فيه و لو بطریق غیر معتبر» و «وثاقة مشایخ أحمد بن محمد بن عیسی».

فصل چهارم

این فصل با عنوان «أحوال عدد من رجال الأسانید»، بررسی حال رجالی ۱۰۱ تن از راویان را مد نظر دارد. در جدول زیر نام این راویان قضاوت نهایی نویسنده درباره آنها خواهد آمد.

نام راوی	حال رجالی	نام راوی	حال رجالی	نام راوی	حال رجالی	نام راوی	حال رجالی	نام راوی	حال رجالی
آدم بن متوکل	ثقه	حکم بن عتیبه	ضعیف عامی	عامر بن عمیره	مجهول الحال	علی بن مزید	عدم اثبات و ثاقت او	مصادف	ضعیف
ابراهیم بن مهزیار	مهمل	حکم بن مسکین	ثقه به دلیل روایت ابن ابی عمیر و بزنی از او	عبد الحمید بن سالم	ثقه	علی بن یعقوب هاشمی	مهمل / عدم لزوم اثبات و ثاقت او به دلیل شیخ اجازه بدون کتاب بودن	معلی بن خنیس	ضعیف
ابراهیم بن میمون	مهمل	خالد بن جریر	ثقه	عبدالرحمن بن اعین	ثقه به دلیل روایت صفوان	عمار بن موسی سباطی	ثقه	معلی بن محمد	ضعیف
احمد بن حسین بن عبیدالله غضائری	ثقه	داود رقی	تعارض مستقر توثیق شیخ با تضعیف نجاشی و ابن غضائری	عبدالکریم بن عمرو	ثقه واقفی	عمار دهنی	ثقه عامی	مفضل بن صالح ابوجمیله	عدم اثبات و ثاقت
احمد بن محمد بن خالد برقی	ثقه	ریاح (ریاح) و عمرو (عمر) و مهران اولاد ابن ابی نصر سکونی	عدم وجود دلیل بروثاقت ریاح، و ثاقت مهران و عمرو	عبدالله بن سبأ	خیالی نبودن شخصیت او	عمر بن یزید و بیاع سابری و عمر بن یزید صیقل	مغایراز همد	مفضل بن عمر	عدم اطمینان به و ثاقت

نام راوی	حال رجالی	نام راوی	حال رجالی	نام راوی	حال رجالی	نام راوی	حال رجالی	نام راوی	حال رجالی
احمد بن محمد بن موسی بن صلوات اهوازی	عامی	زکریا مؤمن	ضعیف	عبدالواحد بن محمد بن عبدوس	ثقه	عمرو بن ابی المقدام	ثقه	موسی بن بکر	ثقه به دلیل نقل صفوان و ابین ابی عمیر
احمد بن محمد بن یحیی عطار	ثقه	زیاد بن منذر ابوالجارود	عدم اثبات وثاقت	عثمان بن عیسی	ثقه واقفی	غیاث بن کلوب	ثقه عامی	میسر(میسرة) بن عبدالعزیز	ثقه
احمد بن هلال عبرتائی	ضعیف	سالم بن مکرم ابو خدیجه	ثقه	علاء بن سیابه	ثقه	قاسم بن محمد جوهری	ثقه به دلیل نقل ابن ابی عمیر	وهب بن وهب ابوالبختری	ضعیف
اسحاق بن عمار	ثقه امامی	سدیر صیرفی	مهمل	علی بن ابی حمزه بطائنی	عدم اعتبار روایات او مگر مواردی که احراز شود مربوط به دوران پیش از وقف است	قاسم بن یحیی	عدم اثبات وثاقت	یحیی بن ابی العلاء	مهمل
اسحاق بن یزید طائی	ثقه	سعد بن طریف اسکاف	تعارض تضعیف ابن غضائری و توثیق شیخ درباره او	علی بن احمد بن اشیم	مجهول	محمد بن اسلم	عدم اثبات وثاقت	یاسین ضریر	مهمل
اسماعیل بن مرار	مهمل	سلمة بن خطاب	ضعیف	علی بن احمد برقی	ثقه	محمد بن اسماعیل نیشابوری	عدم وثاقت	یزید کناسی	مهمل
اسماعیل بن مسلم سکونی	ثقه عامی	سلمة بن محرز	مهمل	علی بن اسماعیل میثمی	اعتماد براو و پذیرش روایاتش	محمد بن سنان	عدم اثبات وثاقت او	یوسف طاطری	ضعیف
بشیر نبال	مهمل	سلیمان بن مهران اعمش	تشیع و عدم اثبات وثاقت	علی بن حدید	ضعیف	محمد بن عبدالحمید	ثقه	ابوبکر حضرمی	عدم اعتماد بر روایات او
بکیر بن اعین	ثقه	سماعة بن مهران	ثقه واقفی	علی بن حسین سعد آبادی	عدم نیاز به توثیق او که از مشایخ اجازه بدون کتاب است	محمد بن عبدالله طیار = طیار	ممدوح ولی اقتضای اعتبار روایت او را ندارد	ابوربیع شامی	عدم اثبات وثاقت
بنان بن محمد	مهمل	سندی بن ربیع	مهمل	علی بن سالم = علی بن ابی حمزه بطائنی	ضعیف	محمد بن علی ماجیلویه	ثقه	ابوسعید قماط	ثقه
حدیفة بن منصور	تعارض مستقر توثیق نجاشی و تضعیف ابن غضائری	سهل بن زیاد	عدم اثبات وثاقت	علی بن سندی = علی بن اسماعیل بن عیسی	عدم اثبات وثاقت	محمد بن عیسی بن عبید یقطینی	ثقه	ابوهلال رازی و ابن ابی عمیر	ثقه به دلیل روایت صفوان و ابن ابی عمیر

نام راوی	حال رجالی	نام راوی	حال رجالی	نام راوی	حال رجالی	نام راوی	حال رجالی	نام راوی	حال رجالی
حمزة بن محمد طیار	مهمل	سوید قلاء = سوید بن مسلم قلاء	ثقه	علی بن عبدالعزیز	مهمل	محمد بن موسی بن متوکل	ثقه و مقبول الروایة	ابن ابی جید	عدم مدخلیت در اعتبار سند به دلیل نقش شرافتی او که صاحب کتاب نیست.
حسین بن ابی العلاء	ثقه به دلیل روایت ابن ابی عمیر و صفوان از او	صالح بن سندی	مهمل	علی بن غراب	ثقه	محسن بن احمد	مهمل		
حسین بن حسن بن ابان	اعتبار روایتی که او در سند آن است علی رغم عدم اثبات توثیقش	صالح بن عقبه	ضعیف	علی بن فضل واسطی	عدم اثبات وثاقت و قبول روایت	مسعدة بن زیاد	ثقه غیر امامی		
حسین بن علوان کلبی	عدم اثبات وثاقت او	صبح مزنی	ثقه	علی بن محمد بن زبیر	جلیل القدر و مورد اعتماد در روایت کتب و احادیث	مسعدة بن صدقه	عدم اثبات وثاقت و بتری عامی		
حسین بن یزید نوفلی	مهمل	طلحه بن زید	ثقه	علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری	عدم اثبات وثاقت	مسمع بن عبدالملک	ممدوح		

فصل پنجم

موضوع این فصل «حجیة مراسیل جمع من رواة الحدیث» است که در آن حجیة مراسیل «ابن ابی عمیر»، «ابن ابی نصر»، «محمد بن ابی حمزه ثمالی عن ابن ابی عمیر»، «حسن بن محمد بن سماعه عن عدة من أصحابنا عن ابان بن عثمان»، «حریر بن عبدالله عن ابی عبدالله (ع)»، «معاویة بن وهب عن غیر واحد عن ابی عبدالله»^{۱۰} و «حفص بن البختری و ابان بن عثمان عن رجل» پذیرفته و حجیة مراسیل «صدوق»، «مفید» و «موسی بن القاسم عن أصحابنا عن أحدهما» رد شده است.

فصل ششم

ششمین فصل کتاب با عنوان «التعریف بعدد من كتب الرجال والتفسیر والحدیث و غیرها» به معرفی، صحت انتساب و اعتبار سنجی بیست و پنج کتاب اختصاص دارد. در جدول زیر اسامی این کتابها و چکیده نظر نویسنده پیرامون هر یک خواهد آمد:

۱۰. این مورد تحت عنوان کلی تر «حجیة مرسله الثقة عن غیر واحد و نحو ذلك» آمده است که مصادیقی چون مراسیل معاویة بن وهب، عبدالله بن مغیره و یونس بن عبدالرحمن دارد. نویسنده حکم درباره هر یک را به بررسی مصادیق پژوهانه در هر مورد موکل می کند و در این میان معاویة بن وهب را به عنوان نمونه بررسی می کند.

نام کتاب	دیدگاه نویسنده
رجال ابن غضائری	انتساب کتاب به احمد بن حسین به عبیدالله غضائری صحیح است. او خود ثقه است و دیدگاه‌های رجالی و تضعیفات او معتبر است.
اختیار الرجال	این کتاب که گزیده رجال کثی است قطعاً از آن شیخ طوسی است و گزینش شیخ جوانبی چون حذف طبقات راویان، حذف اسامی کتب، حذف برخی روایات هم مضمون و پیرایش غلط‌های محتوایی را در برمی‌گیرد.
رجال شیخ طوسی	محمّل است شیخ برخی از شاگردان خویش را گمارده تا اسامی روایان ائمه و آنان را که از ائمه روایت ندارند، از سند روایات و فهارس اصحاب استخراج کنند و آن‌گاه خود آن نگاشته را بازنگری کند، ولی کار بازبینی به صورت کامل صورت پذیرفته و از این رو خطاهایی چون تکرار نام راوی در باب اصحاب ائمه و باب من لم یرو عنهم روی داده است.
رجال برقی	نسخه رجال برقی که امروزه در دسترس است یا از آن احمد بن محمد بن خالد برقی است و دیگران مطالبی بدان افزوده‌اند یا از آن شخصی دیگر است؛ چون احمد بن عبدالله بن احمد بن محمد بن خالد که مهمّل است. بر این اساس اعتماد بر این کتاب نشاید و تنها در کنار قرائن و شواهد دیگری می‌تواند برای دست‌یازیدن به اطمینان به کار آید.
تفسیر علی بن ابراهیم	با توجه به اینکه نسخه امروزین کتاب روایات فراوانی از روایان دگر غیر از علی بن ابراهیم در بردارد و همچنین میان منقولات مصادر متقدم از تفسیر علی بن ابراهیم و منقولات این کتاب تفاوت بسیار است، نمی‌توان گفت که این مجموعه بدون زیادت، نقصان و تغییر و تبدیل تفسیر علی بن ابراهیم است، بلکه کتاب از نویسنده‌ای دیگر است.
تفسیر عیاشی	شیوه رایج عالمان امامیه آن است که در صورت فراهم آمدن قرائن و شواهد مختلف بر صحت، بر نسخه‌هایی که به صورت و جاده‌ای رسیده اعتماد کنند و بر این اساس اجمالاً می‌توان بر نسخه رسیده از تفسیر عیاشی هم اعتماد کرد.
تفسیر ابو الجارود	منقولات این تفسیر به صورت مسند در نسخه امروزین تفسیر منسوب علی بن ابراهیم از طریق ابن عقده وجود دارد.
نهج البلاغه	صدور تمامی درونمایه و فقرات این کتاب از امام قطعی نیست و از این روی تمسک مخالفان به برخی فقرات آن برای اثبات مطالبی خلاف معتقدات شیعه درست نمی‌نماید.
مسائل علی بن جعفر	روایات نسخه‌های موجود از مسائل علی بن جعفر (چه آنچه در جزء دوم قرب الامسناد آمده و چه نسخه مجلسی و صاحب وسائل و...) به تنهایی قابل اعتماد نیستند و تنها به عنوان مؤید به کار می‌آیند، مگر روایاتی که در تمامی نسخه‌ها مشترک باشند و قرائن دیگری نیز با خود همراه داشته باشند.
جعفریات (اشعثیات)	نسخه‌هایی از این کتاب که به متأخران رسیده، به تنهایی قابل اعتماد نیست و تنها به عنوان مؤید و شاهد کارآمد خواهند بود.
محاسن برقی	هر چند نسخه در دسترس محاسن از طریق و جاده رسیده است، قرائنی مانند مقایسه مرویات آن با منقولات از محاسن در کتاب‌های متقدمان و عدم وجود اختلاف جدی میان آنها نشان می‌دهد که می‌توان بر آن اعتماد کرد.
رساله حقوق امام سجاد	با ضمیمه کردن دو سند ضعیف آن به هم و در نظر داشتن مضامین عالی آن، نهایتاً می‌توان به اصل صدور آن از امام وثوق یافت، نه صدور نسخه کنونی و تمامی جزئیات آن.
مسائل الرجال و مکاتبتهم الی الامام الهادی	این کتاب که ابن ادریس در مستطرفات سرائر از آن نقل کرده، از آن عبدالله بن جعفر حمیری و به روایت ابن عیاش جوهری است و به دلیل ضعف جوهری، معتبر نیست. افزون بر اینکه باید این همانی نسخه ابن ادریس با نسخه منقول از جوهر هم باید احراز گردد.

نام کتاب	دیدگاه نویسنده
مشيخه حسن بن محبوب	ابن ادریس در مستطرفات از این کتاب نقل کرده است و با توجه به اینکه اسامی آغازین سندهای آن، همگی از مشایخ ابن محبوبند و مضمون روایات با سند مشابه در کتاب‌های دیگر یافت می‌شود، این همانی نسخه ابن ادریس با نسخه مشیخه مشهور ابن محبوب ثابت می‌شود. افزون بر این به دلیل شهرت کتاب ابن محبوب دس و تزویر در آن منتفی است و همچنین اصل بر عدم خطا و اشتباه در آن است.
فقه منسوب به امام رضا	این کتاب همان کتاب التکلیف شلمغانی است.
علل فضل بن شاذان	به دلایلی چون وجود درون‌مایه‌هایی که نامتناسب با صدور از امام، تخطئه برخی فقرات آن از سوی صدوق و بعید بودن روایت مستقیم فضل از امام رضا، این کتاب قطعاً از امام هشتم نیست.
اصل عبدالله بن یحیی کاهلی	طریق به این کتاب به ضعف دچار است.
توحید مفضل بن عمر	تصدیق صدور برخی فقرات آن از امام بعید است، به ویژه که در مواردی بسیار با عقاید اسماعیلیان شباهت می‌یابد.
الاختصاص منسوب به شیخ مفید	انتساب کتاب به مفید ثابت نیست.
کتاب سلیم بن قیس	کتاب موضوع و بر ساخته نیست و در آن مطالب صحیح و سقیم وجود دارد که باید از هم جدا شوند.
کتاب خلاد سندی	با بهره‌گیری از قرائنی چون منقولات موجود از این کتاب در منابع متقدم، می‌توان به صحت انتساب آن اطمینان یافت. البته سلامت این کتاب از دس و تحریف شایسته کاوش است.
نواد احمد بن محمد بن عیسی اشعری	در انتساب کتاب به اشعری یا حسین بن سعید اختلاف وجود دارد و بر اساس نسخه شیخ حرّاز کتاب که در کتابخانه حکیم نجف است، نمی‌توان گفت صاحب وسائل با طریق صحیح شیخ طوسی به نوادر آن را نقل کرده است.
رساله قطب راوندی	شیخ حرعاملی این نگاشته را در اختیار نداشته، بلکه آن را از الفوائد المدنیه استرآبادی نقل کرده و منبع اخذ استرآبادی هم روشن نیست. افزون بر اینکه ابن شهر آشوب و منتجب الدین، از شاگردان بارز راوندی، در فهرس خود از این کتاب یاد نکرده‌اند. بر فرض وجود کتاب نزد صاحب وسائل، طریق دریافت آن و جاده‌ای بوده است.
نوادر سید فضل الله راوندی	بیشترین منقولات کتاب برگرفته از کتاب جعفریات و اشعثیات است و طریق راوندی هم بدان کتاب ضعیف است.
کتب علی بن حسن بن فضال	این کتاب‌ها که شیخ در تهذیب و استبصار بر آن تکیه کرده، متداول و مشهور بوده‌اند و برای اعتبار به وجود سند معتبر تا آنها نیاز نیست.

فصل هفتم

نویسنده در این فصل اعتبار برخی طرق صدوق و شیخ طوسی به روایان آغازین اسانید کتاب‌های خویش را برمی‌رسد. این بخش نام «اسانید الصدوق و الشیخ‌الی عدد ممن ابتداءً بأسمائهم فی الفقیه و التهذیبین» را بر خود دارد. دلیل بررسی این طرق آن است که در مشیخه‌ها طریق صدوق و طوسی به افراد ابتدای سندها ذکر نگردیده و در نتیجه سند مرسل گردیده یا اینکه در طرق مشیخه بدان‌ها افرادی ضعیف یا مهمل وجود دارد که اعتبار آنها را خدشه دار می‌کند. نویسنده در کنار ارزیابی راهکارهایی که عالمان برای تصحیح این طرق ارائه کرده‌اند، مانند تعویض سند، خود نیز راهکارهایی را ارائه کرده است. در زیر عناوین طرق و دیدگاه نهایی مؤلف پیرامون آن خواهد آمد.

طریق	دیدگاه نویسنده	طریق	دیدگاه نویسنده	طریق	دیدگاه نویسنده	طریق	دیدگاه نویسنده
سند الصدوق إلى الحسن بن زیاد	ضعیف	سند الصدوق إلى موسى بن بكر	ضعیف	سند الشيخ إلى زيد الشحام	ضعیف	سند الشيخ إلى علی بن السندی	معتبر
سند الصدوق إلى جميل بن دراج منفردا و إلى جميل بن دراج	معتبر	سند الشيخ إلى أحمد بن محمد بن أبي نصر	معتبر	سند الشيخ إلى سليمان بن خالد	ضعیف	سند الشيخ إلى عمار السباطی	معتبر
سند الصدوق إلى الفضيل بن يسار	ضعیف	سند الشيخ إلى أحمد بن محمد بن عيسى	معتبر	سند الشيخ إلى عباس بن معروف	ضعیف	سند الشيخ إلى محمد بن عيسى بن عبید	معتبر
سند الصدوق إلى محمد بن مسلم	معتبر	سند الشيخ إلى إسحاق بن عمار	معتبر	سند الشيخ إلى علی بن اسماعیل میثمی	معتبر	سند الشيخ إلى يعقوب بن يزيد	معتبر
سند الصدوق إلى منصور بن حازم	معتبر	سند الشيخ إلى حماد بن عيسى	معتبر	سند الشيخ إلى علی بن الحسن بن فضال	معتبر	سند الشيخ إلى العیاشی	ضعیف

فصل هشتم

چنانکه از عنوان فصل «بیان عدد من موارد السقط و التحریف و التصحیف و الحشو» برمی آید، این فصل به تغییراتی که بر سند های کتب اربعه و کتاب های دیگر عارض شده اختصاص دارد و از افتادگی ها، تصحیف ها و تحریف ها و زیاده ها، راهکارهای تشخیص و ترمیم آن سخن گفته است. در جدول زیر این اسانید و دیدگاه های نویسنده درباره آن به اختصار ذکر شده است.

سند	آدرس	دیدگاه نویسنده
روی أبان عن ابی جعفر	فقیه، ج ۲، ص ۲۷۷- ۲۷۸	زراره به جای أبان صحیح است.
أحمد عن محمد بن الحسين عن القاسم بن محمد عن أبان عن عبدالرحمن بن أبی عبدالله...	تهذیب، ج ۱، ص ۵۷۹	أحمد بن محمد عن الحسين صحیح است.
محمد بن یعقوب عن أحمد بن محمد عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن أبی الحسن الرضا	تهذیب، ج ۵، ص ۹۴	عدّة من أصحابنا از میان محمد بن یعقوب و أحمد بن محمد افتاده است و وجود احمد بن محمد بن ابی نصر در سند درست است، بر خلاف عدم وجود آن در کافی.
سعد عن موسى بن الحسن والحسن بن علی عن أحمد بن هلال و محمد بن أبی عمیر و أمیة بن علی القیسی عن علی بن عطیة عن زرارة عن أحدهما	تهذیب، ج ۵، ص ۳۰۸	احمد بن هلال عن محمد بن ابی عمیر صحیح است.

دیدگاه نویسنده	آدرس	سند
اسماعیل بن مرار صحیح است و ابوبصیر از میان عبدالله بن مسکان و ابی عبدالله افتاده است.	تفسیر القمی، ج ۱، ص ۷۴	علی بن ابراهیم عن ابیه عن اسماعیل بن مهران عن یونس عن عبدالله بن مسکان عن ابی عبدالله
«بن حرّ» به «عن حرّیز» تصحیف شده است.	تهذیب، ج ۵، ص ۴۱۶؛ ۴۶۰	سوید القلاء عن ایوب عن حرّیز عن برید العجلی / علی بن یعقوب الهاشمی عن مروان بن مسلم عن حرّیز عن برید
صورت صحیح سند مشخص نیست.	تهذیب، ج ۹، ص ۱۶۴؛ کافی، ج ۷، ص ۲۴؛ ۱۶۷؛ استبصار، ج ۴، ص ۱۱۴.	جمیل بن درّاج عن الشّعیری عن الحکم بن عتیبه / جمیل بن درّاج عن زکریا بن یحیی الشّعیری عن الحکم بن عتیبه / جمیل بن درّاج عن زکریا بن یحیی عن الشّعیری عن الحکم بن عتیبه
تصحیف «المعلل» یا «المعلی» به «مظاهر»	فقیه، ج ۲، ص ۲۴۷	حماد بن عثمان عن حیب بن مظاهر... ذکر ذلك لأبي عبدالله
بنا بر مستندات حسن بن محبوب (م ۲۲۴ هـ در ۷۵ سالگی) مدعی روایات مستقیم از ابو حمزه ثمالی (م ۱۴۸ یا ۱۵۰ هـ) بوده است. تنها توجیه محتمل و نه چندان قانع کننده آن است که گزارش کشی از تاریخ وفات حسن بن محبوب (مات فی آخر سنة أربع و عشرين و مأتین) صحیح نباشد؛ زیرا در این صورت باید دوران امام جواد و بخشی از دوران امام هادی را درک کرده باشد، حال آنکه رجالیان او را در شمار اصحاب این ائمه نیاورده اند و احتمالاً عبارت «عشرين» حشو باشد. هر چند که در این صورت باید امام صادق را هم درک کرده باشد و رجالیان این را نیز متذکر نشده اند، مگر اینکه ملاک در صحابی بودن را دیدن امام بدانیم و بگوییم که حسن بن محبوب کوفی بوده و قبل از شهادت امام هم به حج نرفته است.	کافی، ج ۱، ص ۸۸، ۳۶۸ و موارد بسیار دیگر	الحسن بن محبوب عن أبي حمزة الثمالي ...
معاویة بن عمار صحیح است.	تهذیب، ج ۱، ص ۱۲۲	الحسن بن محبوب عن معاویة بن حکیم عن ابی عبدالله
واسطه میان حماد بن عثمان و حسین بن سعید افتاده است و نمی توان به وثاقت واسطه محذوف میان آنان اطمینان تام یافت.	تهذیب، ج ۱، ص ۱۲۱	الحسین بن سعید عن حمّاد بن عثمان عن ادم بن الحر...
به قرینه دیگر روایات، واسطه مبهم اسحاق بن عمار ثقه است.	تهذیب، ج ۵، ص ۴۶۱.	ابن ابی عمیر عن ابن ابی حمزه و الحسین بن عثمان عن علی بن ابی عبدالله
به احتمال قوی «الحسین بن علی» مقلوب «الحسن بن علی (بن فضال)» است.	تهذیب، ج ۵، ص ۴۵۹	الحسین بن علی عن علی بن الحکم عن موسی بن بکر عن زرارة عن أبي جعفر...
حنان در کودکی و همراه با پدر خود، سدیدین حکیم که از اصحاب امام باقر بوده خدمت ایشان رسیده و این گفتگورا شنیده است.	تهذیب، ج ۵، ص ۵۲	موسی بن القاسم عن حنان بن سدید قال... فدخلنا علی ابی جعفر
یزید الصائغ صحیح است.	کافی، ج ۳، ص ۵۱۷	العلاء بن رزین عن زید الصائغ قال قلت لأبي عبدالله...

سند	آدرس	دیدگاه نویسنده
عبدالله بن جعفر عن محمد بن سرو قال ...	تهذیب، ج ۵، ص ۱۷۱.	محمد بن جزک صحیح است.
عبدالله بن مسکان عن ابی عبدالله...	تهذیب، ج ۱، ص ۲۳۰، ج ۵، ص ۱۶۱ و...	روایت ابن مسکان از امام صادق با واسطه است و با بررسی وسائط او و امام نمی‌توان اطمینان حاصل کرد که واسطه محذوف ثقه باشد.
علی بن الحکم عن ابی حمزه الثمالی	کافی، ج ۵، ص ۵۳۴	واسطه‌ای میان علی بن حکم و ابی حمزه ثمالی افتاده است.
علی بن عقبه عن میسرۃ...	کافی، ج ۴، ص ۳۲۲	محتماً واسطه میان علی و میسرۃ، یعنی عقبه بن خالد افتاده است.
علی بن ابراهیم عن ابیه و علی بن محمد القاسانی جمیعاً عن القاسم بن یحیی عن سلیمان بن داود...	کافی، ج ۷، ص ۳۸۷	قاسم بن محمد صحیح است.
ابوجعفر محمد الأحمسی عن یونس بن عبدالرحمن البجلی سألت أبا الحسن...	تهذیب، ج ۵، ص ۱۲۴.	ابوجعفر محمد الأحمسی، محمد بن ولید خزّاز است و یونس بن یعقوب بجلی هم نام صحیح است.
محمد بن الحسین عن محمّد بن مسلم عن یونس عن ابی بصیر...	وسائل، ج ۱۳، ص ۴۷۱	محمد بن أسلم صحیح است.
علی بن الحکم عن محمّد بن زیاد عن محمّد بن مروان عن زید الشّحام عن ابی عبدالله...	کافی، ج ۴، ص ۴۴۵	عمار بن مروان صحیح است.
محمد بن القاسم عن أبان بن عثمان عن عبدالرحمن بن ابی عبدالله...	تهذیب، ج ۵، ص ۴۱۰	موسی بن القاسم صحیح است.
موسی بن القاسم عن أبان عن عبدالرحمن بن ابی عبدالله	تهذیب، ج ۵، ص ۴۳۸	واسطه‌ای میان موسی و ابان افتاده است که با حصول اطمینان از وثاقت واسطه از رهگذر نقل‌های دیگری منقولات مشابه می‌توان به صحّت نقل اطمینان یافت.
موسی بن القاسم عن جمیل بن درّاج عن بعض أصحابنا...	تهذیب، ج ۵، ص ۶۰	سقوط یک یا دو واسطه میان موس و جمیل
موسی بن القاسم عن حنان بن سدیر قال ... فدخلنا علی ابی جعفر	تهذیب، ج ۵، ص ۵۲	با توجّه به معتمربودن حنان بن سدیر بعد طبقه ظاهری میان او و موسی بن القاسم خدشه‌ای در اتصال سند وارد نمی‌کند.
موسی بن القاسم عن زکریا المؤمن عن معاویة بن عمّار...	تهذیب، ج ۵، ص ۴۰۷	واسطه‌ای نامعلوم از میان موسی بن قاسم و زکریا افتاده است.
موسی بن القاسم عن سیف عن منصور عن ابن ابی یعفر عن ابی عبدالله... / موسی بن القاسم عن محمد عن سیف عن منصور...	تهذیب، ج ۵، ص ۲۹۹؛	روایت مستقیم موسی بن القاسم از سیف به لحاظ طبقه صحیح نیست و مراد از محمّد که واسطه میان موسی و سیف است نیز روشن نیست.
موسی بن القاسم عن عبدالصمد بن بشیر عن ابی عبدالله	تهذیب، ج ۵، ص ۷۲.	روایت مستقیم موسی بن القاسم از عبدالصمد به لحاظ طبقه صحیح نیست.
موسی بن القاسم عن علی بن ابی حمزه عن حماد عن حرّیز...	تهذیب، ج ۵، ص ۳۲۶	ظاهراً واسطه میان موسی و حماد، عبدالرحمن (بن ابی نجران) است، نه علی بن ابی حمزه.
موسی بن القاسم عن محمد بن عذافر عن عمر بن یزید...	تهذیب، ج ۵، ص ۴۳۶.۴۳۵	ظاهراً واسطه‌ای از میان موسی بن قاسم و محمد بن عذافر حذف شده است.
موسی بن القاسم عن معاویة بن وهب ...	تهذیب، ج ۵، ص ۴، ۶۴	سقوط واسطه‌ای میان موسی و معاویة بن وهب

دیدگاه نویسنده	آدرس	سند
روایت یاسین از عبدالرحمن به لحاظ طبقه ممکن است و نیاز به واسطه ندارد و بصری بودن و هم منطقه بودن هر دو راوی هم این را تأیید می‌کند.	کافی، ج ۷، ص ۴۱۵	یاسین الضریع عن عبدالرحمن بن ابی عبدالله...
ابی الحسن النخعی، تصحیف ابی الحسین النخعی (نوح بن دراج) است.	تهذیب، ج ۵، ص ۴۷۶	موسی بن القاسم عن ابی الحسن النخعی عن ابن ابی عمیر عن حماد...
یا عمر بن اذینه، تحریف شده «عمر بن یزید» است یا اینکه از میان عمر بن اذینه و ابی عبدالله، «عمر بن یزید» افتاده است و عمر بن یزید هم به عمر بن یزید بیاع سابری ثقه منصرف است.	تهذیب، ج ۱، ص ۱۲۳	ابن ابی عمیر عن عمر بن اذینه قال قلت لأبی عبدالله
احتمالاً عبدالکریم بن عمرو ثقه و واقفی از میان بزنی و حلبی افتاده است.	السرائر (مستطرفات)، ج ۳، ص ۵۶۲	احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی عن الحلبي قال سألته...
محرف از الحلبي است.	تهذیب، ج ۵، ص ۵۳، استبصار، ج ۲، ص ۱۶۳	الحسین بن سعید عن حماد عن الحلبي أو عن علي قال سألت أبا عبدالله
سعد بن محمد طاطری از بین این دو راوی افتاده است.		الطاطری عن درست

فصل نهم

این فصل به تعیین مصداق اسامی مشترک (یک اسم با چند مصداق) در برخی از سند‌های کتب اربعه اختصاص دارد و به «تمییزالمشترکات و تعیین المبهمات فی جملة من الأسماء والکنی والألقاب» نامبردار است. نتایج بررسی‌های مؤلف به شرح زیر است:

دیدگاه نویسنده	آدرس	سند
مراد از ابان، ابان بن عثمان و مراد از حکم، حکم بن حکیم صیرفی است.	فقیه، ج ۲، ص ۲۶۷	أبان عن الحکم قال سمعت أبا عبدالله
یا مراد احمد بن محمد بن عیسی است و واسطه میان او و سعد افتاده است یا منظور بزنی است که در این صورت واسطه میان او و سعد من أصحابنا افتاده است.	کافی، ج ۴، ص ۳۰۵	عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن سعد بن ابی خلف قال سألت أبا الحسن موسی
مراد از آن روشن نیست و مجهول است.	کافی، ج ۴، ص ۳۰۹	عدة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن يعقوب بن يزيد عن جعفر الأحول عن عثمان بن عيسى قال: قلت لأبي الحسن الرضا.
شاید زکریا بن یحیایی باشد که برقی و شیخ بعد از یادکرد «زکریا بن الحسن الواسطی» آورده‌اند.	کافی، ج ۱، ص ۱۶۴	داود بن فرقد عن أبي الحسن زكريا بن يحيى عن أبي عبدالله
یا سری بن خالد ناجی است یا سری به عبدالله بن یعقوب سلمی.	کافی، ج ۷، ص ۷	ابی الحسن عمر بن شداد الازدی و السری جمیعا عن عمار بن موسی عن ابی عبدالله
مراد صبحاح بن صبیح حداء ثقه است.	کافی، ج ۴، ص ۳۷۶	عمرو بن عثمان الخزاز عن صباح الحداء عن اسحاق بن عمار عن ابی الحسن
مراد عبدالرحمن بن حجاج است.	کافی، ج ۴، ص ۳۴۹	ابوعلی الأشعری عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان عن عبدالرحمن قال سألت أبا عبدالله

دیدگاه نویسنده	آدرس	سند
مراد ضریس بن عبدالملک بن أعین کناسی است.	فقیه، ج ۲، ص ۲۶۳	الحسن بن محبوب عن علی بن رئاب عن ضریس الكناسی قال سألت أبا جعفر
مراد علی بن مهزیار است.	تهذیب، ج ۵، ص ۳۳۵	عباس بن معروف عن علی عن فضالة عن ابی المغرا...
مراد عبدالرحیم بن عتیک است.	کافی، ج ۲، ص ۲۷	حماد بن عثمان عن عبدالرحیم القصیر قال کتبت... إلى أبی عبدالله
مراد عبدالکریم بن عمرو ثقه است	تهذیب، ج ۵، ص ۵۴	احمد بن محمّد بن ابی نصر عن عبدالکریم عن سماعة عن أبی بصیر...
یا مراد از آن عبدالله بن احمد شامی مجهول است یا اینکه احمد تصحیف محمّد است و مراد از این عنوان عبدالله بن داهر بن یحیی احمری ضعیف باشد.		محمد بن اسماعیل البرمکی عن عبدالله بن احمد عن اسماعیل بن الفضل عن ثابت بن دینار...
مراد عبدالله بن قاسم حضرمی است.	کافی، ج ۴، ص ۳۶۵	موسی بن سعدان عن عبدالله بن القاسم عن عبدالله بن سنان...
مراد یا عبدالله بن جبلة است یا عبدالله کنانی.	وسائل، ج ۱۴، ص ۲۴۸	موسی بن القاسم عن عبدالله عن اسحاق بن عمار
مراد عبدالملک بن عتبه هاشمی غیر موثق است.	کافی، ج ۴، ص ۲۷۹	علی بن الحکم عن عبدالملک بن عتبه قال سألت أبا الحسن...
به احتمال قوی تر مراد از آن احمد بن محمد بن عیسی است.	کافی، ج ۴، ص ۲۵۹	عدة من أصحابنا عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعید...
مراد علی بن ابی حمزه بطائنی است		علی بن ابی حمزه (در اوایل سندهای فقیه)
هویت او روشن نیست		علی بن الحکم (برقی در رجال و ابن حجر در لسان المیزان از او نقل کرده).
او عمار بن مروان یشکری است.	تهذیب، ج ۵، ص ۶۵	موسی بن القاسم عن الحسن بن محمد عن محمد بن زیاد عن عمار بن مروان عن ابی بصیر...
ممکن است تصحیف عمر بن یزید باشد، ولی قرائن اطمینان آور بر این مدعا وجود ندارد.	کافی، ج ۴، ص ۵۳۸	ابراهیم بن عبدالحمید عن عمر أو غیره عن ابی عبدالله
ممکن است ابوالحسن ساباطی باشد، ولی در هر صورت مجهول است.	کافی، ج ۷، ص ۷، فقیه، ج ۴، ص ۱۵۰؛ تهذیب، ج ۹، ص ۱۸۷	ثعلبة بن میمون عن ابی الحسن عمر بن شداد الازدی [والسری جمیعاً] عن عمار بن موسی عن ابی عبدالله
بعید نیست که منصرف به عمر بن یزید بیاع سابری ثقه باشد و نه عمر بن یزید صیقل مجهول		عمر بن یزید
محمد بن اسماعیل بندقی نیشابوری است.	در صدها روایت از کافی	محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان
می تواند محمد بن یحیی خزاز یا خثعمی باشد.	تهذیب، ج ۵، ص ۳۸۰	سعد بن عبدالله عن محمد بن الحسین بن ابی الخطاب عن محمد بن یحیی عن حماد بن عثمان

دیدگاه نویسنده	آدرس	سند
می‌تواند محمد بن حمران نهدی یا محمد بن حمران بن اعین باشد که وثاقت هر دو قابل احراز است.	توحید، ص ۳۴۶	علی بن حدید وابن ابی نجران عن محمد بن حمران عن ابی بصیر...
محمد بن فضیل ازدی صیرفی است.	کافی، ج ۱، ص ۴۳۷ و...	محمد بن الفضیل عن ابی الصباح الكنانی...
محمد بن فضیل ازدی صیرفی است.	تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۸۲	علی بن ابراهیم عن ابیه عن محمد بن الفضیل عن ابی الحسن الرضا
محمد بن فضیل ازدی صیرفی است.	کافی، ج ۴، ص ۲۷۶	علی بن مهزیار عن محمد بن الفضیل...
محمد بن عبدالله بن عیسی اشعری قمی است.	کافی، ج ۴، ص ۳۰۸	احمد بن محمد بن ابی نصر عن محمد بن عبدالله...
موسی بن حسن بن عامر و حسن بن علی بن فضال هستند.	تهذیب، ج ۵، ص ۳۰۸	سعد عن موسی بن الحسن و الحسن بن علی عن احمد بن هلال و محمد بن ابی عمیر...
بنا بر نقل ابن قولویه «محمد بن عیسی عن رجل...» درست است و موسی بن عبید هم برادر عیسی بن عبید نیست.	تهذیب، ج ۸، ص ۴۰	محمد بن عیسی الیقطنینی قال بعث الی ابوالحسن الرضا رزم ثیاب و حجة لی و حجة لأخی موسی بن عبید...
عبدالله بن جبلة کنانی است.	وسائل، ج ۱۴، ص ۲۴۸	موسی بن القاسم عن عبدالله عن اسحاق بن عمار...
مراد از علی، علی بن حسن طاطری و ضمیر عنهما به محمد بن ابی حمزه و درست برمی‌گردد.	تهذیب، ج ۵، ص ۱۶۱	موسی بن القاسم عن علی عنهما
ممکن است محمد بن عبدالله بن غالب ابو عبدالله انصاری بزاز باشد، ولی به لحاظ طبقه نقل موسی بن قاسم از او بعید است، شاید هم محمد بن یحیی خزاز باشد، ولی این هم شاهدهی ندارد.	تهذیب، ج ۵، ص ۳۳۱	موسی بن القاسم عن محمد البزاز عن زکریا المؤمن عن اسحاق الصیرفی...
محمد عن سیف صحیح است و مراد از محمد هم مشخص نیست.	تهذیب، ج ۵، ص ۱۴۱	موسی بن القاسم عن محمد بن سیف عن منصور
هویت او روشن نیست و مجهول است.	کافی، ج ۴، ص ۳۲۵ و ۳۲۶	احمد بن عمرو بن سعید عن وردان عن ابی الحسن الاول
مراد یحیی بن عبدالرحمن ازرق است.	فقیه، ج ۲، ص ۲۶۲	ابان بن عثمان عن یحیی الازرق عن ابی عبدالله
پدر یونس بن یعقوب است.	تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۹	یونس بن یعقوب عن یعقوب بن قیس...
او زکریا بن ادیس قمی است.	کافی، ج ۴، ص ۲۶۶ و...	ابن ابی عمیر عن ابی جریر القمی عن ابی عبدالله
او هارون بن جهم است.	تهذیب، ج ۵، ص ۴۶۲	محمد بن الحسنین عن محمد بن خالد عن ابی الجهم عن ابی خدیجة...
او ایوب بن نوح بن دراج نخعی است.	تهذیب، ج ۵، ص ۲۰۷ و...	موسی بن القاسم عن ابی الحسن النخعی...

دیدگاه نویسنده	آدرس	سند
مراد ثابت بن عبدالله بجلی است.	تهذیب، ج ۵، ص ۵۹	عبدالله بن مسکان قال حدثني ابوسعید ...
محتمل است که صالح بن سعید باشد.	تهذیب، ج ۷، ص ۲۵۴	محمد بن سنان عن ابی سعید القمط ...
هویت و حال رجالی او معلوم نیست.	فقیه، ج ۴، ص ۵۰۸	ابراهیم بن هاشم عن ابی عبدالله الخراسانی ...
او با عبیدالله بن احمد بن نهیک متحد است.	کافی، ج ۸، ص ۳۳۲	حمید بن زیاد عن ابوالعباس عیبدالله بن احمد دهقان عن علی بن الحسن الطاطری ...
او عبدالله بن سعید است.	کافی، ج ۲، ص ۲۱۸	ابوعمر و الکنانی قال: قال ابو عبدالله
هویت او مشخص نیست.	فقیه، ج ۳، ص ۱۱۱	المیثمی عن ابی موسی قال: قلت لابی عبدالله
مراد محمد بن ابی حمزه ثمالی است.	تهذیب، ج ۵، ص ۴۶۱	ابن ابی عمیر عن ابن ابی حمزه والحسین عن ابی عبدالله
ابی عمرو الطیب صحیح است که پدر محمد بن ابی عمرو طیب است.	فقیه، ج ۴، ص ۵۴	الحسن بن علی بن فضال عن ظریف بن ناصح عن عبدالله بن ایوب قال حدثنی الحسین الرواسی عن ابن ابی عمرو الطیب ...
او محمد بن عبدالله طیار است.	کافی، ج ۴، ص ۳۹۴	حمید بن زیاد عن الحسن بن محمد بن سماعه عن غیر واحد عن ابان عن الطیار عن احدهما ...

فصل دهم

این فصل عنوان «فوائد متفرقة» را بر خویش دارد و از ۳۱ موضوع پراکنده سخن می‌گوید که انتساب و اعتبار مکاتبات حمیری، اختلاف نسخه‌های رجال نجاشی در اشمال بر توثیق، اشتباه در نقل روایات در الحدائق الناضره، ضابط‌تر بودن کلینی، صدوق و طوسی نسبت به هم، اقتباس صدوق از کافی، تقدم یا تأخر تاریخی تألیف کتاب من لایحضره الفقیه بر علل الشرائع، حسی بودن یا نبودن اخبار با واسطه، دوران میان زیادت و نقصان، سقوط برخی روایات از نسخه متداول کافی، اعتبار منقولات ابن ادریس از جامع بزنی، مشیخه ابن محبوب، نوادر محمد بن علی بن محبوب، نوادر بزنی و کتاب ابان بن تغلب، اعتبار منقولات ابن طاووس و شهید اول از کتاب علی بن اسماعیل، اعتبار منقولات ابن طاووس از عمار بن موسی ساباطی، اعتبار منقولات شهید ثانی از کتاب‌های یونس، اعتبار منقولات محقق حلی از جامع بزنی و بحثی درباره حسن بصری و سمره بن جندب از مهم‌ترین آنهاست.

۲. بررسی مبانی و روش‌های نویسنده

مبانی و روش‌های نویسنده به چند دسته تقسیم می‌شود. بخشی از آنها راوی شناسانه است که شناخت اسم و عنوان صحیح راویان، شناخت هویت راویان و شناخت حال راویان زیرشاخه‌های آن هستند. دسته‌ای دیگر از مبانی و روش‌ها به تصحیح سند مربوط می‌شوند و دسته‌ای دیگر اعتبار سنجی منابع حدیثی موجود را نشانه رفته‌اند.

۲.۱. مبانی و روش‌های راوی شناسی

۲.۱.۱. راهکارهای شناخت اسم و عنوان صحیح راویان

یافتن حکم سند حدیث همیشه آسان نیست؛ چون سند احادیث در گذر زمان به دلایلی چون خطای در شنیدن، اشتباه مؤلفان و ناسخان و ... دستخوش تصحیف و تحریف‌هایی گشته است. از همین روست که می‌توان بازسازی شکل اصیل و درست سند را در شمار نخستین پویه‌های سندشناسی آورد. بخش

مهمی از پژوهش‌های نویسنده در کتاب حاضر بدین موضوع و راهکارهای تعامل با آن ویژه است. در ادامه بهری از این راهبردها خواهد آمد.

توجه به طبقه، اساتید و شاگردان و بازه زمانی زندگی راوی: این پرکاربردترین راهکار نویسنده برای حل معضل پیش‌گفته است و نمونه‌هایی بس فراوان دارد؛ مانند تصحیف «محمد بن الحسن بن القاسم بن محمد» در تهذیب به «محمد بن الحسن بن القاسم بن محمد» با توجه به عدم روایت «محمد بن الحسن بن ابی الخطاب» از «القاسم بن محمد جوهری»،^{۱۱} تصحیف «اسماعیل بن مرار» به «اسماعیل بن مهران» در سند تفسیر قمی با توجه به استاد او که «یونس بن عبدالرحمن» است،^{۱۲} تصحیف «مروان بن مسلم عن ابن حر عن برید» به «مروان بن مسلم عن حرین عن برید» به دلیل عدم روایت «مروان بن مسلم» از «حرین»،^{۱۳} تصحیف «حبیب بن المعلل» یا «حبیب بن المعلی» به حبیب بن مظاهر با توجه به شاگرد او در سند (حماد بن عثمان) و روایت او از امام صادق،^{۱۴} تصحیف «الحسن بن محبوب عن معاویه بن عمار عن ابی عبدالله» به «الحسن بن محبوب عن معاویه بن حکیم عن ابی عبدالله» در تهذیب با توجه به تقدم طبقه «ابن محبوب» بر «معاویه بن حکیم» و عدم امکان روایت مستقیم «معاویه بن حکیم» از امام صادق،^{۱۵} تصحیف «الحسن بن علی عن علی بن حکم» به «الحسین بن علی عن علی بن حکم...» با توجه با روایت «حسن بن علی بن فضال» از «علی بن حکم» یا قلب «علی بن الحسن» به «الحسین بن علی» با توجه به روایت از «علی بن حکم»،^{۱۶} تصحیف «محمد بن جزک» به «محمد بن سرو» به دلیل تکرار روایت «ابن جزک» از امام هادی و روایت «عبدالله بن جعفر» از او،^{۱۷} افتادگی در سند «علی بن حکم عن ابی حمزة الثمالی» به دلیل بعد طبقه «ابن حکم» از «ابو حمزه» و نقل با واسطه از او در نقل‌های دیگر،^{۱۸} تصحیف «القاسم بن محمد الاصفهانی» به «القاسم بن یحیی» با توجه به شاگردان («علی بن محمد القاسانی» و «سعد بن عبدالله» و استاد او «سلیمان بن داود»)،^{۱۹} تصحیف «یونس بن یعقوب» به «یونس بن عبدالرحمن» در تهذیب با توجه به استاد او «سعید بن یسار» و شاگرد او «ابوجعفر احمسی» (= محمد بن الولید خزاعی)،^{۲۰} تصحیف «محمد بن اسلم» به «محمد بن مسلم» با توجه به شاگرد او «محمد بن الحسن» که راوی کتاب «محمد بن اسلم» نیز هست،^{۲۱} تصحیف «موسی بن القاسم» به «محمد بن القاسم» به قرینه استاد او «ابان بن عثمان»،^{۲۲} افتادگی میان «موسی بن القاسم» و «جمیل بن ذراج» در تهذیب به دلیل بعد طبقه این دو از هم،^{۲۳} عدم افتادگی بین «موسی بن القاسم» و «حنان بن سدید» با توجه معمر بودن «حنان بن سدید»،^{۲۴} افتادگی میان «موسی بن القاسم» و «سیف» به دلیل بعد طبقه،^{۲۵} افتادگی میان «موسی بن القاسم» و «عبدالصمد بن بشیر» به دلیل بعد طبقه،^{۲۶} تصحیف «عبدالرحمن بن ابی نجران» به «علی

۱۱. همان، ص ۳۰۰.

۱۲. همان، ۳۰۴-۳۰۵.

۱۳. همان، ص ۳۰۷.

۱۴. همان، ص ۳۱۲.

۱۵. همان، ص ۳۳۱.

۱۶. همان، ص ۳۳۶-۳۳۵.

۱۷. همان، ص ۳۳۹-۳۴۰.

۱۸. همان، ص ۳۴۶.

۱۹. همان، ص ۳۴۹.

۲۰. همان، ص ۳۵۰-۳۵۱.

۲۱. همان، ص ۳۵۲.

۲۲. همان، ص ۳۵۵.

۲۳. همان، ص ۳۵۸-۳۵۹.

۲۴. همان، ص ۳۶۱.

۲۵. همان، ص ۳۶۶.

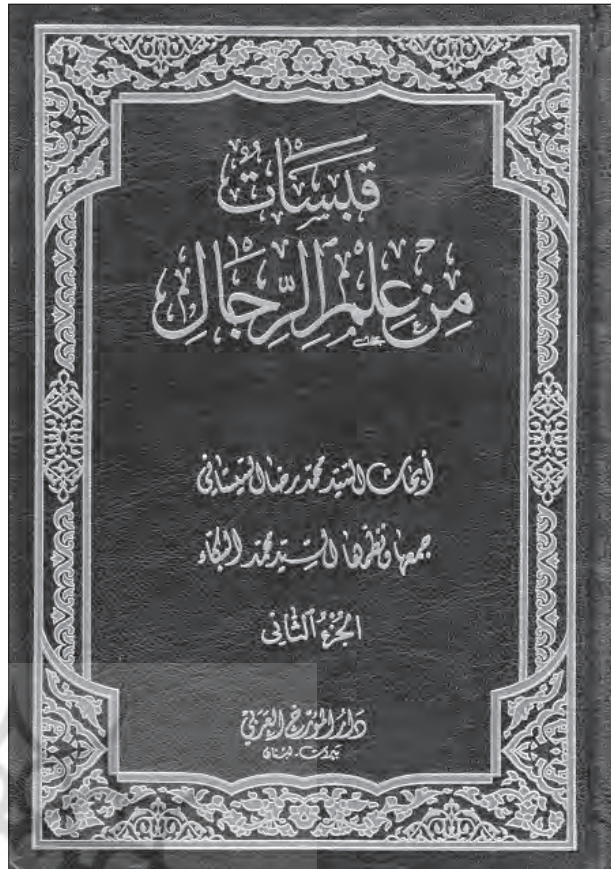
۲۶. همان، ص ۳۷۰-۳۷۱.

روایت بسیار «ابان» از «حسن بن زیاد عطار»،^{۳۴} در کافی حدیثی را «ابن محبوب» با واسطه «ابن رئاب» از «مصادف» نقل کرده، ولی همان حدیث را در تهذیب «ابن محبوب» به صورت مستقیم از «مصادف» نقل کرده است، با توجه به اینکه ابن محبوب از طبقه ۶ است و «مصادف» و «ابن رئاب» از طبقه ۵ هستند، روایت مستقیم «ابن محبوب» از «مصادف» عجیب نیست. افزون بر این این روایت مباشر در کافی و مشیخه فقیه هم نمونه دارد (پس به صرف وجود واسطه در یک طریق و عدم آن در طریق دیگر نمی توان به ارسال حکم کرد).^{۳۵}

توجه به سندهای مشابه: در این راهکار سندهای همسان در منابع دیگر، چه در جوامع اولیه و ثانویه یا دیگر کتب حدیثی یافت می شود و از رهگذر مقایسه تغییرات رخ داده مشخص می گردد، مانند تصحیف «زراره» به «ابان» در سند فقیه با توجه به نقل معانی الاخبار،^{۳۶} تصحیف «ایوب بن الحر» به «ایوب عن حرین» در تهذیب به قرینه طریق کلینی و صدوق^{۳۷} و تصحیف «ابی عمرو الطیب» به «ابن ابی عمرو الطیب» در فقیه به قرینه نقل حدیث در وسائل و وافی از فقیه و سندهای متعدد در کافی و تهذیب.^{۳۸}

توجه به عوامل و بسترهای پیدایی تصحیف و تحریف

الف) سوءنقل از منبع مورد استفاده: این راهکار به صورت ویژه ای در کشف تحریفات موجود در نقل های شیخ از موسی بن قاسم بسیار جلوه گری می کند. گوا اینکه مؤلف بر آن است که خطاها و خلل ها در تهذیب به ویژه در سندها به دلیل مصادر مورد اعتماد شیخ بوده نه از قلم شیخ^{۳۹} یا شیخ در گزارش مصادر امین بوده و به دلیل رعایت امانت بسیاری از اغلاط را بر جای نهاده است،^{۴۰} اما در مورد پیش گفته به دلیل وجود نقصان بسیار در روایات موسی بن القاسم، سهوشیخ را محتمل می داند.^{۴۱} برای نمونه در نقل هایی از تهذیب «موسی بن القاسم» مستقیم از «جمیل بن ذراج» نقل کرده است، حال آنکه به لحاظ طبقه چنین نقلی استوار نیست. نویسنده سند در کتاب موسی بن القاسم «عنه عن جمیل» بوده و ناقل ضمیر را به موسی بن القاسم برگردانده است حال آنکه به فرد پس از او بازمی گشته است^{۴۲}



بن ابی حمزه» با توجه به شاگردش «موسی بن القاسم» و استادش «حماد»،^{۲۷} عدم افتادگی بین «موسی بن القاسم» و «محمد بن عذافر» با توجه معمر بودن «محمد بن عذافر»،^{۲۸} تصحیف «موسی بن القاسم بن معاویه بن وهب»^{۲۹} عن صفوان» به «موسی بن القاسم بن معاویه بن وهب عن صفوان» با توجه به اقدام بودن «معاویه بن وهب» نسبت به «صفوان»،^{۳۰} افتادگی بین «موسی بن القاسم» و جد او «معاویه بن وهب» به دلیل بعد طبقه (با توجه به نقل های دیگر، نوعاً عبدالرحمن بن ابی نجران واسطه است)،^{۳۱} امکان نقل «یاسین ضریر» از «عبدالرحمن بن ابی عبدالله» به لحاظ طبقه (برخلاف نظرایت الله بروجردی که در این مورد، شبهه ارسال دارد)،^{۳۲} تصحیف «ابی الحسن النخعی» (= نوح بن ذراج) به «ابی الحسن النخعی» با توجه به روایات فراوان «موسی بن القاسم» از او،^{۳۳} تصحیف «حسن بن زیاد» به «حسین بن زیاد» با توجه به

۳۴. همان، ص ۵۹۸.

۳۵. همان، ص ۶۱۱.

۳۶. همان، ص ۲۹۹.

۳۷. همان، ص ۳۰۶.

۳۸. همان، ص ۵۵۶.

۳۹. همان، ص ۳۰۷.

۴۰. همان، ص ۳۰۳.

۴۱. همان، ص ۳۷۴.

۴۲. همان، ص ۳۵۹.

۲۷. همان، ص ۳۷۰.

۲۸. همان، ص ۳۷۳-۳۷۴.

۲۹. سیستانی معتقد است که دلیل یادکرد نسب کامل راوی آن است که حدیث اولین حدیث در کتاب الحج موسی بوده و در آن نام کامل آمده بود و شیخ هم همان گونه آورده است.

۳۰. همان، ص ۳۷۷.

۳۱. همان، ص ۳۸۰.

۳۲. همان، ص ۳۸۱.

۳۳. همان، ص ۳۸۴-۳۸۵.

فضاله» یادی نمی‌شود.^{۵۱}

توجه به شیوه یادکرد راوی: نویسنده گاه با استقرار شیوه ذکر راوی در منبع حدیث یا سندهای متکثر به بازسازی شکل اصیل سند می‌پردازد. برای نمونه او در سندی از تهذیب بر آن رفته است که «حلبی» به «علی» تصحیف شده است. مستند او بر این مطلب آن است که در منبع این حدیث که به گمان او کتاب حسین بن سعید اهوازی است، تعبیر از «علی بن ابی حمزه بطائنی»، به «علی» مرسوم نیست^{۵۲} یا برخی بر آن رفته‌اند که در این سند از کافی «عدة من أصحابنا عن احمد بن محمد بن سعد بن ابی خلف» محتمل است که سند این‌گونه بوده باشد: «عدة عن احمد بن محمد (بن عیسی) عن احمد بن محمد (بن ابی نصر) ... و راوی به دلیل توهم تکرار یکی از احمد بن محمد را حذف کرده باشد، ولی سیستمی این سخن را صحیح نمی‌شمارد؛ با این استدلال که تکرار دو احمد بن محمد در سندها وجود ندارد.^{۵۳}

توجه به قواعد و روش‌های اختصار عناوین: نویسنده از میان این قواعد به موارد آوردن اسم راوی بدون نام پدر، کنیه و لقب و ... توجه کرده است. او معتقد است تعبیر این چنینی از راوی درباره اسم‌های کم‌کاربرد است که در طبقه خود متمایزند مثل «زرارة»، «حریر»، «حمران»، «رفاعة»، «سماعة» و «صفوان» یا اسم‌هایی که به قرینه راوی یا مروی شناخته می‌شوند، مانند «ابان»، «جابر»، «جميل»، «حماد»، «منصور» و «هشام». بر همین اساس او عبارت «عمر أو غیره» را تصحیف «عمر بن یزید» می‌داند، چه عنوان «عمر» در سند از موارد پیش‌گفته نیست؛ چراکه هم اسم پرکاربرد است و هم در روایان از امام صادق و اساتید ابراهیم بن عبد الحمید چنین کسی یافت نمی‌شود که بگوییم در هنگام اطلاق به آن منصرف است. افزون بر اینکه در اسانید کثیری ابراهیم بن عبد الحمید از عمر بن یزید نقل کرده است.^{۵۴}

توجه به شیوه تنظیم اسانید در کتاب: مؤلف در این راستا بر «شیوه تنظیم مشیخه کتاب من لایحضره الفقیه» دست نهاده و از بررسی پیوند میان مشیخه و متن فقیه برخی تصحیفات را عیان ساخته است. از دیدگاه او صدوق در ابتدا قصد الحاق مشیخه را به فقیه نداشته و در مقدمه هم برای شناخت طرق به فهرست خود ارجاع می‌دهد و بعدها مشیخه را آورده است. او برای تنظیم مشیخه فقیه

یا واسطه میان «موسی بن القاسم» و جدش «معاویه بن وهب» به دلیل عدم دقت شیخ در نقل از کتاب موسی بن القاسم افتاده است^{۴۳} یا سقوط واسطه بین «موسی بن القاسم» و «محمد بن عذافر» محتمل است^{۴۴} یا مرجع ضمیر در «موسی بن القاسم عن علی عنهما عن ابن مسکان»، در کتاب موسی بن القاسم به دلیل ذکر مرجع در سندهای پیشین معلوم بوده، ولی شیخ چون آن را از سندهای مرجع جدا کرده ابهام به وجود آمده است.^{۴۵} در نمونه‌ای دیگر حذف واسطه بین «بزنطی» و «حلبی» در مستطرفات سرائر نیز بررسی شده است و در تبیین چرایی آن گفته شده است که احتمالاً بزنطی به دلیل واضح بودن واسطه بین خود و راوی ابتدای سند، در برخی روایات بدون آوردن «عنه»، سند را به راوی قبلی تعلیق کرده و این امر به مستسخ پنهان مانده است.^{۴۶}

ب) محتمل بودن پدیداری تصحیف: این مسئله می‌تواند ناشی از عوامل گوناگونی باشد که یکی از آنها همسانی اسامی در نوشتار است. نویسنده با عنایت به همین نکته، تصحیف «بن الحر» به «حریر»^{۴۷} و «المعلل» و «المعلی» به «مظاهر»^{۴۸} را محتمل می‌انگارد. در برابرگاه اسم راوی چنان نا مانوس است و مشابه ندارد که احتمال تصحیف و تحریف در آن منتفی است، چنان‌که تصحیف «محمد بن جزک» به «محمد بن سرو» بعید است.^{۴۹} سویه دیگر این مسئله در گزارش‌های موجود درباره مصادر حدیثی سردارد. برای نمونه در گزارش‌ها آمده است که کتاب‌های ابن ابی عمیر در معرض رطوبت بوده‌اند و از این رو در نقل‌های او مراسیل بسیار و تصحیف‌های فراوان روی داده است، بدین سان از نظرگاه سیستمی تصحیف «ابن ابی عمیر عن عمر بن یزید» به «ابن ابی عمیر عن عمر بن اذینه» چندان دور از ذهن نیست.^{۵۰}

ج) معروفیت واسطه‌گری یک راوی میان دو راوی دیگر: گاه واسطه بودن یک راوی میان دو راوی دیگر چنان شهره است که معمولاً یادی از او نمی‌شود. به همین دلیل است که «سعد بن محمد طاطری» از میانه «علی بن حسن طاطری» و «درست» افتاده است و یا از «حسن بن سعید» میان «حسین بن سعید» و «زرعه و

۴۳. همان، ص ۳۸۰.

۴۴. همان، ص ۲۷۴.

۴۵. همان، ص ۵۲۰-۵۱۹.

۴۶. همان، ص ۳۸۹.

۴۷. همان، ص ۳۰۶.

۴۸. همان، ص ۳۱۲.

۴۹. همان، ص ۳۳۹-۳۴۰.

۵۰. همان، ص ۳۸۶.

۵۱. همان، ص ۵۲۰.

۵۲. همان، ص ۳۹۳.

۵۳. همان، ص ۴۱۸.

۵۴. همان، ص ۴۶۲.

کدامین معصوم است. نزد مؤلف در سلب و حذف یک مصداق از مصداق اسم مشترک، صرف ناهمخوانی طبقاتی میان راوی و اساتید یا شاگردان او بسنده است، اما برای تعیین مصداق اسمی مشترک افزون بر امکان رابطه روایی میان راوی و اساتید و شاگردان، گاه وقوع چنین ارتباطی در موارد دیگر را نیز لازم می‌شمارد. برای نمونه به باور او «جعفر الاحول» در سند کافی محتمل است «جعفر بن محمد بن یونس احوال» باشد؛ زیرا او از طبقه ۶ است و امکان واسطه‌گری او میان عثمان بن عیسی و یعقوب بن یزید را دارد، ولی در مصادر موجود او از عثمان بن عیسی یا یعقوب بن یزید از او وجود ندارد و صرف امکان نقل و هم خوانی طبقاتی برای تعیین مصداق کافی نیست.^{۶۰} در تعیین مصداق «محمد بن یحیی» هم معتقد است که او یا «خزاز» است یا «خثعمی»، چه «محمد بن حسین بن ابی الخطاب» از آن دو نقل می‌کند. البته در اینجا مشکلی رخ می‌نماید، بدین توضیح که «ابن ابی الخطاب» از طبقه ۷ است و «خثعمی» طبقه ۵ و از دیگر سواد روایاتی «ابن ابی الخطاب» از «خثعمی» مستقیم نقل می‌کند. راه حل نویسنده این است که یا «خثعمی» معمر است و مانند «هارون بن مسلم» به معمر بودنش تصریح نشده یا واسطه‌ای حذف شده یا «خثعمی» در سندها حشو است، اما وجود و وقوع رابطه روایی میان ابن ابی الخطاب و خثعمی، سیستمی را بر آن می‌دارد که احتمال حشو بودن خثعمی در آن سندها را منتفی بداند.^{۶۱}

موارد زیر نمونه‌هایی از کاربرست طبقات در تعیین هویت راوی نزد نویسنده است:

«جعفر احوال» نمی‌تواند «جعفر بن عثمان رواسی» هم باشد؛ زیرا به لحاظ طبقه نمی‌تواند در سند مذکور واسطه‌گری کند:^{۶۲} «ابوالحسن زکریا بن یحیی» در سند کافی را «زکریا بن یحیی تمیمی» یا «واسطی» دانسته‌اند، مصداق آن به لحاظ طبقه نمی‌توان «تمیمی» باشد، ولی با «واسطی» همخوانی طبقاتی دارد.^{۶۳} «عبدالرحمن» که صفوان از او نقل می‌کند، به لحاظ طبقه نمی‌تواند «عبدالرحمن بن اعین» باشد، بلکه «عبدالرحمن بن حجاج» است.^{۶۴} «عبدالملک بن عتب» در سند «هاشمی» است؛ به دلیل کثرت روایات «علی بن الحکم» از او.^{۶۵} «عبدالکریم» در سند تهذیب، «عبدالکریم بن

را صفحه به صفحه از نظر گذراننده و هر روایتی را که در ابتدای سند دیده، طریق خود به او را در مشیخه آورده است و در این بین برخی از راویان از چشم او افتاده و او متوجه نشده یا گاه به دلیل غفلت از ذکر طریق به راوی، طریق به او را تکرار کرده است و از این طریق می‌توان برخی اشتباهات موجود در مشیخه یا متن فقیه را حل کرد.^{۵۵} چنین است که با توجه به ترتیب مشیخه و ارتباط آن با متن «حسین بن مسلم» را درست می‌داند و نه «حسین بن سالم» را.^{۵۶} یا بر آن می‌رود که «نعمان الرازی» صحیح است و نه «علی بن نعمان الرازی».^{۵۷}

توجه به وجود عنوان در کتاب‌های رجالی (مانند عدم وجود نام مصحف در کتب رجالی محمد بن سرو. که در اصل جزک بوده)^{۵۸} و توجه به نسخ کتاب‌های حدیثی (مانند تصحیف «موسی بن القاسم» به «محمد بن القاسم» به قرینه نسخه قدیم تهذیب مستنسخ در ۸۷۳هـ) از دیگر قرائنی است که در راستای شناخت تصحیفات و تحریفات در سندها از آن بهره برده شده است. گاه هم پیش می‌آید که نویسنده درباره شکل صحیح سند به نتیجه نرسیده است. سندهای «جمیل بن دراج عن الشعیری عن الحکم بن عتب»، «جمیل عن زکریا بن یحیی الشعیری» «جمیل عن زکریا بن یحیی عن الشعیری» «جمیل عن زکریا بن ابی یحیی السعدی» از این جمله‌اند.^{۵۹}

۲.۱.۲. راهکارهای شناخت هویت راویان

یکی از نخستین مراحل راوی پژوهی، شناخت دقیق هویت راوی و بازشناخت آن از دیگر راویان است. نمود بارز این مسئله در تمییز مشترکات و توحید مختلفات جلوه می‌کند و هر رجالی باید مبانی و راهکارهایی در این راستا وضع کند. در لابه‌لای مطالب راوی شناسانه کتاب حاضر نیز بدین نکته اهتمام وجود دارد و قرائن و شواهد مختلف شناسایی دقیق مصداق راویان ارائه و بررسی شده است. مهم‌ترین راهکارهای نویسنده به شرح زیر است:

توجه به طبقه، اساتید و شاگردان و بازه زمانی زندگی راوی: یکی از راهکارهایی است که نگارنده بسیار به کار می‌گیرد. او در تعیین طبقه‌گاه بر شیوه طبقه‌نگاری آیت الله بروجردی تکیه کرده، گاه اساتید و شاگردان راوی مورد بحث را ملاک سنجش قرار داده و در مواردی هم بدین توجه کرده که راوی در شمار اصحاب

۶۰. همان، ص ۴۲۰.

۶۱. همان، ص ۴۹۸-۴۹۹.

۶۲. همان، ص ۴۲۰.

۶۳. همان، ص ۴۲۳. البته سیستمی ظاهراً این را کافی نمی‌داند؛ زیرا خود نهایتاً سند را

خالی از اشکال نمی‌داند.

۶۴. همان، ص ۴۲۸-۴۲۹.

۶۵. همان، ص ۴۳۳.

۵۵. همان، ص ۵۸۳-۵۸۷. نویسنده برخی از طرق را که به‌ظاهر از این ترتیب تبعیت نکرده، در پاورقی ذکر کرده و توجیه نموده است. (همان، ص ۵۸۴-۵۸۷)

۵۶. همان، ص ۸۸۷-۵۸۹.

۵۷. همان، ص ۵۸۹.

۵۸. همان، ص ۳۳۹-۳۴۰.

۵۹. همان، ص ۳۱۰.

عمرو» است؛ به دلیل استاد و شاگرد در این سند و اسانید مشابه.^{۶۶} «عبدالله بن القاسم» در سند کافی، «عبدالله بن القاسم حضرمی» است و نه «حارثی»؛ به این دلیل که در سند موسی بن سعدان از او نقل کرده و روایات موسی از حضرمی بسیار است.^{۶۷} «محمد بن اسماعیل» راوی از «فضل بن شاذان» در کافی، «محمد بن اسماعیل نیشابوری بندقی» است؛ به دلیل روایت کثی، هم طبقه کلینی از او و عدم همخوانی طبقه دیگر محمد بن اسماعیل ها با طبقه او.^{۶۸} «محمد بن الفضیل» در سند تفسیر قمی، «صیرفی ازی» است به دلیل نقل افراد طبقه ۷ از او در جاهای دیگر و امکان نقل ابراهیم بن هاشم که در طبقه ۷ است از او.^{۶۹} «محمد بن فضیل»، «ازدی صیرفی»؛ زیرا از احداث طبقه ۵ و کبار طبقه ۶ است و نقل «علی بن مهزیار» از کبار طبقه ۷ از او ممکن است.^{۷۰} «محمد بن عبدالله» در سند کافی، «محمد بن عبدالله بن زاره» نیست؛ زیرا در این صورت بزندی، شاگرد او در سند، به لحاظ طبقه بر او مقدم خواهد شد.^{۷۱} «موسی بن الحسن»، «موسی بن الحسن بن عامر» به قرینه راوی و مروی، «حسن بن علی»، «زیتونی» است، نه «ابن فضال»، به قرینه طبقه و شاگرد.^{۷۲} «محمد بزاز» در سند تهذیب «ابن ابی عمیر» نیست؛ زیرا «ابن ابی عمیر» روایتی از «زکریا مؤمن» ندارد، بلکه به لحاظ طبقه بر او مقدم است.^{۷۳} همچنین «محمد بن عبدالله بن غالب بزاز» هم نیست؛ زیرا روایت «موسی بن قاسم» از کبار طبقه ۷ از او بعید است.^{۷۴} در نسخ خطی تهذیب به جای «محمد بزاز»، «خزاز» یا «خراز» آمده که در این صورت او «محمد بن یحیی خزاز» از طبقه ۶ می شود، ولی با توجه به استاد، «زکریا مؤمن» و شاگرد «موسی بن القاسم» درست نیست.^{۷۵} «وردان» در سند تهذیب نمی تواند «ابو خالد کابلی» باشد؛ زیرا او از اصحاب امام سجاد است و روایتش از امام کاظم بعید است.^{۷۶} «ابو جریر قمی»، «زکریا بن ادریس» است، به قرینه روایت از امام صادق و مصداق محتمل دیگران «زکریا بن عبدالصمد قمی» است، ولی او هم از اصحاب امام رضا است.^{۷۷} «ابوالحسن نخعی» بنا به

تشخیص خوبی و بروجردی، «ایوب بن نوح بن دراج» است که کنیه اش «ابوالحسن» است، ولی «موسی بن القاسم» از «ایوب» در سندهای دیگر نقل ندارد و از «ایوب» هم چنین تعبیری در اسناد ندارد. از دیگر سو «موسی بن قاسم» از «ایوب بن نوح» به لحاظ طبقه متقدم است، ولی این نسبت به احتمالات دیگر این عنوان، یعنی «ابراهیم نخعی» و «علی بن نعمان»، اگر عبارت تصحیف ابوالحسن نخعی باشد ارجح است.^{۷۸} «ابوعبدالله خراسانی» در فقیه از طبقه ۶ است به قرینه روایت «ابراهیم بن هاشم» از راویان طبقه ۷ از او، ولی در این طبقه فردی با این عنوان شناخته شده نیست و مصداق آن مجهول است.^{۷۹} روایت «عبدالله بن سعید» که همان ابوعمر و کنانی (زنده به ۲۰۴ به تصریح نجاشی) است از امام صادق می تواند درست باشد؛ زیرا ممکن است از معمرین باشد و شاید تصریح نجاشی به زنده ماندن او تا ۲۰۴ هم اشاره به همین معمر بودن داشته است. این حجر هم می گوید: جدا و «حیان» از اصحاب امام علی (ع) بوده و بعید نیست خود او از اصحاب امام صادق باشد.^{۸۰} «ابوموسی» در سند فقیه «ابوموسی بناء» نیست؛ زیرا «بناء» از اصحاب امام باقر و صادق است و امام کاظم را درک نکرده و نقل «میثمی» طبقه ۵ از او بعید است. او «عمر بن یزید صیقل» هم نیست؛ زیرا «میثمی» از او هم روایتی ندارد.^{۸۱} «طیار» در سند کافی «محمد بن عبدالله طیار» است و نه «حمزه بن محمد بن عبدالله طیار»؛ به دلیل وجود روایت «ابان بن عثمان» از او و اینکه او از طبقه ۴ بوده و امکان روایت ابان طبقه ۵ از او وجود دارد.^{۸۲}

توجه به سندهای مشابه: این راهکار که نویسنده از آن هم فراوان بهره می برد، در واقع راهبرد توجه به طبقه بازمی گردد، اما از آنجا که در آن چون راهکار پیشین به طبقه تصریح نمی شود و تمرکز بر توجه دادن به اسانید دیگر است، به همراه نمونه هایش جدا از قرینه پیشین آورده شد:

«الحکم» در فقیه «حکم بن حکیم صیرفی» و «ابان» هم «ابان بن عثمان» به قرینه سندهای شیخ و کلینی،^{۸۳} اتحاد «صبح حذاء» و «صبح بن صبیح»؛ زیرا در طریق شیخ «صبح حذاء» آمده و در طریق نجاشی «صبح بن صبیح».^{۸۴} عبدالکریم، «عبدالکریم

۶۶. همان، ص ۴۳۵.

۶۷. همان، ص ۴۳۷.

۶۸. همان، ص ۴۶۹-۴۷۱.

۶۹. همان، ص ۵۰۳.

۷۰. همان، ص ۵۰۵.

۷۱. همان، ص ۵۰۷.

۷۲. همان، ص ۵۰۹.

۷۳. همان، ص ۵۲۱.

۷۴. همان، ص ۵۲۱.

۷۵. همان، ص ۵۲۲.

۷۶. همان، ص ۵۲۳.

۷۷. همان، ص ۵۳۳.

۷۸. همان، ص ۵۳۷-۵۳۹.

۷۹. همان، ص ۵۴۵.

۸۰. همان، ص ۵۵۰-۵۵۱.

۸۱. همان، ص ۵۵۲-۵۵۳. سیستانی هم نتوانسته مصداق آن را پیدا کند و تنها به این نکته سنده کرده که ذکر مطلق کنیه فرد، معمولاً نشان از معرفت او و معلوم بودنش به

حسب راوی و مروی را دارد.

۸۲. همان، ص ۵۵۸.

۸۳. همان، ص ۴۱۳-۴۱۴.

۸۴. همان، ص ۴۲۴-۴۲۵.

را «ازدی صیرفی» می‌داند، چه کتاب او را در فهراس «محمد بن حسین بن ابی الخطاب»، یعنی همان شاگرد موجود در سند پیش‌گفته گزارش کرده است.^{۹۵} یا «ابوسعید» در سند شیخ و راوی از «حلبی»، «خالد بن سعید قماط»، به قرینه روایت محمد بن سنان از او که در فهراس راوی کتاب اوست.^{۹۶}

کثرت روایات شاگرد از استاد: نویسنده این قرینه را وقتی کارآمد می‌انگارد که اختصار نام راوی از سوی نویسندگان کتب اربعه یا ناسخان آنها باشد، اما اگر اختصار در منابع مورد استفاده در کتب اربعه باشد، دیگر کثرت پیش‌گفته را اثرگذار نمی‌انگارد. برای نمونه «عبدالرحمن» در سند کافی بین «عبدالرحمن بن ابی عبدالله»، «عبدالرحمن بن اعین»، «عبدالرحمن حذاء» و «عبدالرحمن بن حجاج» مشترک است و روایات صفوان بن یحیی که در این سند هم شاگرد عبدالرحمن است از ابن حجاج زیاد است. بر این اساس آقای خوبی او را ابن حجاج می‌داند، اما به باور سیستانی کثرت روایت وقتی کارساز است که گفته شود نسبت عبدالرحمن از قلم کلینی یا ناسخ کافی افتاده باشد. در این صورت به حساب احتمالات می‌توان با توجه به کثرت روایات صفوان از ابن حجاج می‌توان اطمینان یافت، اما اگر افتادگی نسبت عبدالرحمن در منبع کلینی (برای نمونه کتاب صفوان) باشد و کل روایات صفوان از عبدالرحمن ها ۱۰۰ روایت و ۸۰ تا از ابن حجاج و بقیه از سایرین باشد، این اطمینان حاصل نمی‌شود.^{۹۷}

شهرت یکی از مصادیق اسم و انصراف به آن: سیستانی این را به تنهایی قرینه تام و تمام برای تشخیص مصداق راوی نمی‌داند و معتقد است که باید تمامی مصادیق ممکن بررسی شوند و صرف معروف نبودن احتمال وجود آنها در سند را ضعیف نمی‌کند؛^{۹۸} زیرا عدم وجود نام راوی در مصادر رجالی امروزی (و عدم اشتها او) به معنای عدم وجود او در اصول و مصنفات اصلی نیست.^{۹۹} البته او در مواردی که قرائن و شواهد قطعی بر مشهور بودن یکی از مصادیق بیاید از آن بهره می‌جوید. برای نمونه «عمر بن یزید» را به «عمر بن یزید بیاع سابری»^{۱۰۰} ثقه و نه «صیقل» غیرثقه منصرف می‌داند؛ زیرا شواهد بسیاری مانند سفر سالیانه او به مدینه و اخذ معارف از امام، کثرت طرق به کتب او، ذکر نام او در «کتب الرجال» به تصریح نجاشی،

بن عمرو» است به قرینه سایر اسانید.^{۸۵} «علی بن ابی حمزه» در سندهای فقیه «بطائنی» است به قرینه نقل مشابه در کافی و اسانید و شاگردان اختصاصی بطائنی در آن.^{۸۶} «محمد بن حرمان» در سند فقیه «محمد بن حرمان اعین» است به قرینه سند فهرست شیخ طوسی.^{۸۷} «محمد بن فضیل» راوی از ابوصباح کنانی در سند کافی، فقیه و تهذیب «ازدی صیرفی» است به قرینه روایت «ابن ابی الخطاب» از او در علل، عیون و معانی.^{۸۸} «محمد بن فضیل» در سند تفسیر قمی، «ازدی صیرفی» است به قرینه وجود او در طریق قمی به «ابو حمزه» در تفسیر.^{۸۹} در سند «محمد بن احمد بن یحیی عن ابی جعفر عن ابیه وهب عن جعفر»، «ابی جعفر»، «احمد بن محمد بن خالد برقی» است؛ زیرا این سند در جاهای دیگر تهذیب نقل و تکرار شده و در برخی از آنها مصداق وهب، «وهب بن وهب ابو البختری» معرفی شده و راوی از او هم محمد بن خالد برقی است. پس «ابی جعفر»، برخلاف نظر آقای خوبی که آن را «احمد بن محمد بن عیسی» می‌داند، «احمد بن محمد بن خالد برقی» است.^{۹۰} «ابی جهم» در سند تهذیب «هارون بن جهم» است؛ زیرا در روایات دیگر شاگرد او، یعنی «محمد بن خالد»، از «هارون بن جهم» بسیار نقل کرده و حتی در برخی اسانید با تعبیر «ابی جهم هارون بن جهم» از او تعبیر کرده است.^{۹۱} «ابوسعید» در سند تهذیب «ثابت بن عبدالله بجلی» است؛ زیرا شاگرد او ابن مسکان. در سندهای دیگر از «ثابت ابوسعید» نقل کرده است.^{۹۲} «ابوالعباس دهقان» در سند کافی به قرینه سند امالی شیخ، «عبیدالله بن احمد بن نهیک» است.^{۹۳} «ابن ابی حمزه» در سند تهذیب، «محمد بن ابی حمزه» است به قرینه تکرار نقل «ابن ابی عمیر» از او در سندهای مختلف.^{۹۴}

توجه به نقش شاگرد در انتقال میراث مکتوب راوی: این نیز در نگاهی کلان زیرمجموعه‌ای از مبحث اهتمام به طبقه است، اما در اینجا تمرکز بر این است که با بهره‌جستن از کتب فهرست، نگریستن به راوی کتاب ناقل مد نظر و اتحاد آن با شاگرد راوی مشترک هویت او باز شناخته شود. برای نمونه مؤلف «محمد بن فضیل» راوی از «ابوصباح کنانی» در سند کافی، فقیه و تهذیب

۸۵. همان، ص ۴۳۵.

۸۶. همان، ص ۴۴۶-۴۴۷.

۸۷. همان، ص ۵۰۰.

۸۸. همان، ص ۵۰۲.

۸۹. همان، ص ۵۰۳.

۹۰. همان، ص ۵۳۶.

۹۱. همان، ص ۵۳۷.

۹۲. همان، ص ۵۳۹-۵۴۰.

۹۳. همان، ص ۵۴۸.

۹۴. همان، ص ۵۵۴.

۹۵. همان، ص ۵۰۲.

۹۶. همان، ص ۵۴۱-۵۴۴. البته با توجه به وجود راوی دیگری با عنوان صالح بن سعید ابوسعید قماط در این تردید کرده، ولی با وجود تعدد در مصداق هم در صحت سند مشکلی به وجود نمی‌آید.

۹۷. همان، ص ۴۲۷.

۹۸. همان، ص ۴۲۰، ۴۲۳.

۹۹. همان، ص ۴۳۱.

توجه به شیوه یادکرد راوی (از سوی شاگرد او یا مؤلف کتاب حدیثی و...)

در این راهکار نویسنده شیوه یادکرد از راوی را در کتاب یا کتاب‌های حدیثی را استقصا کرده یا مجموعه روایات شاگردش از او را کنار هم قرار داده است تا از این رهگذر به تعیین هویت فرد نقبی زند. برای نمونه احمد بن محمد در این سند کافی، «عدة من أصحابنا عن احمد بن محمد بن محمد بن الحسين بن سعيد» را «احمد بن محمد بن عیسی» می‌داند؛ زیرا کلینی از برقی، دیگر مصداق محتمل احمد بن محمد، با عنوان «احمد بن محمد بن خالد» یا «احمد بن ابی عبدالله» یاد می‌کند یا برخلاف برخی نظرات در سند «موسی بن القاسم عن محمد البزاز»، «محمد بزاز» را «محمد بن ابی عمیر» نمی‌داند، چه موسی بن قاسم، شاگرد ابن ابی عمیر، هیچ‌گاه از او با عنوان «بزاز» یاد نکرده است.^{۱۰۶} مورد دیگر مصداق «ابوسعید» در سند تهذیب است که از منظر سیستانی نمی‌توان «ابان بن تغلب» باشد؛ زیرا تعبیر از ایان به ابوسعید معهود نیست.^{۱۰۷} همچنین او معتقد است «عمار بن مروان یشکری» و «عمار بن مروان کلبی» می‌توانند متحد باشند؛ زیرا محمد بن سنان از هر دو نقل می‌کند و بعید است دو شخص با اسمی چنین نادر در یک طبقه باشند و ابن سنان از هر دو بدون آوردن لقب یاد کند؛ زیرا معهود نیست که راوی دو شیخ هم نام داشته باشد و بدون لقب از آنها یاد کند و به نظر می‌رسد که عمار فردی معروف بوده و نیاز به ذکر لقب او نبوده است؛ چراکه گاه برخی از افراد را با عنوان «صاحب عمار بن مروان» یاد کرده‌اند.^{۱۰۸}

گفتنی است که در موارد وجود قرائن قطعی دیگر بر تشخیص مصداق راوی، مؤلف معهود نبودن تعبیر موجود از او را مانع نمی‌داند و نتیجه حاصل از دیگر شواهد را می‌پذیرد. به مثل برآن است که نیامدن تعبیر از «عبدالله بن سعید بن حیان» به «ابوعمر و کنانی» نمی‌تواند به تنهایی قرینه باشد که این کنیه را مصداقی دیگر است؛ زیرا از روایانی دیگر چون «ثعلبه بن میمون» به «ابواسحاق نحوی»، «ادیم بن حر» به «ابی حر» یا «عباس بن عامر» به «ابوالفضل ثقفی» هم تعبیر شده و کار بست این کنیه‌ها معدود و محدود است.^{۱۰۹}

توجه به قواعد و روش‌های اختصار عناوین

نویسنده با بهره‌جستن از قواعد متعارفی که بر اختصار عناوین وجود دارد مانند ضوابط انتساب مستقیم به جد، دیدگاه‌هایی را درباره

یادکرد او در فهرس ابن بابویه، ابن عقده، ابن نوح (برخلاف صیقل)، آمدن اسم او مقید به بیاع سابری و عدم ذکر صیقل، آمدن نام او با تقیید و بدون تقیید در ابتدای روایات فقیه و ذکر طریق به او در مشیخه نشان می‌دهد که مراد از عمر بن یزید مطلق اوست.^{۱۱۰} نمونه دیگر «ابوجریرقمی» است که نویسنده آن را «زکریا بن ادیس بن عبدالله قمی» می‌داند؛ زیرا نجاشی در شرح حال «ادیس بن عبدالله بن سعد اشعری» می‌گوید: «ابوجریرقمی هوزکریا بن ادیس» که نشان از معروفیت این کنیه برای او دارد.^{۱۱۱}

مرحوم آیت‌الله خویی هم از راهکار بالا بهره برده و در راستای آن بر آن شده است که صاحب کتاب بودن راوی به معروفیت و شهرت بیشتر او می‌انجامد. وی بر همین مبنا «عبدالملک بن عتبه» را به «نخعی»، «عمار بن مروان» را به «یشکری» و «علی» را به «علی بن حسن طاطری» منصرف می‌داند، اما سیستانی بارها بر این نکته پای می‌فشارد چه بسا راوی مشهوری که کتاب ندارد و چه بسا صاحب کتابی که در جوامع حدیثی حدیث ندارد^{۱۱۲} و صاحب کتاب بودن به معنای شهرت و معروفیت بیشتر راوی نیست، بلکه عکس آن صادق است.^{۱۱۳}

ذکر جداگانه نام راوی در کتاب‌های رجالی و حدیثی

از یادکرد مستقل دو عنوان در کتاب‌های رجالی یا روایی چنین برمی‌آید که مصادیق آنها هم متعدّد باشند. نویسنده با تحلیل شیوه صاحب کتاب رجالی یا منبع حدیثی کوشیده تا ایستار خویش در برابر ظهور پیش‌گفته را آشکار سازد. برای نمونه در رجال شیخ دو عنوان «صبح حذاء» و «صبح بن صبیح حذاء» به فاصله‌ای اندک از هم ذکر شده‌اند و این به ظاهر تعدّد مصادیق آنها را نیز می‌رساند، حال آنکه به باور نویسنده در رجال شیخ با توجه به تعدد منابع او و یا عدم احراز وحدت دو عنوان برای شیخ، تکرار شخص واحد با عنوان مختلف بعید نیست^{۱۱۴} یا در تهذیب عنوان «یحیی الازرق» جدا از «یحیی بن عبدالرحمن» و «یحیی بن حسان» ذکر شده است و به اعتقاد نویسنده از آنجا که شیخ به نقل بی‌دخل و تصرف عناوین موجود در مصادر خویش مقید بوده، امکان اتحاد مصداق عناوین بالا وجود دارد.^{۱۱۵}

۱۰۰. همان، ص ۴۶۸.

۱۰۱. همان، ص ۵۳۳.

۱۰۲. همان، ص ۴۲۶.

۱۰۳. همان، ص ۴۳۳، ص ۵۱۸.

۱۰۴. همان، ص ۴۲۵.

۱۰۵. همان، ص ۵۲۵.

۱۰۶. همان، ص ۵۲۱.

۱۰۷. همان، ص ۵۴۰.

۱۰۸. همان، ص ۴۵۶-۴۵۷.

۱۰۹. همان، ص ۵۵۱.

بازشناسی هویت راویان به نقد کشیده است. برای نمونه نزد او «محمد بن فضیل» بعید است «محمد بن قاسم بن فضیل بصری» باشد؛ زیرا این مقتضی حذف نام پدر از سند چندین روایت است و این امری بعید است. او متذکر می‌شود که احتمال انتساب به جدّ ممکن باشد، ولی چنین انتسابی می‌تواند در صورت شهرت بسیار جدّ متعارف است، اما «فضیل بن یسار»، جدّ محمد بن قاسم، با وجودی که از بزرگان است، معلوم نیست از مشاهیری باشد که نوادگان مستقیم به آنها منسوب می‌گردند.^{۱۱۰}

توجه به شیوه تنظیم اسانید در کتاب حدیثی

این راهکار را نویسنده درباره اسانید کتاب من لا یحضره الفقیه به کار بسته است. چنان‌که پیش از دیدیم، مشیخه این کتاب به ترتیب روایات در متن کتاب است و سیستانی با بهره‌جستن از این نکته به تمییز برخی مشترکات دست زده است. برای نمونه «علی بن ابی حمزه» را در اوایل اسانید مشیخه فقیه، بطائنی می‌داند؛ زیرا این طریق ناظر به روایتی است که در آن استاد «علی»، «ابو بصیر اسدی» است؛ یعنی همان کسی که بطائنی عصا کش او بوده است^{۱۱۱} یا با توجه ترتیب مشیخه و ارتباط آن با متن فقیه، مراد از «میثمی» در فقیه را «احمد بن حسن بن اسماعیل بن شعیب بن میثم تمار» می‌داند^{۱۱۲} یا معتقد است که «عبد الحمید ازدی» در مشیخه فقیه «عبد الحمید بن اسماعیل» است؛ زیرا طریق او ناظر به حدیثی در متن فقیه است که عین آن در کافی و تهذیب از «عبد الحمید بن اسماعیل» نقل گردیده است.^{۱۱۳}

احتمال وهمی بودن یکی از عناوین

گاه نویسنده بدین توجه می‌دهد که یکی از عناوین موجود که در وحدت یا تعدّد مصداق آن با دیگر عناوین تردید وجود دارد اساساً زائیده اشتباه و تحریف است و از این رو آن را از دایره بررسی‌های خود خارج می‌سازد. مثلاً «ضریس کناسی» بین «ضریس بن اعین» و «ضریس بن عبدالواحد بن مختار انصاری» مشترک است. سیستانی وهمی بودن عنوان اخیر را بعید نمی‌داند؛ چه برخی از عناوین رجال شیخ از اسانید دارای خلل و تصحیف برگرفته شده و ممکن است شیخ یا شاگردان همکار او سندی را دیده باشند که در آن «ضریس عن عبدالواحد بن مختار» که مصداق خارجی در محاسن و بصائر دارد، به «ضریس بن عبدالواحد بن مختار» و «کناسی» هم به «انصاری» تغییر یافته و عنوان مذکور به وجود آمده باشد.^{۱۱۴} در نمونه‌ای دگر عنوان «یحیی بن حسان ازرق» در مشیحه صدوق را وهمی می‌داند و از این رو آن را از دایره مصداق عنوان «یحیی ازرق» در سند تهذیب خارج می‌سازد. بدین سان تنها مصداق آن را «یحیی بن عبدالرحمن ازرق» می‌انگارد.^{۱۱۵}

افزون بر اینها راهکارهای دیگری می‌آورد؛ مانند توجه به تصریحات موجود در کتب رجالی و روایی،^{۱۱۶} توجه به نسخ خطی^{۱۱۷} و بعید وجود دو راوی متفاوت با ویژگی‌های مشترکی چون نام و لقب یکسان، داشتن کتاب و...^{۱۱۸}

۱۱۰. همان، ص ۵۰۶.

۱۱۱. همان، ص ۴۴۶.

۱۱۲. همان، ص ۵۵۲.

۱۱۳. همان، ص ۵۹۰.

۱۱۴. همان، ص ۴۳۳-۴۳۴.

۱۱۵. همان، ص ۵۲۶.

۱۱۶. همان، ص ۵۱۶. حکم به اتحاد «عبدالله بن جبهه» و «عبدالله کنانی»، بنا بر نص نجاشی و برقی به ملقب بودن او به کنانی و وجود این لقب در برخی اسانید.

۱۱۷. همان، ص ۵۲۲. مانند اینکه در نسخ خطی تهذیب، به جای «محمد بزاز»، «خزاز» یا «خراز» آمده که در این صورت او «محمد بن یحیی خزاز» از طبقه ۶ می‌شود، ولی با توجه به استاد، زکریا مؤمن و شاگرد موسی بن القاسم درست نیست.

۱۱۸. همان، ص ۴۲۵. بعید بودن وجود دو راوی با نام «صباح» و لقب «حذاء»، صاحب کتاب و ذریکی توسط نجاشی و دیگری توسط طوسی.

۲.۱.۳. مبانی شناخت حال راویان

مفهوم شناسی توثیق و تضعیف، عوامل و اسباب آنها، توثیق خاص، راه‌های احراز و ضوابط به کارگیری آن و بررسی قواعد توثیق عام مباحثی مورد توجه در این موضوع اند.

۲.۱.۳.۱. توثیق: مفهوم شناسی، اسباب و عوامل

۲.۱.۳.۱.۱. مفهوم شناسی توثیق

این موضوع با مبحث «شرایط راوی» پیوندی تنگاتنگ دارد و تبیین شرایط لازم برای راوی در واقع روشن داشت مفهوم توثیق است. واکاوی درونمایه کتاب پیش روی نشان می‌دهد که نویسنده شروط لازم برای وثوق به روایتگری فرد را چنین ترسیم می‌کند. نخست آنکه راوی از دروغ دروی کند و به عمد خبری خلاف واقع ندهد و دوم آنکه به میزان متعارف ضابط باشد؛ بدین معنا که بیشتر از انسان‌های عادی در خطا و اشتباه نیفتد.^{۱۱۹} او معتقد است که وثاقت درجات و مراتب مختلفی دارد. گاه درباره راوی به هیچ عنوان احتمال تعمد در کذب و وقوع در خطا و اشتباه وجود ندارد. در این صورت او در بالاترین مرتبه وثاقت است و با تعبیری چون «ثقة ثقة» توصیف می‌شود.^{۱۲۰} به باور نویسنده درباره راوی موصوف به ثقة ثقة هیچ احتمال تعمد کذب وجود ندارد و او بالاترین درجه ضبط و دوری از خطا و اشتباه را داراست.^{۱۲۱} او دلالت ثقة ثقة را از ثقة قوی‌تر می‌شمارد و معتقد است که احتمال حکایت خلاف واقع از سوی چنین فردی کمتر از راوی‌ای است که یک بار توثیق شده است، اما این بدان معنا نیست که مشایخ او هم ثقة باشند^{۱۲۲} یا راوی امامی باشد.^{۱۲۳} در مقابل گاه هم راوی به ظاهر تعمد در کذب ندارد، ولی ضبط او در پایین‌ترین حد لازم است که در این صورت در پایین‌ترین مرتبه وثاقت قرار می‌گیرد و عباراتی چون «لا بأس به» در مورد او به کار می‌رود.^{۱۲۴}

با تحلیل پیش‌گفته از مفهوم وثاقت، چنین می‌نماید که از منظر نویسنده الفاظ توثیق به تنهایی نمی‌توانند امامی بودن راوی را برسانند و باید برای اثبات آن به قرآنی دیگر روی آورد. از همین روست که مؤلف راه‌های پیشنهادی برای احراز امامی بودن راوی را نیز گاه به‌گاه محک زده است که در زیر مواردی از آن خواهد آمد:

عدم تصریح نجاشی به فساد مذهب

سیره نجاشی تصریح به فساد مذهب تمامی راویان نیست؛ زیرا برای نمونه علی‌رغم اینکه عمار بن موسی ساباطی فطحی است، ولی نجاشی به فساد مذهب او اشاره نکرده است.^{۱۲۵}

ذکر راوی در کتاب‌های رجال شیخ

شیخ در رجال به آوردن راویان امامیه متعهد نیست و راویان عامی بسیاری را آورده است و فهرست او نیز در بردارنده تراث امامیه و کتاب‌های مشتمل بر احادیث امامیه است؛ چه مؤلف آن امامی باشد و چه غیر امامی. پس یادکرد نام فرد در این کتاب‌ها امامی بودن آن را نشان نمی‌دهد.^{۱۲۶}

تصریح به شیعی بودن راوی از سوی اهل سنت

اگر اهل سنت فردی را شیعی بخوانند و در عین حال او را توثیق کنند، بعید است که راوی امامی باشد؛

۱۱۹. همان، ج ۱، ص ۴۹۸.

۱۲۰. همان، ص ۹۸.

۱۲۱. همان، ص ۴۹۸.

۱۲۲. همان، ص ۱۷۸.

۱۲۳. همان، ص ۲۸۱. هم‌دور جایی دیگر محتمل می‌داند که این تکرار به دلیل وجود شبهه تضعیف درباره راوی باشد؛ چه تکرار تقه درباره ابو خدیجه سالم بن مکرم را توسط نجاشی را ناظر به تضعیف او از سوی شیخ می‌داند. (رک به: ج ۱، ص ۲۶۷)

۱۲۴. همان، ص ۹۸.

۱۲۵. همان، ص ۲۸۲، همچنین رک به: همان، ص ۵۲۱، ۵۳۴.

۱۲۶. همان، ص ۳۹۶-۳۹۷.

زیرا ایشان معمولاً از توثیق امامی مذهببان تن می‌زنند و معتقدند که امامیان، به تعبیر ایشان روافض، دروغ را جایز می‌دانند.^{۱۲۷}

نقل احادیث با درونمایه باورهای شیعی

روایاتی از این دست می‌تواند شیعه بودن راوی را نشان دهد، ولی باید طریق معتبری داشته باشد. از همین روی روایات اعمش و مسعدة بن صدقه با مضامین شیعی، به دلیل عدم اعتبار سندی دال بر تشیع آنان نیست.^{۱۲۸}

۲.۱.۳.۱.۲. اسباب و عوامل توثیق

مؤلف با مفهومی که از وثاقت در ذهن دارد به سراغ تعبیر و واژه‌های موجود در میراث رجالیان رفته و به تحلیل آنها پرداخته است. از لابه لای این تحلیل‌ها می‌توان نگره او را پیرامون پاره‌ای از عوامل توثیق دریافت.

نحوه تعامل امام با راوی

معیار سیستانی در واکاوی حد دلالت این تعامل‌ها آن است که آیا این توصیفات به جنبه روایتگری و ناقل بودن راوی مربوط می‌شود یا نه؟ برای نمونه امام برخی راویان را به بهشت بشارت داده است که از منظر او این مطلب دال بر وثاقت یا حسن فرد از جنبه روایتگری او نیست؛^{۱۲۹} زیرا این دلالت بر وثاقت و گنه‌کار نبودن راوی در زندگی دنیوی نیست و غفران الهی در آن دخیل است.^{۱۳۰} یا معصوم سفارش‌هایی درباره برخی راویان دارد؛ مانند آنکه درباره ابوموسی بنیاء به اطرافیان‌ش توصیه کرد که از او محافظت کنند، ولی به باور نویسنده این روایت هر چند دال بر مدح راوی است، ولی از حیث روایتگری او نیست و حدیث او حسن به شمار نمی‌رود.^{۱۳۱} گاه هم امام از وجود نام برخی راویان در صحیفه شیعه خبر داده است، ولی مؤلف بر آن است که این مطلب وثاقت یا مدحی را که در قبول روایت کارآمد باشد نشان نمی‌دهد.^{۱۳۲} در موردی دیگر امام بر محمد بن عبدالله طیار رحمت فرستاده و می‌فرماید او به شدت از اهل بیت دفاع می‌کرده، ولی مؤلف این را مقتضی اعتبار روایت او نمی‌داند.^{۱۳۳} در برابرگاه توصیف امام از راوی چنان است که هیچ احتمال خلافی درباره وثاقت او نمی‌نهد. برای نمونه امام صادق درباره بکیر بن أعین فرموده است: «أما والله لقد أنزله الله بين رسول الله وبين أمير المؤمنين» و این تنها درباره فردی

صادق است که در اعلی درجه عدالت و ورع باشد.^{۱۳۴}

نحوه تعامل عالمان با راوی

مانند اعتماد ابن مسکان بر ابراهیم بن میمون در پرسیدن حکم شرعی از امام که به اعتقاد مؤلف مقتضی وثاقت به معنای متعارف نیست.^{۱۳۵}

جایگاه و منزلت راوی

«وجه» و مشتقات آن یکی از مهم‌ترین واژه‌ها برای نشان دادن جایگاه راوی‌اند. به اعتقاد سیستانی تعبیر دال بر وجه بودن راوی، چون «وجه»، «أوجه من فلان»، «وجهای أصحابنا» و... وجهت اجتماعی راوی را نشان می‌دهد و به راوی بودن او مربوط نمی‌شود.^{۱۳۶}

محبت امام و پایبندی به دین

چنان‌که از مطالب کتاب برمی‌آید حب فرد نسبت به امام دال بر وثاقت یا حسن فرد از جنبه روایتگری او نیست،^{۱۳۷} اما اگر راوی به صلاح و پایبندی به دین وصف شده و «صالح» خوانده شود، از دیدگاه نویسنده برای اعتماد به روایت او بسنده است.^{۱۳۸}

دانش راوی

گاه راوی به صورت کلی به عالم و فاضل وصف می‌شود. سیستانی بر آن است که این مدح ارتباطی با وثاقت در نقل ندارد.^{۱۳۹} مؤید او بر این مطلب آن است که در کتاب‌های رجالی فاضل در برابر ثقة یا مانند آن به کار می‌رود.^{۱۴۰} در برخی موارد دیگر و صف علمی راوی از این حالت کلی برون می‌آید و تشخیص می‌یابد. یکی از این اوصاف فقیه است که به باور نویسنده مدح معتد به است، اما نه از جهت راوی بودن و در اعتبار حدیث به کار نمی‌آید.^{۱۴۱} «متکلم» وصفی دیگر از این لون است و نویسنده از میان کاربردهای آن به «وجه من وجوه المتکلمین» پرداخته است. از دید مؤلف این تعبیر می‌تواند دال بر اعتماد به روایت راوی باشد. استدلال او بر ترسیم مقام متکلم در میان امامیه نخستین استوار است که به باور او طبقه‌ای ارجمند در میان دانشیان امامیه بودند و در تثبیت مذهب امامیه کوشیدند و هشام بن حکم، یونس بن عبدالرحمن، فضل

۱۳۴. همان، ج ۱، ص ۲۱۹-۲۲۰.

۱۳۵. همان، ص ۱۷۹.

۱۳۶. همان، ج ۱، ص ۲۲۴-۲۲۵، ۵۳۷.

۱۳۷. همان، ص ۲۱۷ (شرح حال بشیر نبال).

۱۳۸. همان، ص ۲۳۸.

۱۳۹. همان، ج ۲، ص ۱۵۰.

۱۴۰. همان، ص ۱۹۶.

۱۴۱. همان، ص ۴۳۲.

۱۲۷. همان، ص ۳۶۹.

۱۲۸. همان، ص ۲۷۶، ۵۳۵.

۱۲۹. همان، ص ۲۱۷ (شرح حال بشیر نبال).

۱۳۰. همان، ص ۲۱۹.

۱۳۱. همان، ج ۲، ص ۵۵۲.

۱۳۲. همان، ج ۱، ص ۲۴۳.

۱۳۳. همان، ج ۲، ص ۵۵۸.

نیست و به صرف انتساب آن به یک یا دو تن از قدما نمی توان آن را به دیگران تسری داد.^{۱۴۷} با این بیان غلو عادتاً با کذب ملازمه دارد؛ چراکه غالبی محرمات و از جمله دروغ را روا می داند و از دیگر سو چنانکه استقرای احوال سران غلات نشان می دهد، ایشان برای تثبیت و ترویج مرام خود به دروغ برائمه متوسل می شدند. از این رو غلو و وثاقت در نقل قابل جمع نیستند.^{۱۴۸}

یونسی بودن

مراد از این واژه آن گونه که نویسنده می گوید، پیروی راوی از مدرسه فکری خاص یونس بن عبدالرحمن در کلام و فقه است که مورد طعن و تضعیف قمیان بوده است.^{۱۴۹}

عامی بودن

در این موضوع از راه هایی سخن رفته که برای کشف امامی نبودن راوی پیشنهاد شده است که عبارتند از:

سؤال از فقهای عامه: پرسش راوی از عالمان اهل سنت به باور مؤلف نشان از امامی نبودن او ندارد؛ چراکه رجوع عوام شیعه به ایشان و به ویژه اصحاب مدرسه رأی قیاس در کوفه امری رایج بوده است. شاید از آن رو که ایشان نزاع میان امامیه و اهل سنت را اعتقادی می انگاشتند و توجه نداشتند که فقه ائمه اهل بیت از فقه آنان متمایز است.^{۱۵۰}

نقل از امام به مثابه راوی در طریق به پیامبر

نویسنده معتقد است که نقل این چنینی عامی بودن راوی را نمی رساند؛ زیرا دلیل نقل مسند از امام به پیامبر لزوماً عدم اعتقاد به امامت او نیست. مؤید این مطلب هم آنکه درباره بزرگان شیعه چون محمد بن مسلم، جابر بن یزید و... شیخ طوسی عبارت «أسند عنہ» را آورده است که به باور نویسنده به معنای نقل روایت مسند از طریق امام از پیامبر است.^{۱۵۱}

خلل در شخصیت روایی یا ابهام درباره آن

گاه برخی واژه ها خللی را در راوی نشان می دهند، اما جهت و سویه این خلل رها و مطلق آمده و هر دانشی مرد از آن تفسیر و تحلیلی دارد. واژه «ضعیف» در شمار این واژه هاست که به اعتقاد مؤلف ما ظهور در ضعف حدیث و عدم وثاقت راوی دارد، برخلاف نظر

بن شاذان و حسن بن موسی نوبختی در شمار آنان بودند. اکنون آنکه وجه این گروه خواند شود، بی شک مقبول الروایه است.^{۱۴۲}

عملکرد روایی راوی

از میان تعابیر مشیربیدین جنبه، «معمد الكتاب» مورد توجه قرار گرفته است. از آنجا که این وصف عادتاً با وثاقت صاحب کتاب ملازمه دارد، از دیدگاه سیستانی می توان با آن بروثاقت خود راوی استدلال کرد.^{۱۴۳} البته او تذکر می دهد که معمده بودن کتاب به معنای عمل اصحاب به همه روایات راوی نیست تا اگر برخی روایات او مورد عمل نبود، بتوان عدم اعتماد بر آن را استنتاج کرد.^{۱۴۴}

سلامت مضامین حدیث راوی از دیگر مسائلی که با این موضوع در پیوند است. نویسنده بر آن است که این قرینه نمی تواند دال بر راست کیشی و عدم غلو راوی باشد؛ زیرا اکثر غالبان روایات صحیحی از این دست را نقل کرده اند و افزون بر این به هنگام تألیف جوامع حدیثی بسیاری از روایات با مضامین غلو آمیز پالایش شده و عملاً به دست پسنیان نرسیده است.^{۱۴۵}

۲.۱.۳.۲. تضعیف: مفهوم شناسی، اسباب و عوامل

۲.۱.۳.۲.۱. مفهوم شناسی تضعیف

با آنچه درباره توثیق آمد، قاعدتاً تضعیف یعنی اینکه راوی تعمّد در دروغ داشته باشد یا به قدر متعارف ضبط نداشته باشد.

۲.۱.۳.۲.۲. اسباب و عوامل تضعیف

فساد مذهب و باور

از میان موارد فساد مذهب راوی غالبی بودن و یونسی بودن را مورد بحث قرار داده و درباره صلاحیت پاره ای مستندات برای اثبات عامی بودن راوی سخن گفته است.

غالی بودن

نویسنده معتقد است که غلو در عرف متقدمان و از جمله رجالیان به معنای باور به ربوبیت، نبوت یا اعتقاد به کفایت کردن محبت آنان از به جای آوردن واجبات و ترک محرمات بوده است و برای سخن خویش به عباراتی از صدوق، کشی و ابن طاووس استناد می کند.^{۱۴۶} بدین سان او بر آن می رود که استعمال غلو در معنای باور به مقامات عالیه ائمه یا نفی سهو النبی متداول و مشهور

۱۴۷. همان، ص ۳۷.

۱۴۸. همان، ص ۴۴۲-۴۴۳.

۱۴۹. همان، ص ۴۷۹.

۱۵۰. همان، ص ۳۸۲.

۱۵۱. همان، ص ۵۲۶.

۱۴۲. همان، ج ۱، ص ۳۶۱.

۱۴۳. همان، ج ۱، ص ۳۸۷، ۳۲۳.

۱۴۴. همان، ص ۳۹۲-۳۹۳.

۱۴۵. همان، ص ۳۰۲-۳۰۳.

۱۴۶. همان، ج ۱، ص ۳۵-۳۶. همچنین رک به: همان، ج ۱، ص ۱۹۲-۱۹۳، ۴۴۱-۴۴۲.

استادش آیت الله خویی که آن را دال بر ضعف در حدیث نمی‌داند.^{۱۵۲} نویسنده «ضعیف الحدیث» را هم به ضعف خود راوی مربوط می‌داند، نه ضعف اساتید او و هم نشینی آن با «غیر معتمد فیه» را نیز مؤید این نظرمی‌انگارد.^{۱۵۳}

گاه هم رجالیان در ارزیابی شخصیت راوی به نتیجه نهایی نرسیده‌اند و شخصیت روایی او در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته است. نویسنده واژه «مجهول» را مشیر به مواردی از این دست می‌داند و معتقد است مجهول کسی است که قرائن وثاقت و ضعف درباره او به گونه‌ای تعارض دارد که ثقه یا ضعیف دانستن او را ناممکن ساخته است، نه کسی که رجالیان بر حال او آگاهی نیافته باشند. بدین سان مجهول برخلاف دیدگاه برخی عالمان، مانند آیت الله خویی با توثیق در تعارض است.^{۱۵۴} «ملتبس الأمر» هم از دیگر واژه‌هایی است که با حالت پیش‌گفته در پیوند است. مؤلف از استقرای کاربرد «امر» در تعبیر رجالیان، چون مضطرب الأمر، امره مظلم، امره مشهور و... بر آن شده است که امر و توصیفات مربوط به آن با شخصیت خود راوی در پیوندند و نه محتوا و درونمایه حدیث او. بر این اساس درباره التباس امر هم بر آن شده که شواهد توثیق و ضعف فرد با هم در تعارض بوده و ترجیح یکی بردیگری برای رجالی میسر نگردیده است؛ از همین روی این توصیف با وثاقت در تعارض است.^{۱۵۵}

خلل در شیوه دریافت حدیث

یکی از مباحث چالش برانگیز در این زمینه دریافت روایت از طریق وجاده است. نویسنده معتقد است که در صورت رواج دس، تحریف و تزویر در کتاب‌ها، دریافت روایت از طریق وجاده خطایی آشکار است و به اعتبار روایت راوی خدشه وارد می‌کند. از همین روست که اعتماد محمد بن سنان بر وجاده را نیز ذم او به شمار می‌رود؛ چراکه بیشتر اساتید ابن سنان از طبقه اصحاب امام صادق و امام کاظم بوده‌اند که بنا بر شواهد تاریخی دس و تزویر فراوان به کتاب‌های آنان راه یافته بود.^{۱۵۶}

خلل در کیفیت و شیوه نقل

امور و واژه‌هایی چند با این‌گونه از خلل در پیوندند. تدلیس از جمله آنهاست؛ بدین معنا که راوی به گونه‌ای از معاصر خویش نقل کند که توهم سماع مستقیم از او را به وجود آورد، حال آنکه در واقعیت چنین سماعی رخ نبسته باشد. نویسنده تدلیس را مخّل به وثاقت می‌داند و از همین رو معتقد است که در روایت حسن بن محبوب از ابو حمزه ثمالی تدلیسی رخ نداده است، چه اگر چنین بود عالمان رجالی دیگر این محبوب را توثیق نمی‌کردند.^{۱۵۷} افراد در نقل هم از دیگر زیرشاخه‌های این مبحث است. نویسنده در این باره چنین اظهار نظر می‌کند که اگر استاد به دلیل کثرت شاگردان یا رواج کتاب‌هایش، روایاتی معروف و مشهور داشته باشد و در این میان راوی‌ای ثقه از او روایتی را به صورت متفرد نقل کند، آن روایت پذیرفته نخواهد بود؛ چراکه ملاک در حجّیت خبر ثقه، وثوق نوعی است و به روایت متفرد ثقه از چنان استادی وثوق نوعی حاصل نمی‌گردد؛ چنان‌که متفردات محمد بن عیسی بن عبید از یونس بن عبدالرحمن مورد قبول واقع نشده است.^{۱۵۸} واژه «منتحل الحدیث» هم بنا بر تفسیر نویسنده در این جرگه قرار می‌گیرد. این عبارت را نجاشی در شرح حال زکریا المؤمن آورده است: «له کتاب منتحل الحدیث». به باور نویسنده تفسیر موجه‌تر

۱۵۲. همان، ج ۲، ص ۴۳۷.

۱۵۳. همان، ج ۱، ص ۳۰۸.

۱۵۴. همان، ص ۳۷-۳۸، ص ۳۵۹.

۱۵۵. همان، ص ۲۲۲.

۱۵۶. همان، ص ۴۳۴-۴۳۵ و مشابه آن رک: همان، ج ۲، ص ۳۲۵.

۱۵۷. همان، ج ۲، ص ۳۱۶.

۱۵۸. همان، ج ۱، ص ۴۷۶-۴۷۸.

عبارت آن است که آن را وصف کتاب راوی و نه اسم آن بدانیم؛ یعنی راوی احادیث دیگران را در این کتاب به خویش نسبت داده و بر بسته است و این قدحی بزرگ برای راوی است.^{۱۵۹}

خلل در محتوای حدیث

آن گونه که از تحلیل‌ها و ژرفکاوی‌های نویسنده برمی‌آید واژگان زیر به این نوع از خلل‌ها مربوط می‌شود.

مختلط الأمری حدیثه: از نظرگاه سیستمی این عبارت نشانگر آن است که راوی غث و سمین و معروف و منکر را با هم نقل می‌کرده است و همین به تشکیک در وثاقت او انجامیده است. الفاظ همنشین با این واژه چون «یعرف وینکر» یا «یعرف حدیثه تارة وینکر آخری و یجوز أن یخرج شاهداً» قرائن او بر این باورند.^{۱۶۰}

ملتبس الحدیث: ملتبس بودن حدیث در منظر مؤلف این گونه به تصویر کشیده می‌شود که راوی مضمونی سقیم را از روایانی مورد اعتماد نقل کند و در این حالت دانسته نشود که این مضمون فاسد سردر اشتباه اساتید راوی دارد یا به اشتباه خود راوی بازمی‌گردد یا سردر این دارد که راوی مطالبی را که ثقات نگفته‌اند، بدان‌ها بر بسته است و در چنین فضایی نمی‌توان به وثاقت راوی حکم کرد.^{۱۶۱}

مضطرب الحدیث: نویسنده اضطراب در حدیث را اضطراب در نقل و حکایت و منافی با وثاقت می‌داند و عبارت «لیس حدیثه بالثقی یضطرب تارة و یصلح آخری» مؤیدی بر این است.^{۱۶۲}

یعرف حدیثه وینکر: سیستمی حدیث منکر را حدیثی می‌داند در بردارنده امور مخالف عقل و شرع، چون غلو و تخلیط باشد و اگر فرد را چنین توصیف کنند، نکوهش خود فرد و خلل در وثاقت تام و تمام او به شمار می‌رود.^{۱۶۳} ظاهراً الفاظ همنشین با این توصیف چون «لم یکن فی الحدیث بذاک»، «فی حدیث بعض الشئی» و «کان مختلط الأمری الحدیث» شواهد او بر این نظرند.^{۱۶۴}

یعرف وینکر: از دیدگاه نگارنده این تعبیر به دو گونه قابل تفسیر است. اگر آن را مربوط به حدیث راوی بدانیم، مانند تعبیر بالا، دال بر معارضت گاه‌گاهی حدیث راوی با عقل، کتاب و سنت و غیر قابل پذیرش بودن آن است، مگر با توجیه و تأویل که در این صورت قدح به شمار می‌رود، اما اگر عبارت را ناظر به خود فرد بدانیم، دلالت بر این قدح قابل توجه را از دست خواهد داد و چنین فهمیده می‌شود که برخی رجالیان او را شناخته و برخی دیگر نمی‌شناخته‌اند.^{۱۶۵}

۲.۱.۳.۲.۳. اعتبار تضعیفات برخی از رجالیان متقدم شیعیه

در باره تضعیفات احمد بن محمد بن عیسی اشعری، ابن عقده و ابن غضائری تشکیکاتی چند وجود دارد. از این رو مؤلف به اعتبار آرای این سه تن اشاراتی دارد.

تضعیفات احمد بن محمد بن عیسی اشعری

از دو منظر بر اعتبار آرای او خدشه شده است. منظر نخست تسرع و شتاب زدگی او در جرح راویان و توبه از آنهاست.^{۱۶۶} به باور نویسنده بازگشت اشعری از برخی آرای او نشانگر ورع و خاکساری او در برابر حق و

۱۵۹. همان، ص ۲۵۰.

۱۶۰. همان، ص ۲۴۹.

۱۶۱. همان، ج ۱، ص ۲۲۲-۲۲۳.

۱۶۲. همان، ص ۵۴۶.

۱۶۳. همان، ص ۱۹۴-۱۹۵.

۱۶۴. همان، ص ۱۹۵.

۱۶۵. همان، ص ۲۶۸. در جایی دیگر این وصف را نوعی قدح در وثاقت شمرده است. (همان، ج ۲، ص ۵۹۶)

۱۶۶. همان، ج ۱، ص ۲۹۸-۲۹۹.

بدون معارض دارند. ۳ نفر از آنان را نجاشی هم تضعیف کرده، ولی شیخ طوسی توثیق کرده است. تضعیف ۱۰ تن از آنها معارض دارد، ولی قابلیت جمع دارد و در این میان تنها جرح ۱۰ تن، با آرای نجاشی و دیگران تعارض مستقر دارد که آن ده تن هم از ثقات، اجلاء و مشاهیر شیعه نیستند.^{۱۷۴} بماند که ابن غضائری در این کتاب از برخی تضعیف شدگان دفاع و آنان را تبرئه کرده است.^{۱۷۵} دیگر اشکال بر این غضائری مبتنی بودن آرای او بر حدس و اجتهاد و بررسی درونمایه روایات راوی است که مؤلف با نمونه‌های عینی نشان می‌دهد که نجاشی نیز این شیوه را پیشه خویش می‌ساخته است. افزون بر اینکه قضاوت با این شیوه طریقه‌ای عقلانی است و بر پایه مبنایی که نویسنده در حجیت رأی رجالی دارد، اشکالی ندارد.^{۱۷۶}

۲.۱.۳.۳. توثیقات عام و خاص

توثیقات رجالیان را بر اساس موضوع آنها به توثیقات خاص و عام تقسیم کرده‌اند. توثیق خاص توثیقی است که در آن موضوع گزاره رجالی، جزئی باشد و در برابر توثیق عام توثیقی است که موضوع آن کلی است.^{۱۷۷} در مبحث توثیق خاص معمولاً به راه‌های احراز این‌گونه توثیق پرداخته می‌شود و از مبانی حجیت و ضوابط به کارگیری آنها سخن به میان می‌رود.

۲.۱.۳.۳.۱. توثیق خاص: راه‌های احراز ضوابط به کارگیری و

میزان اعتبار

روایات منقول از ائمه، توثیقات رجالیان متقدم و متأخر و اجماع بر توثیق و توثیق مجهول راه‌هایی هستند که نویسنده از میزان اعتبار و ضوابط کاربست آنان سخن گفته است.

۲.۱.۳.۳.۱.۱. روایات منقول از ائمه

سیستانی روایات منقول از ائمه درباره احوال راویان را به دسته تقسیم می‌کند. دسته نخست روایاتی است که به راویان عادی و دور از مناقشه آمده است. به باور او این روایات را به دو شرط می‌توان پذیرفت: نخست آنکه سند آن معتبر باشد^{۱۷۸} و دوم آنکه راوی خود مدح خویش را نقل نکند،^{۱۷۹} اما درباره روایات مربوط به راویان جنجالی و بحث‌برانگیز چون مفضل بن عمر، یونس بن ظبیان، معلی بن خنیس، داود بن کثیر رقی و حتی زرارة، محمد بن

حقیقت است و افزون بر این، توبه او تنها در یک مورد، درباره برقی ثابت شده است.^{۱۶۷} منظر دوم خبری است که کتمان گواهی بر امامت امام هادی از سوی او را نشان می‌دهد که این خبر هم از منظر مؤلف سندی ضعیف دارد.^{۱۶۸}

تضعیفات ابن عقده

مؤلف با استناد به عباراتی که در توصیف ابن عقده آمده است، چون «أمره في الثقة والجلالة وعظم الحفظ أشهر من أن يذكر»^{۱۶۹} و «وهذا الرجل ممن لا يعطن عليه في الثقة ولا في العلم بالحديث والرجال الناقلين له»^{۱۷۰} معتقد است که دیدگاه‌های او حتی در تضعیف راویان امامیه هم قابل اعتماد است؛ زیرا او هر چند زیدی جارودی است، با توجه به جایگاه و مرتبتی عالی که عالمان امامیه برای او ترسیم کرده‌اند، ممکن نیست راویان را به صرف مخالفت عقیدتی و مذهبی جرح کند و گرنه توصیف او به جلالت، وثاقت و امانت در سخنان امامی مذهب‌ان توجیهی ندارد.^{۱۷۱}

تضعیفات ابن غضائری

آرای ابن غضائری از دو جهت مورد تشکیک است. جهت نخست انتساب نسخه کنونی کتاب الضعفاء به اوست. قرائنی مانند انتساب قطعی و جزمی کتاب از سوی ابن طاووس به غضائری، تطابق نقل‌های نجاشی از ابن غضائری با منقولات کتاب حاضر، نقل از اساتید مسلم ابن غضائری در این کتاب، دلالت محتوای کتاب از خبریّت نویسنده در رجال و تطبیق انحصاری آن بر ابن غضائری با توجه به طبقه زمانی و همگنان او، سیستانی را به انتساب کتاب به احمد بن حسین غضائری مطمئن ساخته است.^{۱۷۲} جهت دیگر مناقشه در حجیت و اعتبار تضعیفات و دیگر دیدگاه‌های رجالی ابن غضائری است که خود فروعاتی دارد. یکی از زیرشاخه‌ها عدم توثیق ابن غضائری است که نویسنده اعتماد نجاشی، ابن طاووس و ابن داود به آرای او و توصیف بلند علامه حلی از او را در برابر این اشکال قرار می‌دهد.^{۱۷۳} دیگر اشکال کثرت جرح ثقات و تضعیف بر پایه اسباب ناموجه است. مهم‌ترین پاسخ نویسنده، بر پایه پژوهشی میدانی درباره راویان ضعیف در این کتاب است. بر اساس بررسی‌های او ۶۸ تن از این ضعفا را دیگران نیز تضعیف کرده‌اند. ۵۹ مورد از آنها تضعیف

۱۶۷. همان، ج ۱، ص ۳۰۴.

۱۶۸. همان، ص ۳۰۵-۳۰۶.

۱۶۹. الفهرست، ش ۸۶.

۱۷۰. الغيبة نعمانی، ص ۲۵.

۱۷۱. قیسات من علم الرجال، ج ۱، ص ۴۳۸.

۱۷۲. همان، ج ۲، ص ۸۰-۸۱.

۱۷۳. همان، ج ۲، ص ۸۹-۹۱.

۱۷۴. همان، ص ۹۱-۹۲.

۱۷۵. همان.

۱۷۶. همان، ص ۹۳.

۱۷۷. کلیات فی علم الرجال، ص ۱۵۱.

۱۷۸. همان، ج ۱، ص ۲۴۳، ۲۴۰، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۲۳.

۱۷۹. همان، ص ۲۱۷ (بشیرنیل)، ص ۲۴۲، ۴۱۳.

و عشرين يوما و يكون ثلاثين يوما فهم فقهاء أصحاب أبي جعفر محمد بن علي وأبي عبدالله جعفر بن محمد [وأبي الحسن موسى بن جعفر وأبي الحسن علي بن موسى وأبي جعفر محمد بن علي] وأبي الحسن علي بن محمد وأبي محمد الحسن بن علي بن محمد ص والأعلام الرؤساء المأخوذ عنهم الحلال والحرام والفتيا والأحكام الذين لا يطعن عليهم ولا طريق إلى ذم واحد منهم وهم أصحاب الأصول المدونة والمصنفات المشهورة^{۱۸۶} و آن‌گاه اسامی ایشان را ذکر می‌کند.

با توجه به وجود روایان ضعیف و فاسد المذهب در میان هر دو سیاهه، بعید و دشوار بودن اطلاق و صدق اوصاف پیش‌گفته درباره تک‌تک آنان، نویسنده بر آن می‌شود که این توصیفات از باب تغلیب و تأکید بوده و نمی‌توان بر توثیقات متفرد و بدون مؤید آن تکیه زد.^{۱۸۷}

ج) آرای دانشیان متأخر شیعه

بر اساس مبنای «حجیت خبر ثقه در موضوعات»، آرای رجالی متأخرانی مانند علامه حلی معتبر نخواهد بود؛ چرا که طرق اینان به کتاب‌های متقدمین منقطع است و آرای ایشان مبتنی بر حدس و اجتهادند و نه حس.^{۱۸۸} نویسنده معتقد است که نباید تمامی آرای متأخران را به یک چشم دید، بلکه باید آنها را دسته‌بندی و تفکیک نمود و آن‌گاه از اعتبار یا عدم اعتبار آنها دم زد، چه دسته‌ای از اقوال علامه حلی و... نقل از مصادر متقدم، غیر از کتاب‌های رجالی مشهور است، مانند کتاب ابن عقده و با این اقوال بسان آرای متقدمان برخورد می‌شود. عدم وجود سند از علامه به کتاب ابن عقده هم مشکل‌ساز نیست، چه برای اعتماد به نسخه یک کتاب راه‌های دیگری جز وجود طریق متصل هم وجود دارد.^{۱۸۹} در این فضا اگر علامه راوی ای را توثیق کرد و محتمل بود منبع آن از کتب متقدمین باشد، می‌توان آن را معتبر انگاشت.^{۱۹۰} البته درباره اقوال مجلسی و همگنان او مطلب پیش‌گفته صادق نیست و آرای آنان مبتنی بر حدس و اجتهاد است.^{۱۹۱}

از دیگر سوی دسته‌ای از اقوال متأخران در قالب تصحیح طرق و اسانید رخ‌نمایی می‌کند، همان‌سان که علامه در خاتمه خلاصه

مسلم و یونس بن عبدالرحمن، فضل بن شاذان و... معتقد است که در بدو امر نمی‌توان از روایات ائمه درباره آنها حالشان را کشف کرد؛ زیرا ائمه به دلیل شرایط و جو حاکم بر روزگار خود، ناگزیر درباره اینان به شکل‌های گونه‌گون سخن می‌گفتند و از همین رو تشخیص روایاتی که برای بیان واقع‌القا گردیده و از دیگر روایات، تنها پس از شناخت حال راویان پیش‌گفته از اقوال رجالیان است که از گذر سلسله اساتید خویش بر حال راویان واقف گردیده‌اند و چون ائمه برای بیان حقیقت، در تنگنا نبوده‌اند.^{۱۸۰}

۲.۱.۳.۳.۱.۲ آرای رجالیان

الف) مبنای حجیت آرای رجالیان

نویسنده مبنای «حجیت خبر ثقه در موضوعات» را که مبنای آیت‌الله العظمی خویی است^{۱۸۱} و مبنای «قول خبره در حدسیات» را نیز نمی‌پذیرد و بر آنها اشکال می‌گیرد^{۱۸۲} و خود بر آن می‌رود که آرای رجالیان از مبادی حصول یا عدم حصول، اطمینان به وثاقت راوی یا صدور روایت از معصوم است. به باور او باب اطمینان در این روزگار بسته و منسد نیست و هر عالم خبیر و ماهری که روزگاران بسیار با اخبار سر و کار داشته باشد و به دقت و اکاوی کند، حصول اطمینان به صدور خبر را شدنی می‌یابد، حتی گاه با وجود آنکه خبر منفرد است یا توثیق‌کننده یک تن بیش نیست.^{۱۸۳}

ب) آرای دانشیان متقدم شیعه

از میان توثیقات متقدمان نویسنده به صورت خاص به آرای شیخ مفید پرداخته که متفردند و با معارض بسیار روبه‌رو هستند. شیخ مفید در کتاب الارشاد و هنگام نقل نصوص بر امامت امام کاظم و امام رضا با تعبیر «فممن روی صریح النص بالامامة من أبي عبدالله الصادق علي ابنه ابي الحسن موسى من شيوخ أصحاب أبي عبدالله و خاصته و بطانته و ثقاته الفقهاء الصالحين...»^{۱۸۴} و «فممن روی النص على الرضا على بن موسى بالامامة من أبيه و الإشارة منه بذلك من خاصته و ثقاته و أهل الورع و العلم و الفقه من شيعته...»^{۱۸۵} گروهی از راویان نصوص را یاد می‌کند. هم‌و در کتاب «جوابات أهل الموصل في العدد و الرؤية» ناقلان روایات دال بر امکان سی روز نبودن رمضان را چنین معرفی می‌کند: «و أما رواة الحديث بأن شهر رمضان شهر من شهر السنة يكون تسعة

۱۸۶. جوابات أهل الموصل، ص ۲۵-۲۶.
 ۱۸۷. قیسات من علم الرجال، ج ۱، ص ۲۲-۲۵. همچنین رک به: ج ۱، ص ۲۴۶، ۴۴۹.
 ۱۸۸. مرحوم آیت‌الله خویی از معتقدان به این دیدگاه است. (معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۴۳-۴۴)
 ۱۸۹. قیسات من علم الرجال، ج ۱، ص ۲۶.
 ۱۹۰. همان، ص ۲۷.
 ۱۹۱. همان.

۱۸۰. همان، ص ۴۱۸-۴۱۹، ص ۵۴۱.
 ۱۸۱. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۴۱.
 ۱۸۲. قیسات من علم الرجال، ج ۱، ص ۹-۱۹.
 ۱۸۳. همان، ص ۲۰. روشن است که این سخن نقد «مبنای اسناد» در حجیت رأی رجالی را نشان‌دهنده است.
 ۱۸۴. الارشاد، ج ۲، ص ۲۱۶.
 ۱۸۵. همان ج ۲، ص ۲۴۷-۲۴۸.

و آرای دانشیان اهل سنت درباره روایان شیعه

این توثیقات در صورتی معتبر و در خور توجه اند که درباره روایان عادی متهّم به تشیع صادر شده باشد؛ زیرا عرف آنان عدم توثیق متهّمان به شیعه‌گری است، اما اگر درباره بزرگان اهل سنت صادر شده باشد، نمی‌توان بدان‌ها اعتماد کرد، چه ایشان از قدح بزرگان خود حتی با وجود تشیع خودداری می‌کنند.^{۱۹۵} البته اجماع عالمان عامه بر وثاقت و جلالت راوی در کنار اعتماد عالمان امامیه به او در نقل اصول و مصتفات، حتی در مواردی که راوی معروف یا متهّم به تشیع نباشد هم می‌تواند بر جلالت قدر و معتمد بودن او در روایت کتب و احادیث دلالت کند.^{۱۹۶}

۲.۱.۳.۳.۱.۳. اجماع بر توثیق

از آنجا که این اجماع کاشف از توثیق برخی از متقدمان خواهد بود، به اعتقاد مؤلف می‌تواند دلیلی معتبر بر وثاقت راوی به شمار رود.^{۱۹۷}

۲.۱.۳.۳.۱.۴. توثیق مجهول

گاه در لابه لای سننها راوی ثقه عبارت «حدّثنی الثقة» را به میان می‌آورد؛ یعنی بی‌آنکه نامی از استاد خود ذکر کند و تنها به بیان حال رجالی او بسنده می‌کند. آیا با ناشناختگی فرد مذکور می‌توان به وثاقت او تن داد یا نه؟ سیستمی بر آن است که با توجه به امکان وجود طعن با طریق معتمد درباره راوی، نمی‌توان به وثاقت راوی ای که نام او معلوم نیست تکیه کرد.^{۱۹۸}

۲.۱.۳.۳.۲. توثیقات عام

در کتاب مهم‌ترین قواعد توثیق عام به شرح زیر بررسی شده‌اند.

الف) توثیق روایان کامل‌الزیارات ابن قولویه

مستند این توثیق عبارت ابن قولویه در مقدمه کامل‌الزیارات است؛ آنجا که می‌نویسد:

... قد علمنا أن لا نحيط بجميع ما روي عنهم في هذا المعنى و لا في غيره لكن ما وقع لنا من جهة الثقات من أصحابنا رحمهم الله برحمتهم و لا أخرجت فيه حديثا روي عن الشذاذ من الرجال يؤثر ذلك عنهم عن المذكورين غير المعروفين بالرواية المشهورين بالحديث و العلم ...^{۱۹۹}

الأقوال یا کتب فقهی خویش چنین کرده است. در این مورد بی‌شک تصحیح بر مبنای اجتهادی محض است و حجیت و اعتبار ندارد.^{۱۹۲} گفتنی است که بر اساس مبنایی که نویسنده در اعتبار آرای رجالیان اتخاذ کرده، تفکیک‌های پیش‌گفته لازم نیست و آرای متأخران می‌تواند یکی از مبادی حصول یا عدم حصول اطمینان به شمار رود.^{۱۹۳}

د) منقولات متفرد ابن حجر از کتاب‌های رجالی شیعه

ابن حجر در کتاب لسان‌المیزان ده‌ها بار در احوال روایان مطالبی را از کتاب کشی، رجال و فهرست شیخ و رجال نجاشی نقل می‌کند که در نسخ در دسترس این کتاب‌ها یافت نمی‌شود. این زیادات را نمی‌توان به خود ابن حجر نسبت داد؛ زیرا نه مصلحتی در آن است و نه با جایگاه ابن حجر هم‌خوانی دارد. از دیگر سوافتادان آن از نسخه‌های رسیده به ما نیز بعید است؛ چه این نسخه‌ها بسیار فراوانند و درونمایه عبارت‌ها هم چندان با روند تعابیر موجود در این کتاب‌ها مطابقت ندارد.

تحلیل نویسنده کتاب این است که ابن حجر در نقل این اطلاعات، نه بر اصل کتاب‌های پیش‌گفته، بلکه بر کتاب «الحوای فی طبقات الإمامیه» نگاشته یحیی بن ابی طی حلی، رجالی متأخر شیعی که اصول اولیه رجال شیعه را در کتاب خود آورده تکیه کرده است. ابن حجر در برخی از فقرات لسان‌المیزان از این کتاب نام می‌برد و حتی تصریح می‌کند که آن را به خط مؤلف در اختیار دارد و بس محتمل است که در موارد عدم تصریح به نام کتاب و نقل از اصول اولیه رجالی هم بر آن تکیه کرده باشد. ظاهراً روش ابن ابی طی چنین بوده است که اطلاعات خود از فرد را ارائه می‌دهد و برای اشاره به برخی از مصادر اطلاع خویش، به مثل می‌نویسد که طوسی آن را در رجال الشیعه یا مصنفی‌الأممیه یاد کرده است، اما ابن حجر چنین فهمیده است که تمامی اطلاعات پیش‌گفته در رجال و فهرست شیخ وجود داشته و آن را مستقیم به شیخ نسبت داده است. مؤید استفاده ابن حجر از منبع پیشین آن است که او در جزء اول و دوم لسان‌المیزان، بسیار از روایان شیعه به نقل از کشی، شیخ و نجاشی سخن می‌گوید، ولی در اجزای پیشین چندان از اینان سخن نمی‌گوید و این نشان از تک‌منبعی بودن او در اطلاعات مربوط به روایان شیعی و عدم دسترسی به نسخه کامل رجال ابن ابی طی دارد.^{۱۹۴}

۱۹۵. همان، ص ۲۷۹، ۳۷۲، ۳۷۸، ۲۷۱، ج ۲، ص ۶۱۷.

۱۹۶. همان، ج ۲، ص ۲۷۱ (مورد علی بن محمد بن زبیر قرشی).

۱۹۷. همان، ج ۱، ص ۳۶۵.

۱۹۸. همان، ج ۲، ص ۵۹۲.

۱۹۹. کامل‌الزیارات، ص ۴.

۱۹۲. همان، ص ۲۷-۲۸.

۱۹۳. همان، ص ۲۸.

۱۹۴. همان، ص ۱۷۳-۱۷۵، ج ۲، ص ۳۲۷-۳۲۸.

علم حدیث نقل کرده باشند» و در این صورت ابن قولویه متعهد نیست که اصلاً از مطعونان روایت نکنند، بلکه گاه روایت آنان را آورده است. البته بدین شرط که مشهوران به علم حدیث یا به تعبیر دیگر «ناقدان اخبار» آن را حکایت کرده باشند.^{۲۰۶} او احتمال دوم را با شیوه متقدمان مطابق می‌داند، چه ایشان بر حدیثی که نقاد احادیث نقل می‌کردند و ردّ نمی‌کردند، اعتماد می‌نمودند.^{۲۰۷}

سیستانی بعد از تحلیل درونی عبارت مقدمه، به شواهد و قرائن خارجی هم تمسک می‌جوید. وجود ۶۲ راوی ضعیف در اسانید کامل الزیارات^{۲۰۸} و مشهور و معروف نبودن بسیاری از مشایخ مستقیم ابن قولویه و عدم یادکرد آنها در منابع دیگر، اعتقاد به توثیق همه راویان اسانید یا مشایخ بی‌واسطه ابن قولویه را خدشه‌دار می‌کند. نویسنده معتقد است که دیدگاه برگزیده او، یعنی اعتماد قدما بر روایات ضعفا در صورت نقل توسط ناقدان خبر شواهدی دارد، مانند اعتماد صدوق بر روایت محمد بن عبدالله مسمعی به دلیل عدم انکار ابن ولید^{۲۰۹} یا اعتماد او بر تصحیحات ابن ولید^{۲۱۰} یا تصریح ابن طاووس بر نقل روایت مطعونان به دلیل اعتماد ثقات اصحاب^{۲۱۱} و...^{۲۱۲}

ب) توثیق راویان تفسیر قمی

این توثیق بر عبارتی از مقدمه نسخه امروزی این تفسیر استوار است: «و نحن ذاکرون و مخبرون بما ینتهی الینا و رواه مشایخنا و ثقاتنا عن الذین فرض الله طاعتهم».^{۲۱۳} چنان‌که در بخش مروری بر فصول کتاب گذشت، نویسنده بر آن است که تفسیر موجود، همان کتاب التفسیر علی بن ابراهیم بن هاشم قمی نیست. او بر این مدعا از دو جهت استدلال کرده است. نخستین جهت آن است که بسیاری از منقولات نسخه کنونی از مرویات علی بن ابراهیم نیست؛ چراکه برخی از راویان ابتدای سندهای کتاب، هم طبقه با علی بن ابراهیم هستند و علی بن ابراهیم در مصادر و منابع دیگر از آنان روایتی ندارد.^{۲۱۴} افزون بر این در جایگاه‌های بسیاری از تعابیری چون «رجع الی تفسیر علی بن ابراهیم» و... وجود دارد که یقیناً جزء تفسیر علی بن ابراهیم نبوده‌اند و مصادری مانند مجمع البیان

از این عبارت وثاقت راویان تمامی اسانید موجود در کتاب، راویان اسانید منتهی به معصوم، راویان اسانید متصل به معصوم، راویان اسانید روایات ثواب زیارت پیامبر و ائمه، راویان اسانید برخی از احادیث ذیل عنوان باب، وثاقت مشایخ مستقیم ابن قولویه یا وثاقت برخی از راویان سندها (چه در طبقه مشایخ یا طبقات دیگر) استنتاج شده است.^{۲۱۵} مؤلف هم دیدگاه اخیر را پذیرفته است که مقتضای آن عدم اثبات وثاقت راوی به دلیل وقوع در اسانید این کتاب است. او در کنار بررسی و نقد تفصیلی دیدگاه‌های دیگر، از دور راه برای اثبات نظر خویش می‌کوشد. راه نخست تحلیل درونی عبارت مقدمه است. تمرکز بحث او بر عبارت «ولا أخرجت فیه حدیثا روی عن الشذاذ من الرجال یؤثر ذلک عنهم عن المذکورین غیر المعروفین بالروایة المشهورین بالحدیث و العلم...» است. او متبادر عرفی و متداول از لفظ «شذاذ من الرجال» را راویان مطعون می‌داند.^{۲۱۶} مفهوم «یؤثر» (یا در نقل دیگر «یأثر») را حکایت و نقل می‌انگارد.^{۲۱۷} به باور او مشارالیه «ذلک»، حدیث است و ضمیر «عنهم» یا به ائمه برمی‌گردد یا به شذاذ.^{۲۱۸} او معتقد است که تعبیر «عن المذکورین» یا «المذکورین» بعد از عنهم، معنای محصل و صحیحی را نمی‌رساند و بر اساس نقل بحار الانوار و چاپ سنگی مستدرک، در واقع نسخه بدل «عنهم» است که ناسخان آن را در متن درج کرده‌اند. بر این اساس «غیر المعروفین» فاعل برای «یؤثر» یا «یأثر» است، نه وصف یا قید برای الشذاذ؛ چراکه میان آن دو عبارت «یؤثر یا یأثر» فاصله افکننده است.^{۲۱۹} درباره عبارت «یؤثر/ یأثر ذلک عنهم عن المذکورین غیر المعروفین بالروایة المشهورین بالحدیث و العلم...» دو احتمال وجود دارد. یکی آنکه برای توضیح مراد از «ولا أخرجت فیه حدیثا روی عن الشذاذ من الرجال...» آمده باشد. گویی که ابن قولویه می‌گوید: «در این کتاب احادیث منقول از ائمه توسط راویان شاذ و غیر معروف به روایت و غیر مشهور به علم و حدیث را نیاورده‌ام» و بر این اساس باید بر آن شد که ابن قولویه گواهی می‌دهد تمامی راویان کتابش از ثقات‌اند.^{۲۲۰} احتمال دوم آن است که این عبارت حال از «الشذاذ من الرجال» باشد. در این صورت مفهوم عبارت چنین خواهد بود که «در این کتاب احادیث راویان شاذ و مطعون روایت نکرده‌ام، در حالی که آن احادیث را راویان غیر معروف به روایت و غیر مشهور به

۲۰۶. همان، ص ۹۹.

۲۰۷. همان، ص ۱۰۰.

۲۰۸. همان، ص ۱۰۸-۱۱۹.

۲۰۹. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۱.

۲۱۰. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۵.

۲۱۱. فلاح السائل، ص ۷.

۲۱۲. او عبارات کلینی در مقدمه کافی، صدوق در ابتدای المنقح، طبری در مقدمه بشارة

المصطفی را از همین قبیل می‌داند. (قبسات من علم الرجال، ج ۱، ص ۱۲۴)

۲۱۳. همان، ص ۴.

۲۱۴. همان، ج ۲، ص ۱۱۹-۱۲۱.

۲۰۰. رک به: قبسات من علم الرجال، ج ۱، ص ۹۰-۹۱.

۲۰۱. همان، ج ۱، ص ۹۷.

۲۰۲. همان، ص ۹۸.

۲۰۳. همان، بنا بر نظر برگزیده او، احتمال بازگشت به شذاذ قوی‌تر است.

۲۰۴. همان، ج ۱، ص ۹۸.

۲۰۵. همان،.

و تأویل الآيات الظاهرة که از تفسیر قمی نقل کرده‌اند، روایت از افراد هم طبقه قمی را نقل نکرده‌اند.^{۲۱۵} دومین جهت استدلال نگارنده چنین است که منقولات مصادری که از قرن ۵ تا قرن ۱۱ از تفسیر قمی نقل کرده‌اند، اختلاف نقل‌های گاه فاحشی با نسخه کنونی دارند^{۲۱۶} و بررسی موردی آنها^{۲۱۷} نشان می‌دهد که نسخه امروزی موسوم به تفسیر قمی، تفسیر علی بن ابراهیم را بدون دخل و تصرف در خود ندارد و مؤلف آن در منقولات قمی انواع حذف، اختصار، تبدیل و تغییر و نقل به معنا را روا داشته است.^{۲۱۸} بر این اساس، بر فرض پذیرش دلالت مقدمه، بر نسخه فعلی کتاب و این همانی درونمایه آن با اصل کتاب قمی نمی‌توان اطمینان یافت.

سیستانی به بررسی خود عبارت مقدمه، انتساب آن به علی بن ابراهیم و حدّ دلالتش نیز پرداخته است. بررسی او نشان می‌دهد که مقدمه دو بخش مجزا دارد. بخش نخست که مستند توثیق را در خویش دارد با عبارت «و هو حسبنا و نعم الوکیل» پایان می‌گیرد و بخش دوم با عبارت «فالقُرآن منه ناسخ و منسوخ...» می‌آغازد که در بهری نسخه‌ها با عبارت «قال ابوالحسن علی بن ابراهیم القمی» شروع شده است. حتی با فرض پذیرش اصالت عبارت اخیر، انتساب بخش نخستین مقدمه و مستند توثیق به قمی دلیل و قرینه‌ای ندارد.^{۲۱۹} نویسنده معتقد است که حتی با فرض انتساب مستند توثیق به قمی، عبارت نمی‌تواند توثیق روات این تفسیر را برساند؛ چراکه متقدمان برای اعتماد به خبر وثاقت تک تک راویان را مدّ نظر نداشته‌اند، بلکه یافتن قرائن و اسبابی برای اعتماد به خبر برای آنان بسنده بوده است که نقل خبر از سوی برخی از مشایخ ثقه و ناقد حدیث و عدم ردّ آن، از جمله این قرائن است.^{۲۲۰} او همان شواهد و قرائنی را که در تحلیل مفهوم عبارت ابن قولویه به کار بست، در اینجا نیز تکرار می‌کند و عبارت مقدمه تفسیر را با توجه به وجود راویانی ضعیف در اسانید روایات آن، بر این معنا حمل می‌کند که اعتماد مشایخ ثقه بر روایت، موجب اعتماد بر روایات موجود در کتاب با وجود ضعف راویان است.^{۲۲۱}

ج) توثیق مشایخ اصحاب اجماع

از منظر نویسنده در عبارت کثی درباره اینان، «تصحیح ما یصحّ عن هؤلاء»، مراد از ما موصوله، نقل و گزارش کردن این افراد و نه متن حدیث آنهاست. مانند اینکه ابن محبوب بگوید: «أخبرني الرضا» یا «أخبرني أبوأيوب الخزاز» که در این صورت تصحیح آن بدین معناست که خبر با واقع مطابق است و ابن محبوب واقعاً از امام رضا و ابویوب نقل کرده و دروغ نگفته و در اشتباه هم نیفتاده است. خصوصیت و ویژگی منحصر به فرد این راویان نیز اجماع امامیه بر وثاقت و تصدیق نقل کردن ایشان و فقاقت آنهاست. بدین سان تفسیر مشهور از عبارت کثی، حجّیت متن روایت ایشان بدون در نظر گرفتن احوال راویان بعدی، صحیح نخواهد بود.^{۲۲۲} بر این اساس روایت اصحاب اجماع از راوی مایه توثیق او نیست.^{۲۲۳}

د) توثیق مشایخ ابن ابی عمیر و صفوان و بزنی

نویسنده معتقد است که بر پایه عبارت شیخ طوسی در العدة فی أصول الفقه می‌توان وثاقت اساتید این افراد را پذیرفت، البته به شرط صحّت و اعتبار سند تا راویان پیش گفته؛ چراکه بتوان روایت اینان از اساتید

۲۱۵. همان، ص ۱۲۶.

۲۱۶. همان، ص ۱۲۸-۱۲۹.

۲۱۷. همان، ص ۱۲۹-۱۳۶.

۲۱۸. همان، ج ۱، ص ۱۳۷-۱۳۸.

۲۱۹. همان، ج ۱، ص ۱۲۶.

۲۲۰. همان، ص ۱۲۶-۱۲۷.

۲۲۱. همان، ص ۱۲۷-۱۲۸، ص ۵۱۸-۵۱۹، ج ۲، ص ۵۲۹-۵۳۰.

۲۲۲. همان، ج ۱، ص ۱۵۱-۱۵۷.

۲۲۳. همان، ج ۲، ص ۴۳۵.

خود را ثابت کرد.^{۲۲۴} او برای تبیین این مطلب اشکالات مرحوم خوبی بر این نظریه را مطرح می‌کند و به یکایک آنان پاسخ می‌دهد.^{۲۲۵} در میان این اشکالات، اشکال نقض نظریه به روایات این افراد از ضعفنا مهم‌ترین اشکال است و از این رو بیشترین حجم بررسی‌های نویسنده به بررسی موردی اساتید ابن ابی عمیر اختصاص یافته است.^{۲۲۶} نتایج این بررسی به شرح زیر است:^{۲۲۷}

۱. برخی از این روایان ضعیف استاد ابن ابی عمیر نیستند که عبارتند از: ابراهیم بن عمریمانی، حسن بن علی بن ابی عثمان سجاده، داود رقی، زیاد بن منذر، عبدالله بن قاسم حضرمی یا حارثی، علی بن حدید، عمرو بن جمیع ازدی، محمد بن سنان، معلی بن خنیس، وهب بن وهب ابوالبختری، یونس بن ظبیان

۲. قدح یکی از این افراد، زیاد بن مروان قندی، به دلیل عدم وثاقت نیست.

۳. مصداق دو تن از این افراد، صباح بن یحیی مزنی و عمرو بن ابی المقدام، اشتباه تشخیص داده شده و تضعیف درباره آنان نیست.

۴. ابن ابی عمیر در دوران استقامت علی بن ابی حمزه بطائنی از او روایت دریافت کرده است.

۵. ضعف ۶ تن از آنان هم مسلم نیست که شامل حسین بن احمد منقری، عبدالرحمن بن سالم اشلی، مفضل بن صالح، مفضل بن عمر، اسحاق بن عبدالعزیز و حسن بن راشد می‌شود.

گفتنی است که با وجود اطلاق مستندات این نظریه و اشمال ظاهری آن بر مشایخ بدون واسطه و بی‌واسطه، نویسنده معتقد است که در صورت گردن نهادن بر این ظهور، روایان بسیار فراوانی در دایره شمول آن قرار می‌گیرند که اطمینان از وثاقت تک‌تک آنان امری بسیار دشوار و بلکه ناشدنی است.^{۲۲۸} از همین رو توثیق پیش‌گفته را به مشایخ مستقیم ویژه می‌سازد.^{۲۲۹}

ه) توثیق مشایخ نجاشی

نجاشی در شرح حال احمد بن محمد بن عبیدالله جوهری می‌نویسد: «رأیت هذا الشیخ و کان صدیقاً لی و لوالدی و سمعت منه شیئاً کثیراً و رأیت شیوخنا یضعفونه فلم أرو عنه شیئاً و تجنبت»^{۲۳۰} یا درباره ابوالفضل شیبانی می‌گوید: «کان فی أول أمره ثبتاً ثم خلط و رأیت جل أصحابنا یغمزونه و یضعفونه... رأیت هذا الشیخ و سمعت منه کثیراً ثم توقفت عن الروایة عنه إلا بواسطة بینی و بینة»^{۲۳۱}. بر این اساس عدم روایت نجاشی از ضعفنا و وثاقت مشایخ او استنتاج شده است.^{۲۳۲} نویسنده معتقد است که عبارت‌های پیش‌گفته نهایتاً نشان می‌دهد که نجاشی از روایانی که به باور او ضعیف بوده‌اند نقل نکرده است، اما این بدین معنا نیست که تنها از کسانی نقل کرده که وثافتشان را مسلم و قطعی می‌دانسته است.^{۲۳۳}

برای اثبات وثاقت همه مشایخ نجاشی، عبارت او در شرح حال ابن جنید هم مورد توجه قرار گرفته است: «و سمعت شیوخنا الثقات یقولون عنه: أنه کان یقول بالقیاس»^{۲۳۴} با این بیان که جمع مضاف، دال بر

۲۲۴. همان، ص ۳۸۸، ۵۴۴.

۲۲۵. همان، ج ۱، ص ۴۶-۵۳.

۲۲۶. همان، ص ۵۳-۸۷.

۲۲۷. همان، ص ۸۷-۸۹.

۲۲۸. همان، ج ۲، ص ۴۵-۴۷.

۲۲۹. همان، ج ۱، ص ۸۹، ص ۳۸۳.

۲۳۰. رجال النجاشی، ش ۲۰۷.

۲۳۱. همان، ش ۱۰۵۹.

۲۳۲. برای نمونه رک به: معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۴۶.

۲۳۳. قیسات من علم الرجال، ج ۱، ص ۸۹، همچنین رک به: همان، ج ۲، ص ۲۶۹، ۲۸۹، ۲۹۱، ۶۱۷.

۲۳۴. رجال النجاشی، ش ۱۰۴۷.

بما رواه و ذروا ما رأوا»، ولی نویسنده معتقد است که این حدیث حتی بر فرض پذیرش اعتبار آن، حتی از دلالت بر حجیت روایات آنها هم ناتوان است، چه رسد به توثیق مشایخ ایشان؛ زیرا مقصود روایت آن است که انحراف عقیده بنو فضال مانعی در برابر اخذ روایت آنان نیست، بلکه مانع از پذیرش آرا و دیدگاه‌های آنهاست.^{۲۳۱}

ی) توثیق مشایخ علی بن حسن بن فضال

نجاشی درباره او می‌گوید: «قلما روی عن ضعيف». به باور مؤلف هر چند بر اساس سخن نجاشی و توجه به واقعیت موجود در کتاب‌های حدیثی، تعداد مشایخ ضعیف او اندک است، ولی احتمال ضعف مشایخ او که در کتب رجالی توثیق نشده‌اند همچنان پابرجاست و نمی‌توان به خلاف آن اطمینان یافت.^{۲۳۲}

ک) توثیق مشایخ راویان جلیل‌القدر

مؤلف بر آن است که روایت اجلاء دال بر وثاقت نیست^{۲۳۳} و روایت اجلاء از فرد نهایتاً می‌تواند نشان دهد که او در مراتب بسیار شدید ضعف و جرح قرار ندارد، ولی از نفی ضعف و اثبات وثاقت او ناتوان است.^{۲۳۴}

ل) کثرت نقل اجلاء از راوی

این خود از فروعات نظریه پیشین است. نویسنده در ضمن بررسی روایات فراوان کلینی از محمد بن اسماعیل نیشابوری، ایستار خویش در این باره را روشن ساخته است. به باور او ممکن است مبنای این بحث آن باشد که کلینی فقط احادیث مورد اعتماد خود را در کافی آورده و با توجه به ۷۶۰ روایت او از نیشابوری بعید است قرینه‌ای غیر از وثاقت او برای صحت صدور آنها وجود داشته باشد، ولی این سخن درست نیست؛ زیرا کلینی از سهل بن زیاد هم ۱۲۰۰ روایت نقل کرده است، حال آنکه نجاشی و دیگران او را تضعیف کرده‌اند. از دیگر سوتعداد روایات منفرد کلینی از محمد بن اسماعیل ۱۵۰ مورد است که آنها هم نوعاً احادیث هم‌مضمون در باب دارد و در نتیجه این آمار به نصف تقلیل می‌یابد که تعداد زیادی نیست و برخی از راویانی که ضعف مسلم دارند، چون محمد بن حسن بن شمون هم چنین مقدار روایتی دارند و عجیب نیست که کلینی برای آوردن روایات نیشابوری، قرائنی غیر از وثاقت را مدنظر داشته باشد.^{۲۳۵}

عمومیت است و قید «الثقات» هم قید توضیحی است، ولی نویسنده اصل در قید را احترازی بودن می‌داند.^{۲۳۵}

و) توثیق مشایخ جعفر بن بشیر و محمد بن اسماعیل زعفرانی

نجاشی درباره این دو، تعبیر «روی عن الثقات ورواه عنه»^{۲۳۶} را به کار برده است. این تعبیر هر چند در مقام مدح است، ولی در آن حصری وجود ندارد و از دیگر سواد در میان مشایخ و شاگردان ایشان راویان ضعیف وجود دارد، از این رو نویسنده معتقد است که نمی‌توان آن را دال بر وثاقت مشایخ یا شاگردان اینان دانست.^{۲۳۷}

ز) توثیق مشایخ علی بن حسن طاطری

مستند این انگاره بر عبارت شیخ طوسی در شرح حال طاطری استوار است: «وله كتب في الفقه رواها عن الرجال الموثوق بهم و بروایاتهم».^{۲۳۸} نویسنده معتقد است که مطلق روایت طاطری از فرد، لزوماً به معنای وجود آن روایت در کتاب‌های فقهی طاطری نیست و نیاز به شواهد و قرائن دیگری دارد. به باور او فقهی بودن موضوع روایت (احتمالاً در موضوعات فقهی که طاطری در آنها کتاب دارد) هم لزوماً به این معنا نیست که طاطری آن را در کتاب‌های خویش درج کرده باشد. البته او می‌پذیرد روایاتی که در تهنیبه شیخ با نام طاطری آغاز شده با توجه به ذکر طریق به طاطری در مشیخه از کتاب‌های او اخذ شده است، اما وثاقت مشایخ طاطری در آنها ثابت شده است و نیاز به این توثیق عام ندارد.^{۲۳۹}

ح) توثیق مشایخ احمد بن محمد بن عیسی اشعری

مستند این نظریه اخراج برخی راویان از قم مانند سهل بن زیاد، ابوسمینه و برقی از سوی اوست. به باور نویسنده دلیل این اخراج‌ها، نه صرف ضعف این افراد، بلکه اشتها کذب، گواهی بر غلو و... بوده است. افزون بر اینکه اشعری خود از ضعفا و بلکه مشهوران به ضعف نقل کرده است. نهایتاً درباره اشعری می‌توان چنین گفت که او از کسانی که ضعفشان را احراز نکرده بود نقل می‌کرده است.^{۲۴۰}

ط) توثیق مشایخ بنو فضال

مستند این نظریه حدیث امام عسکری درباره ایشان است: «خذوا

۲۳۵. قیسات من علم الرجال، ج ۱، ص ۸۹-۹۰.

۲۳۶. رجال النجاشی، ش ۳۰۴.

۲۳۷. قیسات من علم الرجال، ج ۱، ص ۳۲-۳۳.

۲۳۸. الفهرست، ش ۳۹۱.

۲۳۹. قیسات من علم الرجال، ج ۱، ص ۱۳۰. نویسنده در ادامه به نقد دیدگاه مرحوم خوبی در وثاقت درست بن ابی منصور به استناد این نظریه پردازد و وجود روایت درست در کتاب‌های طاطری و روایت مستقیم طاطری از او را زیر سؤال می‌برد. (همان، ج ۱، ص ۱۳۱-۱۳۲)

۲۴۰. همان، ج ۱، ص ۲۲۰، ص ۳۵۹.

۲۴۱. همان، ص ۳۸۴.

۲۴۲. همان، ج ۱، ص ۵۱۸.

۲۴۳. همان، ص ۲۳۳.

۲۴۴. همان، ص ۳۰۰-۳۰۱، ص ۴۳۰.

۲۴۵. ج ۲، ص ۴۷۳-۴۷۴.

جلیل و عظیم الشان اند؛ زیرا صدوق بر آنها ترضی کرده است^{۲۵۱} یا برخی روایان چون احمد بن محمد بن یحیی العطار،^{۲۵۲} علی بن حسین سعدآبادی،^{۲۵۳} علی بن احمد برقی^{۲۵۴} و محمد بن علی بن ماجیلویه^{۲۵۵} توثیق می‌شوند.

س) مشایخ اجازه

او معتقد است که با قید و شرط‌هایی، احراز وثاقت مشایخ اجازه در اسناد لازم نبوده و در اعتبار آنها مداخلیتی ندارد. به دیگر سخن مشایخ اجازه مستغنی از توثیق اند. نخستین قید آن است که با بررسی فهرس به دست آید که شیخ اجازه خود صاحب کتاب نیست. دومین قید آن است که ثابت شود نقش او در نقل نسخ کتاب، نقشی تشریفاتی و صرفاً برای اتصال سند است. به عبارت دیگر قرائتی وجود داشته باشد که نشان دهد نسخه کتاب‌هایی که اجازه داده، به خط مؤلف یا خطی معتبر چون خط وی نزدش بوده باشد. واسطه‌گری شیخ در اجازه کتابی مشهور با نسخه‌های متداول در عصر او (که احتمال دس و تزویر را از میان ببرد) یا نقش آفرینی در اجازه کتاب‌های پدر، جد یا اجازه نگاشته‌های استادی که از مقربان اوست از مصادیق قاعده پیش‌گفته‌اند^{۲۵۶} و روایت احمد بن محمد بن حسن بن ولید و احمد بن محمد بن یحیی العطار از پدرانشان، روایت احمد بن عبدالله از جدش احمد بن ابی عبدالله برقی و روایت حسین بن حسن بن ابان برای ابن ولید از کتاب‌های بنو سعید یا روایت علی بن حسین سعدآبادی از کتاب‌های برقی از نمونه‌های عینی آن‌اند.^{۲۵۷}

بالبطبع نگارنده بر آن خواهد رفت که در صورت عدم احراز نسبت نسخه مُجاز به مؤلف، خود اثبات اعتبار نسخه در گرو اثبات وثاقت شیخ اجازه است.^{۲۵۸}

ع) مصاحبت با معصوم

سیستانی معتقد است که در استعمالات رجالیان توصیف روایان به صاحب معصوم، صرفاً برای تعیین طبقه و بیان ملازمت ایشان

تقریر دیگر این مسئله می‌تواند چنین باشد که قدما نقل بسیار از ضعف را از عوامل ضعف راوی می‌دانسته‌اند. با وجود این کلینی از محمد بن اسماعیل بسیار نقل کرده است، ولی سیستانی معتقد است این مطلب نهایتاً شهره نبودن محمد بن اسماعیل به ضعف را نشان می‌دهد و نه وثاقت او را. افزون بر اینکه قدما روایت از ضعف را قاذح می‌دانستند، نه اینکه فرد کتاب‌های متعددی را از راوی ضعیفی نقل کند و احادیث آن کتب را در نگاشته خویش بپراکند.^{۲۴۶}

م) وکیل

نویسنده هر چند وکالت در امور مالی و مانند آن را نهایتاً دال بر امانت داری و دقت وکیل در موارد مصرف اموال می‌داند، اما معتقد است که دلالت وکالت بر حسن ظاهر که از منظر او برای قبول سخن راوی بسنده است، با بازسازی نحوه تلقی مؤمنان از این منصب ممکن است. او می‌گوید که در دوران ما تلقی عمومی مؤمنان از وکلای مراجع تقلید، عدالت و دوری از محرمات است و از این رو به صرف صدق عنوان وکیل براو، در نماز جماعت او را امام قرار می‌دهند و بعید نیست که در زمان ائمه هم چنین بوده باشد.^{۲۴۷} با وجود این او خود با توجه به شرایط دشوار زندگی معصومان، بیان پیش‌گفته را تام و تمام و قطعی نمی‌انگارد.^{۲۴۸}

ن) ترحم و ترضی

نویسنده ترحم را دال بر مدح نمی‌داند؛ زیرا طلب رحمت، دعایی عام، ورد زبان متشرعین و برای مستحقان ولو گناه کار است و حتی با وجود اکتشاف هم نهایتاً توجه فرستنده رحمت را بر مترحم علیه می‌رساند،^{۲۴۹} اما دیدگاه او درباره ترضی دیگرگون است. به باور او هر چند مدلول لغوی ترضی صرفاً دعاست، اما واکاوی کتاب‌های متقدمان شیعه و اهل سنت نشان می‌دهد که در بان متشرعان به لفظی برای تکریم و تعظیم و مختص به اجلاء بدل گردیده (مانند علیه السلام که تنها درباره ائمه و بزرگانی چون عباس بن علی، حمزه بن عبدالمطلب و جعفر بن ابی طالب به کار می‌رود) و از این رو بر جلالت راوی که مرتبه‌ای مافوق وثاقت است دلالت می‌کند.^{۲۵۰} از همین روست که مشایخ صدوق مثل احمد بن محمد بن هشتم عجللی، احمد بن حسن قطان، محمد بن احمد سنانی، حسین بن ابراهیم، عبدالله بن محمد صانع و علی بن عبدالله وراق

۲۵۱. همان، ج ۲، ص ۵۹۶.

۲۵۲. همان، ج ۱، ص ۱۸۴.

۲۵۳. همان، ص ۳۶۵.

۲۵۴. همان، ص ۲۴۴.

۲۵۵. همان، ج ۲، ص ۲۴۷.

۲۵۶. همان، ج ۱، ص ۱۵۰، ج ۲، ص ۲۵۳، ۲۰۸، ج ۲، ص ۶۱۸. (وجود اجازه این عقده به خط او نزد شیخ طوسی برای عدم نیاز به توثیق راوی از او کافی نیست، بلکه باید خود کتاب‌ها به خط این عقده توثیق شده باشند).

۲۵۷. همان، ج ۱، ص ۱۵۱، همچنین رک به: همان، ج ۱، ص ۱۸۴، ۲۲۵-۲۲۶، ۳۱۴، ص ۳۶۶، ص ۳۸۵؛ ج ۲، ص ۲۲۲-۲۲۳، ص ۲۴۵، ۲۹۱، ۲۹۲-۶۱۵ (صوری بودن نقش احمد بن محمد بن یحیی عطار در نقل روایات)

۲۵۸. همان، ج ۱، ص ۱۵۱.

۲۴۶. همان، ج ۲، ص ۴۷۷.

۲۴۷. همان، ج ۱، ص ۲۸.

۲۴۸. همان، ص ۳۹.

۲۴۹. همان، ص ۳۱، ج ۲، ص ۲۴۴.

۲۵۰. همان، ص ۳۱-۳۲، ج ۲، ص ۱۹۶، ۲۴۴، ۲۵-۲۵۳.

افراد را این عقده در رجال خویش که ویژه به ثقات اصحاب امام صادق است ذکر کرده است.^{۲۶۶} گفتنی است که استدلال محدث نوری گاه تحت عنوان توثیق عام اصحاب امام صادق در رجال طوسی مطرح و نقد گردیده است.^{۲۶۷}

ر) وثاقت کسانی که نجاشی بر آنان طعنی نرزه است

نویسنده به دو دلیل با این نظریه موافق نیست: نخست آنکه نجاشی کتاب را به قصد بیان احوال راویان و جرح و تعدیل نوشته است و دوم آنکه نجاشی بر برخی از مشهوران به ضعف چون فارس بن حاتم جرحی وارد نساخته است.^{۲۶۸}

ش) وثاقت معاریف بدون قرح

توضیح این دیدگاه چنین است که هرگاه از راوی گروهی از راویان از جمله راویان جلیل القدر نقل کنند، این نشان از اهمیت و توجه به او خواهد بود. حال در چنین فضایی اگر هیچ‌گونه قرحی، ولو از طریقی غیرمعتبر، درباره او وارد نشده باشد، حسن ظاهرش در دوران خود به دست می‌آید. نویسنده با این دیدگاه سر موافقت ندارد، چه معتقد است که کتاب‌های رجال شیعه که با هدف جرح و تعدیل راویان نگاشته شده غالباً در دسترس ما نیست و از این رو عدم یافتن طعن در کتاب‌های موجود نمی‌تواند عدم وجود آن را ثابت کند. از دیگر سواز معاریف بودن، نهایتاً کثرت روایت از فرد را می‌رساند و روایت از فرد لزوماً به معنای معاشرت با او نیست؛ چراکه در موارد بسیار روایت از طریق اجازه صرف یا اجازه مقرون به مناوله دریافت می‌شده است، نه از طریق سماع و قرائت. بدین سان معاشرت هر چند اجمالی میان شاگرد و استاد که راهی برای احراز حسن ظاهر باشد، حاصل نمی‌شود.^{۲۶۹} همچنین او معتقد است که عدم قرح، در نهایت عدم ثبوت ضعف راوی نزد رجالیان و ناقدان حدیث را می‌رساند و این اعم از وثاقت معتبر در حجیت خبر است. مضاف بر اینکه اعتماد قدما بر روایات مشاهیر لزوماً سردر ثبوت وثاقت آنان نداشته، بلکه مبنای قدما پذیرش خبری موثق به بوده، هر چند که راوی آن هم ثقة نباشد.^{۲۷۰}

ت) وقوع راوی در مشیخه صدوق

نویسنده معتقد است که این نکته دلالتی بر توثیق یا مدح راوی ندارد.^{۲۷۱}

با معصوم است و این فی نفسه با جلال و وثاقت راوی ملازمتی ندارد. افزون بر اینکه راویان ضعیفی این وصف را بر خود دارند.^{۲۵۹}

ف) وثاقت استثنا ناشدگان از نوادر الحکمه

بنا بر گزارش‌های شیخ طوسی و نجاشی، ابن ولید و به تبع او شیخ صدوق روایانی را از کتاب نوادر الحکمه محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری استثنا کرده‌اند.^{۲۶۰} فراروی این استثنا پرسش‌هایی چند مطرح است از جمله اینکه دلیل این استثنا چیست و دیگر آنکه آیا روایانی که استثنا نشده‌اند، توثیق می‌شوند. به باور نویسنده دلیل استثنا ضعف خود راویان است، ولی عدم استثنا دال بر وثاقت نیست و نهایتاً عدم ثبوت ضعف استثنا ناشدگان را نزد استثنا کننده می‌رساند.^{۲۶۱}

ص) تصحیح سند توسط علامه، صاحب مدارک و ...

نویسنده این تصحیح‌ها را حدسی و اجتهادی می‌داند و معتقد است که در توثیق متقدمان نمی‌توان بر آنان تکیه کرد.^{۲۶۲} مرحوم آیت الله خوینی هم بر آن است که تکیه برخی قدما و متأخران بر «أصالة العدالة» کاشفیت این تصحیح از وثاقت یا حسن را زیر سؤال می‌برد، ولی از منظر سیستمی این سخن درست نیست؛ زیرا قدما در تصحیح وثوق بر پایه قرائن و شواهد را پیش چشم داشته‌اند و واکاوی عملکردهای متأخرانی چون علامه نشان از تکیه نکردن غالبی بر اصالة العدالة دارد.^{۲۶۳}

ق) وثاقت روایانی که شیخ طوسی درباره آنان «أسند عنه» به کار برده

سیستمی بر آن است که قابل قبول‌ترین احتمال در معنای این عبارت آن است که این راویان از امام احادیثی را به صورت مسند از پیامبر نقل کرده‌اند.^{۲۶۴} بر این اساس نمی‌توان توثیق و مدحی دریافت. او که حتی این دیدگاه را نیز چندان اطمینان‌پذیر نمی‌یابد، بی‌شک تفسیرهایی را که به استفاده توثیق از عبارت انجامیده نادرست می‌انگارد و بر آنها خرده می‌گیرد؛ بسان تفسیر مجلسی اول که «أسند عنه» را به معنای روایت شیوخ از راوی و اعتماد ایشان بر او می‌داند^{۲۶۵} یا محدث نوری که بر آن است که این

۲۵۹. همان، ج ۱، ص ۳۴، ۳۸۰.

۲۶۰. رجال النجاشی، ش ۹۳۹؛ الفهرست، ش ۶۲۳.

۲۶۱. رک به: قیسات من علم الرجال، ج ۱، ص ۲۰۳، ۲۱۲-۲۱۴، ۲۹۴-۲۹۶، ۴۹۵-۵۰۱.

۲۶۲. همان، ج ۲، ص ۱۹۶-۱۹۷، ۲۴۲، ۲۴۷-۲۴۸.

۲۶۳. همان، ص ۲۴۲.

۲۶۴. برای دیدن ادله و شواهد این نظریه رک به: همان، ج ۱، ص ۱۳۷-۱۴۹. چنان‌که مؤلف می‌گوید: این نظر را آیت الله العظمی سیستمی ایراز کرده و دیگرانی نیز بر آن رفته‌اند.

۲۶۵. التعلیقة علی منهج المقال، ص ۳۱.

۲۶۶. مستدرک الوسائل (خاتمه)، ج ۵، ص ۷۴.

۲۶۷. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۵۷-۵۹.

۲۶۸. قیسات من علم الرجال، ج ۱، ص ۲۳۶.

۲۶۹. همان، ص ۲۳۸-۲۳۷.

۲۷۰. همان، ج ۱، ص ۳۲۲؛ همچنین رک به: ص ۵۱۸.

۲۷۱. همان، ج ۱، ص ۳۵۹.

ث) توثیق صاحبان اصل

به باور نویسنده اصل به معنای کتاب مورد اعتماد اصحاب نیست و عباراتی چون «أصله معتمد علیه»، «له كتب فی الفقه علی نسق الأصول» و... شواهدی بر این مدعایند.^{۲۷۲}

خ) عمل طائفه به روایات راوی

در گزارشی از شیخ طوسی در العدة فی أصول الفقه آمده است که طایفه به رؤیت راویانی عامی چون حفص بن غیاث، غیاث بن کلوب، نوح بن دراج و سکونی و... در صورت عدم انکار آن و عدم وجود معارض عمل می‌کنند.^{۲۷۳} نویسنده به قرینه اینکه شیخ در قبول منقولات راویان فرق شیعه چون راویان فطحی، واقفی و... عدم معارضه با روایات امامیه و وثاقت در نقل را شرط کرده، عدم اشتراط وثاقت در راویان عامی پیش‌گفته را بعید دانسته است.^{۲۷۴}

ذ) وثاقت طاطریون

شیخ طوسی در العدة به هنگام بیان شرایط عمل به اخبار راویان فاسد‌المذهب می‌نویسد:

... وإن كان ما رووه ليس هناك ما يخالفه ولا يعرف من الطائفة العمل بخلافه، وجب أيضا العمل به إذا كان متحرجا في روايته موثوقا في أمانته وإن كان مخطئا في أصل الاعتقاد؛ ولأجل ما قلناه عملت الطائفة بأخبار الفطحية مثل عبدالله بن بكير وغيره، وأخبار الواقفة مثل سماعة بن مهران، وعلي بن أبي حمزة و عثمان بن عيسى ومن بعد هؤلاء بما رواه بنو فضال و بنو سماعة و الطاطريون وغيرهم فيما لم يكن عندهم فيه خلافة...^{۲۷۵}

نویسنده با بهره‌گرفتن از این عبارت وثاقت سعد بن محمد طاطری عموی علی بن حسن طاطری را به دست آورده است.^{۲۷۶}

۲. مبانی و روش‌های تصحیح سند

وجود راویان ضعیف و مجهول یا ارسال در طرق کتب اربعه، به‌ویژه کتاب من لایحضره الفقیه و تهذیب و استبصار، دانشیان را به چاره‌جویی برای تصحیح آنها واداشته است. نویسنده در کتاب خود سه شیوه از شیوه‌های تصحیح این اسانید را بررسی و ارزیابی کرده است.

۲.۲.۱. بهره‌جویی از تعویض سند

در این شیوه نخست می‌کوشند تا منبع اصلی حدیثی را که سندی ضعیف دارد بیابند و آن‌گاه با جستجو در دیگر کتب اربعه یا فهارس طریق صحیح بدان منبع را پیدا کنند و با جابه‌جایی این طریق با طریق ضعیف سند را تصحیح کنند. مؤلف برای ارزیابی این طریقه به سراغ مبانی و پیش‌فرض‌هایی رفته است که براساس آن منابع اصلی روایات کتب اربعه را کشف می‌کنند یا درباره ماهیت طرق صحیحی که در عملیات جستجو به دست آمده چندوچون می‌کند.

یکی از مبانی پیش‌گفته آن است که روایات کتاب من لایحضره فقیه از کتاب‌های راویان ابتدای اسانید آن گرفته شده است، ولی نویسنده چنین اعتقادی ندارد و آنها را برگرفته، بلکه از جوامع متأخر می‌داند،^{۲۷۷} چه بسیاری از راویان پیش‌گفته کتاب مشهور را ندارند و صدوق هم از تعداد محدودی منابع در حدی که در مقدمه نام برده، بهره برده است.^{۲۷۸} بدین‌سان او در تعویض سندهای زیر خدشه می‌کند.

طریق صدوق به حدیثی که با جمیل بن دراج می‌آغازد مرسل است. برخی با جستجو در فهرست شیخ طوسی طریقی به کتاب‌های جمیل یافته‌اند که از صدوق می‌گذرد و صحیح است و بدین‌سان با تعویض سند کوشیده‌اند که ضعف سندی حدیث را از میان ببرند، حال آنکه بنا بر سخن پیشین نویسنده مبنای این کار، یعنی برگرفته شدن حدیث از کتاب جمیل بن دراج نادرست است.^{۲۷۹} یا طریق ضعیف صدوق به موسی بن بکر را برخی چنین تصحیح کرده‌اند که در فهرست شیخ طریقی صحیح به کتاب موسی بن بکر وجود دارد که از ابن ولید می‌گذرد و صدوق هم اجازه همه کتاب‌ها و روایات ابن ولید را داشته است. حال آنکه به باور مؤلف مبنای نادرست این تصحیح آن است که پنداشته‌اند، صرف آغاز سند با نام موسی بن بکر به معنای اخذ روایت از کتاب اوست.^{۲۸۰}

یکی دیگر از بنیان‌های تعویض سند برگرفته شدن روایات تهذیب از راویان موجود در ابتدای سندهای احادیث است. البته شیخ طوسی خود این مطلب را در مشیخه تذکر داده است، ولی به باور سیستمی تصریح شیخ به اینکه احادیث را از کتاب‌های راویان اول سند گرفته غالبی است و در مواردی او احادیث را از جوامع متأخر گرفته و به تسامح نام صاحب آن جامع حدیثی را نیآورده

۲۷۲. همان، ص ۲۲۴.

۲۷۳. العدة فی أصول الفقه، ج ۱، ص ۱۴۹-۱۵۰.

۲۷۴. قیسات من علم الرجال، ج ۱، ص ۴۰۲-۴۰۵.

۲۷۵. العدة فی أصول الفقه، ج ۱، ص ۱۵۰-۱۵۱.

۲۷۶. قیسات من علم الرجال، ج ۲، ص ۵۲۹.

۲۷۷. همان، ج ۲، ص ۲۲۰-۲۲۱، ص ۲۴۷-۲۴۹.

۲۷۸. همان، ج ۱، ص ۲۲۷-۲۲۹.

۲۷۹. همان، ج ۲، ص ۲۲۰-۲۲۱.

۲۸۰. همان، ج ۲، ص ۲۴۹.

است.^{۲۸۱} برای نمونه هر چند برخی اسانید تهذیب با زید شحام یا عمار ساباطی شروع شده‌اند، ولی به باور نویسندگان از کتاب‌های این دو برگرفته نیستند.^{۲۸۲}

در برخی از صورت‌های تعویض سند چنین فرض می‌شود که طریق ذکرشده در مشیخه‌ها طریق به تمامی کتاب‌ها و مصتفات راوی است، حال آنکه نزد سیستانی این طریق صرفاً به مرویات موجود در متن کتاب است. برای نمونه طریق شیخ طوسی به علی بن اسماعیل میثمی ضعیف است. برخی بدین شیوه به تصحیح این طریق دست زده‌اند که طریق صدوق در مشیخه فقیه به میثمی صحیح است و از دیگر سوی طریق شیخ طوسی به صدوق هم معتبر است، ولی نویسنده معتقد است که طریق صدوق در مشیخه به مرویات میثمی در فقیه است، نه همه کتب و مصتفات میثمی^{۲۸۳} و از این رو نمی‌توان اعتبار طریق صدوق را به مرویات شیخ از او تسری داد.

چنین است که مؤلف تلاش اردبیلی در تصحیح اسانید شیخ طوسی را نافرجام می‌داند. توضیح آنکه اردبیلی در رساله‌ای با عنوان «تصحیح الأسانید» که تلخیص آن در انتهای کتاب جامع الرواة آمده کوشیده است تا ضعف روایات کتاب‌های شیخ را با تعویض سند جبران کند. محور کار او بر جستجوی سندهایی است که شیخ گاه و بیگاه در متن این دو کتاب آورده و نام فردی که طریق شیخ بدو نامعتبر است در آن آمده است. برای نمونه شیخ سندهایی را در تهذیب با علی بن حسن طاطری آغاز کرده است و طرق او به طاطری هم در مشیخه و هم در فهرست ضعیف است، اما شیخ در داخل تهذیب چندین بار سند صحیح «موسی بن القاسم عن الطاطری عن محمد بن ابی حمزه و درست بن ابی منصور عن ابن مسکان» را تکرار کرده است که سندی معتبر است و می‌تواند ضعف طریق شیخ به طاطری را بپوشاند.^{۲۸۴} سیستانی مبنای این نظریه را سه چیز دانسته و در همه آنها مناقشه می‌کند:^{۲۸۵}

۱. شیخ مقتید است سندهای تهذیب و استبصار را با نام کسانی آغاز کند که حدیث را از کتاب یا اصل او برگرفته است.

۲. اگر راوی درون سند صاحب کتاب باشد و صاحب کتابی دیگر از او روایت کند، لزوماً روایت را از صاحب کتاب پیش از خویش گرفته است.

۳. سند مورد نظر تنها سند روایت خویش نیست، بلکه سند تمامی محتویات و درونمایه کتاب است.

در یکی دیگر از روش‌های تعویض سند، طرق صحیح موجود در فهرست‌ها، به ویژه فهرست شیخ طوسی مبنای تصحیح قرار می‌گیرند. در این روش پیش فرض آن است که این طریق‌ها راه‌هایی به نسخه‌های کتاب‌های حدیثی‌اند، اما مؤلف چنین باوری ندارد. او بر آن است که اسانید مذکور در فهرس غالباً اجازات شرفی و برگرفته از اجازات و فهرس اصحاب است. اینها تنها طرقی به عنوان و اسماء کتب هستند و نه نسخ مورد استفاده مؤلفان در کتاب‌های حدیثی. این اسانید مستند به سماع، قرائت و مناو له نیستند و در تصحیح نسخ مورد اعتماد صاحبان جوامع روایی به کار نمی‌آیند.^{۲۸۶} از همین روست که قضاوت‌های زیر از مؤلف صادر شده است: درست نبودن تصحیح طریق شیخ به ابن ابی نصر با بهره‌جویی از سند صحیح شیخ به الجامع والنوادر او در فهرست،^{۲۸۷} عدم فایده وجود طریق صحیح شیخ به

۲۸۱. همان، ص ۲۵۸، ۲۸۴-۲۸۵.

۲۸۲. همان.

۲۸۳. همان، ص ۲۶۳-۲۶۴.

۲۸۴. همان، ج ۱، ص ۱۵۸-۱۶۲.

۲۸۵. همان، ص ۱۶۲-۱۶۵.

۲۸۶. همان، ج ۲، ص ۲۲۱-۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۴، ۲۵۸-۲۵۹، ۲۶۲، ۲۹۶-۲۹۵، ۶۰۹، ۶۱۴، ۶۱۸، ۶۳۰.

۲۸۷. همان، ص ۲۵۰.

اسحاق بن عمار در فهرست برای تصحیح طریق او در تهذیب،^{۲۸۸} عدم فایده طریق شیخ به زید شحام در فهرست،^{۲۸۹} عدم کاربرد طریق صحیح شیخ به عباس بن معروف در فهرست برای تصحیح سند در تهذیب،^{۲۹۰} شرفی محض بودن طریق دوم نجاشی به کتب ابن فضال و عدم اطمینان به مطابقت نسخه شیخ از طریق ابن عبدون با اجازه نجاشی از طریق محمد بن جعفر^{۲۹۱} عدم کارایی سند شیخ در فهرست به عیاشی ر تصحیح طریق او در تهذیب.^{۲۹۲}

۲.۲.۲. بهره‌جویی از ارزیابی کتاب محور

در این روش منبع مورد استفاده صاحبان جوامع حدیثی کشف می‌شود و آن‌گاه بررسی می‌شود که آیا منبع مذکور در زمان مؤلف جامع حدیثی مشهور و عاری از دش‌تحریف بوده است. اگر این مطلب اثبات شود با وجود ضعف سندی حدیث بر اعتبار آن گردن نهاده می‌شود. برای نمونه کتب بنوفضال در عصر شیخ طوسی از کتب مشهور، کثیرالنسخه و متداول بوده‌اند و با توجه به درامان بودن آنها از دش‌تحریف، برخلاف کتاب‌های غیرمشهور مستغنی از سندنند و ضعف سند شیخ به آنها در مشیخه و فهرست مخّل نیست،^{۲۹۳} اما به شهرت کتاب محمد بن مسلم در زمان شیخ صدوق (بر فرض منبعیت آن برای صدوق در فقیه) علم نداریم و نمی‌توانیم آن را دست‌مایه اعتبار طریق ضعیف صدوق به او قرار دهیم.^{۲۹۴} آری صدوق در مقدمه تصریح دارد که احادیث کتاب خویش را از منابع مشهور برگرفته است و شاید این را بتوان مستندی برای تصحیح احادیث کتاب او قرار داد، اما عبارت صدوق در مقدمه فقیه غالبی است و همه منابع او مشهور نیستند؛ زیرا از کتب غیرمشهور مانند علل فضل بن شاذان یا علل محمد بن سنان و... نقل می‌کند.^{۲۹۵}

او برای حلّ اشکال سندی موجود در حدود ۱۵۰ روایت متفرد محمد بن اسماعیل بندقی نیشابوری (راوی مهمل) از فضل بن شاذان در کافی هم از شیوه ارزیابی کتاب محور بهره برده است. بدین سان که مصدر کلینی را در این روایات، کتب ابن ابی عمیر یا صفوان یا حماد یا کتب برخی از مشایخ آنان مانند معاویه بن عمار می‌داند که کلینی در بسیاری از ابواب کافی برای نقل از این کتاب‌ها گاه تنها یک طریق می‌آورد، گاه دو طریق و گاه سه یا چهار طریق و از استقرای مجموع اینها چنین به دست می‌آید که کلینی به کتاب‌های سه راوی پیش‌گفته دو طریق اصلی داشته است، ولی برای تفنّن در تعبیر گاه یک طریق را می‌آورده، گاه طریقی دیگر را می‌آورده و گاه دو طریق را با هم جمع می‌کرده است و باری طریق سوم و چهارمی را بر آنها می‌افزوده است. بعید هم نیست که این افزایش اخیر از قبیل جمع بین مصادر بوده باشد. بدین سان که گویی روایتی را که از ابن ابی عمیر با طریق خود نقل کرده در کتاب دیگری می‌یافته و سند آن کتاب را هم می‌افزوده است. اگر به این نکته وثوق حاصل شود می‌توان به متفردات محمد بن اسماعیل از فضل اطمینان یافت.^{۲۹۶}

۲.۲.۳. بهره‌جویی از حساب احتمالات

چنین می‌نماید که مؤلف راه‌های پیش‌گفته را در تصحیح اسانید ضعیف کارآمد یا فراگیر نمی‌داند و از همین رو خود به استفاده از حساب احتمالات روی آورده است. این راهکار فراوان درباره سند‌هایی از تهذیب به کار رفته است که شیخ طوسی طریق به راوی ابتدای سند آنها را در مشیخه نیآورده است.

۲۸۸. همان، ص ۲۵۵.

۲۸۹. همان، ص ۲۵۸.

۲۹۰. همان، ص ۲۶۲.

۲۹۱. همان، ص ۲۶۸.

۲۹۲. همان، ص ۲۹۵-۲۹۴.

۲۹۳. همان، ج ۲، ص ۲۷۵-۲۷۶.

۲۹۴. همان، ص ۲۲۷-۲۲۹.

۲۹۵. همان، ص ۲۳۱-۲۳۰.

۲۹۶. همان، ص ۴۷۹-۴۸۰.

نویسنده در گام نخست سعی کرده است که طرق شیخ بدان راوی در تهذیب را بکاود یا منبع احتمالی حدیث را دریابد و طریق های شیخ بدان ها را در تهذیب گرد هم آورد. در گام دوم نسبت و در صد طرق معتبر به طرق غیر معتبر را بسنجد و در نهایت بر پایه گام های پیش گفته بدین نکته برسد که احتمال اعتبار سند مرسل پیش گفته بیشتر است یا احتمال عدم اعتبار آن قوت فزون تر دارد. مثال هایی که در پی می آید جلوه هایی از کار بست این قاعده اند:

نویسنده همین راهکار را در مسئله حجیت مراسیل (احادیثی که وسایط میان راوی و امام یا راوی با راوی دیگر حذف شده باشد) نیز به کار بسته است. او بر آن است که باید وسایط میان مرسل و راوی معین یا معصومی را که پس از ارسال قرار دارد تتبع و استقرا کرد و نسبت میان راویان ثقه و ضعیف یا روایات منقول از راویان ثقه و راویان غیر ثقه را سنجید. در صورتی که موارد واسطه گری ثقات بالای ۹۵ درصد باشد، می توان در مورد ارسال هم با حساب احتمالات وثاقت واسطه افتاده و عدم ضعف او را استنتاج کرد. برای نمونه روایات حریر بن عبدالله سجستانی از امام صادق مرسل است و این مطلب اعتبار روایات او از امام را با مشکل روبه رو می سازد. نویسنده برای حل این مسئله چنین پیش می رود: مجموع روایات حریر از امام صادق (ع) ۱۴۰۰ روایت است. از این شمار، ۱۱۰۰ روایت با واسطه معین و مشخص و ۳۰۰ روایت به صورت مرسل (۶۰ ابهام واسطه و ۲۴۰ مورد حذف راوی) آمده است. از مجموع روایات با وسایط مشخص، تنها ۲۰ روایت وسایط غیر معتبر گزارش شده اند که این در مقایسه با مجموع آنها تنها ۲ درصد را تشکیل می دهد. بنابراین احتمال عدم وثاقت واسطه میان حریر و امام صادق (ع) بسیار ضعیف است و درباره روایات مرسل او می توان اطمینان یافت که واسطه ثقه است و مراسیل او با مشکلی روبه رو نیست.^{۳۰۵} بدین سان او قرائن دیگری را که عالمان برای حل ماجرای حجیت مراسیل به کار بسته اند را مؤثر و کارآمد نمی داند و به نقد می کشد؛ مانند جزمی بودن یا جزمی نبودن نوع تعبیر مرسل (برای نمونه برخی میان مراسیل صدوق با تعبیری چون «قال» یا «رؤی» تمایز نهاده اند)، معتبر دانستن ارسال هایی که

نویسنده در گام نخست سعی کرده است که طرق شیخ بدان راوی در تهذیب را بکاود یا منبع احتمالی حدیث را دریابد و طریق های شیخ بدان ها را در تهذیب گرد هم آورد. در گام دوم نسبت و در صد طرق معتبر به طرق غیر معتبر را بسنجد و در نهایت بر پایه گام های پیش گفته بدین نکته برسد که احتمال اعتبار سند مرسل پیش گفته بیشتر است یا احتمال عدم اعتبار آن قوت فزون تر دارد. مثال هایی که در پی می آید جلوه هایی از کار بست این قاعده اند:

شیخ در مشیخه به بزنی طریق ندارد، ولی با توجه به صدها سند نوعاً معتبر شیخ به بزنی در تهذیب، می توان در این روایات هم اطمینان یافت که سند معتبر است.^{۲۹۷} شیخ به اسحاق بن عمار در مشیخه سندی ذکر نکرده است، ولی روایت او معلق به روایت قبلی منقول از زراره است که با محمد بن عیسی شروع شده و از آنجا که روایات محمد بن عیسی نوعاً از کتب محمد بن احمد بن یحیی، احمد بن محمد بن عیسی، صفار، سعد بن عبدالله و... برگرفته اند، بر اساس احتمالات می توان به صحت طریق او در این مورد هم اطمینان یافت.^{۲۹۸} شیخ در مشیخه طریقی به حماد بن عیسی ندارد، اما مرویات حماد از حریر نوعاً برگرفته از کافی، کتب حسین بن سعید، علی بن حسن بن فضال و محمد بن علی بن محبوب است و سندهای آنها غالباً به حماد معتبر است و به حساب احتمالات می توان طریق شیخ به حماد را معتبر دانست.^{۲۹۹} تتبع روایات شیخ از عباس بن معروف (۱۴۰ مورد) نشان می دهد که روایات او از کتاب های محمد بن احمد بن یحیی اشعری، محمد بن علی بن محبوب، محمد بن حسن صفار و... گرفته شده که همه جز مواردی اندک صحیح اند و به موجب احتمالات می توان مواردی را که او در ابتدای سند آمده و در مشیخه طریق ندارد معتبر دانست.^{۳۰۰} اخذ روایات علی بن اسماعیل میثمی در تهذیب از کتاب محمد بن احمد بن یحیی، محمد بن علی بن محبوب، سعد بن عبدالله یا صفار و... و اعتبار سند شیخ به آنها و اطمینان به اعتبار سند در مواردی که شیخ سند را با میثمی آغاز کرده است،^{۳۰۱} روایات علی بن سندی نوعاً مأخوذ از کتاب محمد بن علی بن محبوب و در اندک موارد برگرفته از کتاب محمد بن احمد بن یحیی اشعری است و در

۲۹۷. همان، ص ۲۵۰-۲۵۱.

۲۹۸. همان، ص ۲۵۵.

۲۹۹. همان، ص ۲۵۶.

۳۰۰. همان، ص ۲۶۲.

۳۰۱. همان، ص ۲۶۵-۲۶۶. البته نویسنده متذکر می شود که شیخ در مواردی از ذکر طریق به فرد غفلت کرده (مانند نوادر الحج یعقوب بن یزید) و محتمل است درباره میثمی هم غفلت کرده و سند قابل اعتماد نباشد.

۳۰۲. همان، ص ۲۷۹.

۳۰۳. همان، ص ۲۸۶.

۳۰۴. همان، ص ۲۹۰، ۲۹۴.

۳۰۵. همان، ج ۲، ص ۹-۳۰؛ ص ۵۱، ۵۵، ۵۹، ۶۴.

با تعابیر جمعی چون «عده من أصحابنا» یا «غیرواحد» رخ بسته با این استدلال که می‌توان به وجود حداقل یک راوی ثقه در این جمع اذعان کرد. نمونه‌های زیر مصادیقی دگراز کاربرد این قاعده در حل مشکل مسلمات است.

میان ابن مسکان و امام صادق راویان توثیق نشده فراوانی وجود دارد و از این رو در موارد حذف واسطه و روایت مستقیم او از امام نمی‌توان به وثاقت واسطه اطمینان یافت. ۳۰۶ اگر در سند «عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن محمد بن سعد بن ابی خلف»، احمد بن محمد، «احمد بن محمد بن عیسی» باشد، در این صورت واسطه بین او سعد افتاده، ولی از آنجا که واسطه منحصر به ابن محبوب و ابن ابی عمیر است و می‌توان اطمینان یافت که واسطه ثقه است. ۳۰۷ و سایط بین موسی بن قاسم و عبدالله بن سنان فقط ثقات اند و می‌توان در صورت افتادگی سند هم به اعتبار آن قائل شد. ۳۰۸ در روایت موسی بن القاسم عن عبدالله مراد از عبدالله، «عبدالله بن سنان» است که موسی از او با واسطه نقل می‌کند، ولی حذف واسطه در این سند اشکالی ندارد؛ زیرا تتبع نشان می‌دهد که وسایط میان این دو ثقه‌اند. ۳۰۹ بین محمد بن ابی حمزه و حسین بن عثمان و امام صادق واسطه‌ای وجود دارد که در سند حذف شده که غیر از یک مورد، اسحاق بن عمار است و اگر اطمینان حاصل شود که در سند مورد بحث هم اوست، سند معتمد خواهد بود. ۳۱۰

۲.۳. مبانی و روش‌های سنجش انتساب و اعتبار منابع حدیثی
مؤلف در اعتبار منابع و نسخه‌های حدیثی موجود و در دسترس، راه‌هایی را که عالمان به کار بسته و متصور است بررسی کرده و سنجیده است. این راه‌ها عبارتند از:

۱. اعتبار طرق شیخ یا نجاشی به منبع: او طرق مذکور را به اسم کتاب می‌داند، نه نسخه معین آن که با مناوله، قرائت یا سماع رسیده باشد. از همین رو برای نمونه اینکه شیخ طوسی طریق به کتب برقی و از جمله رجال او داشته، برای اعتبار رجال برقی موجود کافی نیست ۳۱۱ یا طریق نجاشی به رساله حقوق، صدور اصل رساله از امام را می‌رساند، نه نسخه فعلی را. ۳۱۲

۲. اعتبار طرق صاحبان جوامع حدیثی متأخر چون شیخ حرّ

عاملی و مجلسی به منبع

این هم از دیدگاه مؤلف نمی‌تواند به تنهایی اعتبار نسخه کنونی آن را اثبات کند. این طرق نوعاً طریق به نسخ شیخ طوسی یا عناوین مذکور در فهرست شیخ‌اند، نه طریق به نسخه در دسترس کتاب. ۳۱۳ به دیگر سخن طرق صاحبان جوامع متأخر با تکیه بر اجازات و فهارس به اصل کتاب است و نه نسخه آن. ۳۱۴ به صورت مشخص طرق شیخ حر در خاتمه وسائل برای تیمن و تبرک و اتصال به سلسله اصحاب عصمت است، نه طریق به دست آوردن کتب؛ چه شیخ بر صحت منابع خود ادعای تواتر و قیام قرائن صحت دارد. ۳۱۵

چنین است که صحت طرق شیخ حرب به شیخ طوسی و صحت طریق شیخ به تفسیر قمی در فهرست کافی نیست ۳۱۶ یا صحت طریق صاحب وسائل به شیخ برای اعتماد به نسخه مسائل علی بن جعفر کافی نیست؛ چراکه لزوماً نسخه‌های این دو تن با هم یکسان نیست. ۳۱۷ نسخه شیخ حراز نوادر اشعری با نسخه شیخ در مشیخه تهذیب یکی نیست؛ زیرا نسخه شیخ حرّ و قرائت او بر نسخه نوادر در کتابخانه حکیم نجف وجود دارد و با استدلال به صحت طریق صاحب وسائل تا شیخ و شیخ در مشیخه به اشعری نمی‌توان آن را معتبر کرد. ۳۱۸

۳. توجه به اسانید کتاب و طبقات راویان

مثلاً روایاتی که ابن ادریس در مستطرفات از کتاب ابان بن تغلب می‌آورد، غالباً از روایات طبقه ۶، طبقه ۵ و برخی متأخران از طبقه ۶ است؛ حال آنکه ابان از کبار طبقه ۴ است و نمی‌تواند مؤلف کتاب باشد، بلکه مؤلف از طبقه ۶ یا ۷ است. ۳۱۹ برخی هم به دلیل اشتراک چند تن از راویان بالا با اساتید ابان بن محمد سندی او را مؤلف دانسته‌اند، ولی نزد سیستمی صرف اشتراک در دو یا سه راوی به این مطلب وثوق ایجاد نمی‌کند. ۳۲۰

۴. وثوق و اطمینان به صحت انتساب نسخه موجود و عدم وقوع دس و تحریف در آن از طریق قرائن و شواهد ۳۲۱
شواهد و قرائنی که سیستمی اقامه می‌کند به شرح زیر است:

۳۱۳. همان، ص ۱۱۵.
۳۱۴. همان، ص ۱۷۰.
۳۱۵. همان، ص ۲۰۶-۲۰۷.
۳۱۶. همان، ص ۱۱۵.
۳۱۷. همان، ج ۱، ص ۱۵۰-۱۵۱.
۳۱۸. همان، ص ۲۰۳-۲۰۴.
۳۱۹. ج ۲، ص ۶۱۹.
۳۲۰. ج ۲، ص ۶۲۰.
۳۲۱. ج ۲، ص ۶۱۸.

۳۰۶. همان، ص ۳۴۵.
۳۰۷. همان، ص ۴۱۶.
۳۰۸. همان، ص ۵۱۶.
۳۰۹. همان، ص ۵۱۶.
۳۱۰. همان، ص ۵۵۵.
۳۱۱. همان، ص ۱۰۸-۱۰۹.
۳۱۲. همان، ص ۱۷۶.

منصور آبی^{۳۲۸} نمونه‌هایی از کاربرد این قرینه در راستای اعتماد به نسخه کتاب است.

ج) تطابق داشتن درونمایه نسخه با منقولات از کتاب در منابع متقدم: برخی نمونه‌های کاربردی این نکته به شرح زیر است: عدم تفاوت میان رجال کثی کنونی و تحریر طاووسی (گزینش شده از رجال کثی موجود در حلّ الاشکال سید بن طاووس)^{۳۲۹} تفاوت داشتن منقولات نسخه کنونی تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم با منقولات سابقان از تفسیر قمی^{۳۳۰} و تطابق منقولات تفسیر عیاشی با منقولات متقدمان^{۳۳۱}، علی‌رغم ضعف طریق به کتاب خلّاد سندی (مجهول بودن یکی از راویان آن)، اما با توجه به منقولات از این نسخه در کافی و تهذیب می‌توان صحت انتساب نسخه را نشان داد.^{۳۳۲} هر چند سند ابن ادریس به مشیخه ابن محبوب قابل مناقشه است، اما بیشتر روایات آن در کتب اربعه از ابن محبوب و مشابه سندهایی که ابن ادریس آورده وجود دارد و می‌توان اطمینان حاصل کرد که نسخه ابن ادریس بالفعل همان نسخه مشیخه ابن محبوب است. هر چند ابن ادریس در شناخت کتاب چندان چیره‌دست نیست،^{۳۳۳} مقایسه کردن منقولات محقق حلّی و شهید اول از جامع بزنی با منقولات کتب اربعه که یقیناً بسیاری از آنها از مهم‌ترین و مشهورترین کتاب بزنی، یعنی جامع برگرفته شده، می‌تواند این اطمینان را به وجود آورد که نسخه رسیده به محقق و شهید همان نسخه کتاب بزنی است.^{۳۳۴}

د) خبرویت ناقل نسخه در کتابشناسی: اینکه ناقل نسخه در عرصه شناخت کتاب‌ها، تشخیص مؤلفان و تمییز نسخه‌های صحیح از غیر صحیح خبره باشد، می‌تواند مؤیدی مهم بر صحت انتساب کتاب باشد.^{۳۳۵} برای مثال علی‌رغم تصریح ابن ادریس به در اختیار داشتن نوادر محمد بن علی بن محبوب به خط شیخ، نمی‌توان بدان اطمینان کرد؛ چه شناخت خط پیشینیان علمی است که هر کس بدان ورود ندارد و میزان توانایی ابن ادریس بر شناخت خط عالمان معلوم نیست. در برابر برادعی ابن طاووس بردار اختیار داشتن نوادر محمد بن علی بن محبوب به خط شیخ می‌توان تکیه کرد؛ زیرا ابن طاووس گذشته از اینکه از نوادگان شیخ

الف) تداول نسخه کتاب میان اصحاب در قالب سماع، قرائت، مناووله و... تا عصر ناسخ:^{۳۳۲} برخی از نمونه‌های کاربردی این قرینه به شرح زیر است:

هر چند کتاب المحاسن مشهور است، ولی نسخه‌های آن در زمان متداول و رایج نبوده است تا دیگر به بررسی سندی نسخه مورد اعتماد صدوق از محاسن نیاز وجود نداشته باشد. شاهد بر این مطلب آنکه محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری، بنا بر تصریح نجاشی، برخی از کتاب‌ها و بخش‌های درونی المحاسن را در اختیار نداشته و ناچار به بازیابی آن شده است.^{۳۳۳} کتب بنوفضال در عصر شیخ طوسی از کتب مشهور کثیرالنسخه و متداول بوده‌اند و با توجه به درامان بودن آنها از دس و تحریف، برخلاف کتاب‌های غیر مشهور مستغنی از سندنند و ضعف سند شیخ به آنها در مشیخه و فهرست مخلّ نیست. تداول و شهرت گسترده مشیخه ابن محبوب در روزگار ابن ادریس می‌تواند احتمال وقوع دس و تحریف را در آن نفی کند و احتمال وقوع خطا و اشتباه هم با اصل نفی می‌شود.^{۳۳۴} علی‌رغم معلوم نبودن طریق شهید اول به کتاب یونس شاید بتوان گفت که با توجه به شواهد موجود در کتاب‌های ابن طاووس و محقق حلّی، کتب یونس مشهور و تا عصر متأخر متداول بوده و این خدشه در سند اشکالی ندارد، ولی این مقدار برای وثوق به اینکه مصدر شهید کتاب یونس بوده و نیازی به طریق نیست کافی نیست.^{۳۳۵} تداول و شهرت کتاب جامع بزنی قبل از شیخ تا دوران متأخر و زمان محقق حلّی ثابت شده نیست، به گونه‌ای که دیگر نیازی به سند آن وجود نداشته باشد.^{۳۳۶}

ب) استنساخ نسخه از سوی یکی از عالمان یا صحّحه گذاشتن او بر نسخه: مقروء بودن نسخه دانشگاه تهران اختیار بر سید بن طاووسی و مقابله آن با نسخه اصل به خط شیخ، نسخه رجال کثی کتابخانه سیدحسن صدر به خط شیخ نجیب‌الدین و استادش صاحب معالم از نسخه به خط شهید اول از نسخه به خط علی بن حمزه بن محمد بن شهریار خازن که از نوادگان شیخ بوده و بعید است از نسخه به خط شیخ استنساخ نشده باشد، علاوه بر اینکه بر این نسخه نشانه تملک سید بن طاووس نیز وجود دارد^{۳۳۷} و یافتن نسخه اصل عبدالله بن یحیی کاهلی توسط مجلسی به خط شیخ

۳۲۸. ج. ۲، ص. ۱۹۸.

۳۲۹. ج. ۲، ص. ۹۶-۹۷، ص. ۶۰۶.

۳۳۰. ج. ۲، ص. ۱۲۸-۱۳۷.

۳۳۱. ج. ۲، ص. ۱۴۰.

۳۳۲. ج. ۲، ص. ۲۰۲.

۳۳۳. ج. ۲، ص. ۶۱۰.

۳۳۴. ج. ۲، ص. ۶۳۱.

۳۳۵. ج. ۲، ص. ۶۰۶.

۳۲۲. ج. ۲، ص. ۱۵۳-۱۵۴، ص. ۶۰۶.

۳۲۳. ج. ۲، ص. ۲۲۲-۲۲۳.

۳۲۴. ج. ۲، ص. ۶۱۰.

۳۲۵. ج. ۲، ص. ۶۲۸-۶۲۹.

۳۲۶. ج. ۲، ص. ۶۳۱.

۳۲۷. ج. ۲، ص. ۹۶-۹۷، ص. ۶۰۶.

است، شمار فراوانی از مخطوطات شیخ را در اختیار داشته است و خود هم صاحب کتابخانه‌ای عظیم و دربردارنده نسخه‌های خطی است و شاید نسخه کتاب بدو رسیده باشد.^{۳۳۶}

نویسنده مجموع شواهد پیش‌گفته را درباره منقولات ابن ادریس از جامع بزنی در مستطرفات سرائر به کار بسته است. نویسنده معتقد است که شهرت و تداول نسخه‌های جامع بزنی تا روزگار ابن ادریس معلوم نیست و مشخص نیست که نسخه در اختیار او به خط یکی از دانشیان ارجمنند باشد یا تصحیح یکی از آنان را بر پیشانی داشته باشد. همچنین در دیگر مصادر نقلی صریح از جامع بزنی در اختیار نیست تا بر صحت نسخه بزنی گواه باشد؛ چنان‌که با توجه به خلط‌ها و اشتباهات ابن ادریس در مستطرفات سرائر نمی‌توان به خبرویت او در نسخه‌شناسی کردن نهاد.^{۳۳۷}

مؤلف بر آن است که اگر شواهد و قرائن پیش‌گفته بر صحت انتساب کتاب فراهم آید، دیگر مشخص و معین نبودن راوی یا مستنسخ کتاب اشکالی ندارد؛ چنان‌که مستنسخ تفسیر عیاشی، امالی صدوق یا الغیبة نعمانی مجهول است، ولی در صحت انتساب آنها تردیدی وجود ندارد.^{۳۳۸} افزون بر این متذکر می‌شود که اطمینان به صحت انتساب، لزوماً به معنای سلامت از دس و تحریف نیست؛ از همین رو تصریح می‌کند که هر چند می‌توان به صحت انتساب کتاب خلاد سندی اطمینان یافت، ولی باید سلامت آن از دس و تحریف هم تحقیق شود.^{۳۳۹}

اعتبار طرق موجود در نسخه‌های موجود کتاب: نویسنده پس از احراز صحت انتساب نسخه، معتبر بودن طرق درونی آن را در ارزیابی درون‌مایه کتاب دخیل می‌داند و بدین جهت بر ضعف طرق به نسخه‌های مسائل علی بن جعفر،^{۳۴۰} مجهول بودن طریق ابن ادریس به مسائل الرجال و مکاتباتهم الی الامام الهادی حمیری^{۳۴۱} و مجهول بودن محمد بن حسن قمی و قطوانی در طریق به اصل عبدالله بن یحیی کاهلی،^{۳۴۲} حال رجالی موسی بن اسماعیل و اسماعیل بن موسی از روایان کتاب جعفریات^{۳۴۳} و ضعف ابن عیاش جوهری در نسخه مسائل الرجال حمیری^{۳۴۴} انگشت نهاده است.

نتیجه

کتاب «قیسات من علم الرجال» در ده فصل نکات و قواعد کلی رجالی را مطرح می‌کند. برخی از مطالب کتاب به راوی شناسی مربوط است و شناخت عناوین صحیح روایان و راهکارهای مواجهه با آسیب تصحیف و تحریف، قواعد شناخت هویت روایان (به ویژه تمییز مشترکات و توحید مختلفات) و مبانی شناخت حال روایان را زیر چتر خویش دارد. قسمتی دیگر از درون‌مایه کتاب به راهکارهای ارائه شده در تصحیح سندها مانند تعویض سند، ارزیابی کتاب محور و استفاده از حساب احتمالات می‌پردازد. بخش‌هایی از کتاب هم از اعتبارسنجی منابع حدیثی سخن می‌گوید و درباره قرائن و شواهد اثبات انتساب آنها به چند و چون می‌پردازد.

- ۳۳۶. ج ۲، ص ۶۱۳-۶۱۴.
- ۳۳۷. ج ۲، ص ۶۰۶-۶۰۷.
- ۳۳۸. ج ۲، ص ۱۴۰.
- ۳۳۹. ج ۲، ص ۲۰۳.
- ۳۴۰. ج ۲، ص ۱۴۹-۱۵۱.
- ۳۴۱. ج ۲، ص ۱۸۱.
- ۳۴۲. ج ۲، ص ۱۹۸.
- ۳۴۳. ج ۲، ص ۱۶۰-۱۶۱.
- ۳۴۴. ج ۲، ص ۱۸۱.

کتابنامه

- ابن طاووس، علی بن موسی؛ فلاح السائل و نجاح المسائل؛ قم: بوستان کتاب، ۱۴۰۶ هـ.
- خویی، سید ابوالقاسم؛ معجم رجال الحديث؛ بی جا، بی نا، ۱۴۱۳ هـ.
- رحمان ستایش، محمد کاظم؛ آشنایی با کتب رجالی شیعه؛ تهران: سمت، ۱۳۸۵ ش.
- سبحانی، جعفر؛ کلیات فی علم الرجال؛ قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۰ هـ.
- سیستانی، محمدرضا؛ قبسات من علم الرجال؛ تحقیق و تنظیم: سید محمد بکاء؛ بیروت: دار المؤرخ العربی، ۱۴۳۷ هـ.
- شیخ صدوق، محمد بن علی؛ عیون اخبار الرضا؛ تحقیق: مهدی لاجوردی؛ تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ هـ.
- شیخ صدوق، محمد بن علی؛ کتاب من لا یحضر الفقیه؛ تحقیق: علی اکبر غفاری؛ قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۳ هـ.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن؛ الاستبصار فی ما اختلف من الأخبار؛ تحقیق: سید حسن موسوی خراسان؛ تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۹۰ هـ.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن؛ العدة فی أصول الفقه؛ تحقیق: محمدرضا انصاری قمی؛ قم: بی نا، ۱۴۱۷ هـ.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن؛ الفهرست؛ تحقیق: عبدالعزیز طباطبائی؛ قم: مکتبه المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ هـ.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام؛ تحقیق: سید حسن موسوی خراسان؛ تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ هـ.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان؛ الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان؛ جوابات أهل الموصول فی العدد و الرؤیة؛ قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ.
- کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری؛ تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ هـ.
- محدث نوری، حسین؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ هـ.
- نجاشی، علی بن احمد؛ رجال النجاشی؛ تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی؛ قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۶۵ هـ.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم؛ الغیبة؛ تحقیق: علی اکبر غفاری؛ تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۷ هـ.
- وحید بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل؛ التعليقة علی منهج المقال، بی نا، بی جا، بی تا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی